

از نامه های رسیده	از هر دری سخنی	در جبهه جهانی کمونیستی	رابطه موقعیت صاحبان ثروت و قدرت با پدیده جهان نابرابر	سرمايه داری در دهه دوم قرن بیست و یکم: از عصر طلائی تا عصر تاریک سرمايه داری
صفحه ۹	صفحه ۱۰	صفحه ۲۸	صفحه ۲۸	صفحه ۲۸

سرکوب کارگران و مهاجران افغان را محکوم می کنیم

در سراسر نظام جهانی سرمايه داری، حاکمان برای خلاص شدن از زیر بار بحران همه جانبه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حمله ی گسترده ای را به حقوق کارگران و زحمت کشان آغاز کرده و با تمام وجود تلاش می کنند تا بار بحران را به تمامی بر دوش تولیدکننده گان اصلی نعمات مادی و معنوی جوامع بیاندازند و در این میان کارگران و دیگر افراد پناهنده به مثابه ضعیف ترین حلقه در این حملات ارتجاعی در نظر گرفته شده و چنان مشکلاتی را بر آنان تحمیل کرده اند که برخی از پناهنده گان مرگ را بر زنده ماندن در شرایطی غیرانسانی ترجیح می دهند. حاکمان این کشورها، بحران عمیق همه جانبه مستولی بقیه در صفحه هفتم

اخلال ایده نولوژی خرده بورژوائی در صف کارگران

در جمع بندی از علل شکست سوسیالیسم در قرن گذشته، به نقش خرده بورژوازی مدافع نظام سرمايه داری در این حرکت ضدانقلابی توجه لازم مبذول نشد. هر چند که لنین با تیز بینی دیالکتیکی اش در اوایل دهه ی ۱۹۲۰ خطر این قشروسبع اجتماعی را بازگو نمود. امروز نیز ما شاهد آن هستیم که دیدگاه های غیر پرولتری در لفافه نظرات به ظاهر گول زننده نظیر: «آزادی بدون قید و شرط»، «پلورالیسم تشکیلاتی»، «دموکراسی بدون مرز»، «نفی مرکزیت -دموکراتیک»، «نفی دیکتاتوری پرولتاریا»، «نفی دستاوردهای سوسیالیسم» و غیره تلاش گسترده ای را در تضعیف و تخریب جنبش کمونیستی جهان پیش برده و چنان تشتت فکری و سازمانی را با حمایت سرمايه بزرگ امپریالیستی به وجودآورده است بقیه در صفحه هشتم

یک گام به پیش، دو گام به پس! (گزارشی از نشست تشکلهای چپ در کُن)

ایران خواهد شد. به این ترتیب، مذاکرات اینترنتی مشترک توسط ۹ حزب و سازمان و دو نهاد چپ مایل به شرکت در این مذاکرات آغاز شد، با هدف روشن شدن دیدگاه تشکلهای مختلف چپ در مورد «چه باید کرد» در این نشست. مقدماتا قرار بود همین تعداد ۱۱ تشکل برای راه یابی «چه باید کرد؟»، نشستی رو در رو تشکیل دهند. اما در ادامه این مذاکرات و با پیشنهاد و پافشاری نماینده یک تشکل و علارغم مخالفتی با این نظر قرار شد نهادهای مختلف چپ دیگر نیز به این نشست دعوت شوند. در نتیجه معیار حداقلی، به مفهوم اعتقاد به «سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی ایران و بدیل سوسیالیسم» برای دعوت از دیگر بقیه در صفحه دوم

پس از بیش از یک سال تلاش چند تشکل چپ به منظور گردهم آئی جدید نیروهای چپ جهت چاره جوئی برای رهائی از تفرقه و تشتت، حرکتی مشترک به خاطر نزدیک شدن به یک دیگر، صورت گرفت. حوادث بین المللی و به ویژه نقشه های امپریالیستی در مورد ایجاد آلترناتیو مرکب از نیروهای بورژوائی، خرده بورژوائی و اپورتونیستی در مقابل جمهوری اسلامی ایران در قامت «شورای ملی مقاومت» به رهبری مجاهدین خلق و تجمعهایی در لندن، استکهلم، وین و غیره و خطر بروز جنگ امپریالیستی با ایران، به تسریع این حرکت شدت بخشید و هشدار جدیدی بود در درک خطراتی که از جانب این آلترناتیو سازبهای بورژوا-امپریالیستی متوجه جنبش کارگری و چپ

هرج و مرج درونی نظام جمهوری اسلامی و اثرات مخرب آن بر زندگی کارگران و زحمتکشان

انتهای لیست نزدیک می شویم. این نماینده منتخب مجلس نهم، با انتقاد از وضعیت اقتصادی ایران اظهار کرد: اقتصاد ما با شیوه هایی که در بازار ارز است دلاری می شود. وقتی اقتصاد دلاری شد، حساسیت اقتصاد نسبت به نوسانات سیاسی بالا می رود و سفته بازی رشد می کند و سرمايه ها از بازار سرمايه به بورس بازی منتقل می شوند. آمارهای بانک مرکزی و مرکز آمار ایران نیز ضمن تأیید ادعای توکلی، از روند رو به کاهش نرخ مشارکت نیروی کار و همچنین افزایش رشد نرخ بیکاری در سال ۸۹ حکایت دارند.» بر پایه گزارش بانک مرکزی در سال ۸۹ نرخ بیکاری

گزارشات ضد و نقیض نهادها و مقامات رسمی رژیم و اظهارات فعالان کارگری در بیان فشارهای اعمال شده از جانب رژیم به کارگران، قانون جنگل حاکم را در ایران به تمامی گواهی می دهد: **بانک مرکزی ادعای اشتغالزایی دولت را تکذیب کرد:** ایلنا: «در حالی که آمارهای اعلام شده از سوی وزیر اقتصاد در مجلس موکد رونق فضای کسب و کار در کشور بود، احمدی توکلی امروز فضای کسب و کار را بسیار بحرانی توصیف کرده است. توکلی، در مورد فضای کسب و کار گفته است: ما از نظر رتبه در بین ۱۸۳ کشور در سال ۹۱، رتبه ۱۴۴ هستیم که سال قبل ۱۴۰ و سال قبل تر در رتبه ۱۳۲ بودیم؛ یعنی به

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



یک گام به پیش، ... بقیه از صفحه اول

تشکلها به این تجمع، تعیین گردید و نهایتا با امتناع تعدادی از تشکل‌های چپ - اعم از حزب، سازمان و نهاد - از شرکت در این فعالیت، نشست مشترکی با شرکت ۴ حزب، ۵ سازمان و ۱۶ نهاد چپ، در روزهای ۲۲ - ۲۴ ژوئن ۲۰۱۲ در شهر کلن - آلمان - برگزار گردید.

این گام مثبتی به پیش بود و امید می رفت که تشکل‌های شرکت کننده در این نشست ب توجه به ناکامیهای گردهم آئیهای گذشته که در حد اتحاد عمل باقی مانده و نهایتا این اتحادها از بین رفته بودند، طرحی نو در انداخته و با توجه به نیاز مبرم جنبش کارگری به رهبری سیاسی پیشرو خود، از طریق تعیین راه کارهای مشخص مطرح شده توسط کمونیسلم علمی برای رسیدن به وحدت، نقطه ی شروعی را برای پایان دادن به تفرقه موجود در جنبش کمونیستی ایران بگذارند. اما روند اجلاس بار دیگر ثابت نمود که فرقه گرایی هنوز هم سرسختانه عمل می کند و حرف اول را در این جنبش زده و درک ضرورت مبرم وحدت اصولی نیروهای چپ در راه ایجاد حزب کمونیست واحد طبقه کارگر در این جنبش، تبدیل به موضع ایده نولوژیکی محکم و استواری نشده و در بهترین حالت چه احزاب و چه برخی از سازمانهای خود را به مثابه حزب و یا سازمان پیشرو طبقه کارگر دانسته و در نتیجه در عمل تسلیم شدن به پلورالیسم ایده نولوژیکی - سیاسی و تشکیلاتی برینش این نیروها غلبه دارد. امری که به پیش روی با قدرت جنبش متحد کارگری لطمه جدی می رساند! ایجاد آلترناتیو سوسیالیستی در برابر آلترناتیو بورژوائی و خرده بورژوائی که امری بسیار مهم است در گرو تقویت موقعیت سیاسی طبقه کارگر از وضعیت طبقه ای «در خود» به طبقه ای «برای خود» است که بدون چنین امری صحبت از آلترناتیو سوسیالیستی کردن از طریق تجمع جبهه واحدی تشکل‌های چپ که اکثرا نیز تا به حال نشان داده اند که ناپیگیرانه عمل می کنند، توهمی بیش نمی تواند باشد و هیچ تجربه ی معتبری نیز در جنبش کمونیستی و کارگری جهان در تداوم چنین اتحادی که موفقیت چشم گیری نیز از آن حاصل شده باشد، وجود ندارد. در واقع می توان گفت که این اجلاس در صورت جواب دادن به ضرورت روز جنبش کارگری و کمونیستی در عرصه ی «وحدت و تشکیلات» می توانست نقطه عطفی در رشد جنبش کارگری و کمونیستی

ایران باشد و تجربه ای مثبت در سطحی جهانی در ساختمان احزاب کمونیست گردد که نفوذ افکار خرده بورژوائی در آن تا کنون هوای تنفسی پرولتری و انقلابی را بر کمونیستها تنگ تر نموده است. ولی در مقابل دو مشی «وحدت در جهت حزب سازی» حزب رنجبران ایران و اندکی از تشکل‌های ناپیگیر دیگر، با «اتحاد نوع جبهه ای» توسط اکثریت شرکت کننده گان، تمایل به این نوع اتحاد به خط غالب ایده نولوژیکی - سیاسی - تشکیلاتی تبدیل شد! و این دو گام منفی در خدمت به ایجاد رهبری واحد آگاه، انقلابی، منضبط، مصمم و ثابت قدم طبقه کارگر بود. چون که جواب دیالکتیکی دقیقی به تجارب شکست خورده ی گردهم آئی های نیروهای جنبش چپ ایران در گذشته، نداد.

از آن جا که کثرت تشکلها و محدودیت زمانی باعث شد تا نظرات تشکلها به طور میسوطی بیان نشوند، حزب رنجبران ایران دیدگاه خود را از اتحاد نیروهای چپ که به طور فشرده به صورت تفرقه و چه تاحدی توضیحی تهیه شده بودند، باز هم خلاصه تر در اجلاس بیان داشت. این نکات را به اطلاع فعالان کارگری می رسانیم با این امید که مورد توجه و برخورد و نقد آنان قرار گیرند:

نظر حزب رنجبران ایران به صورتی ترگونه به نشست نیروها و نهادها چه باید کرد؟

- ۱- تقویت، تحکیم و خدمت به حرکت استوار جنبش کارگری ایران به صورتی آگاهانه و مدیرانه؛
- ۲- با توجه به نکته ۱، متشکل شدن کمونیستها در یک تشکل به مثابه هدف مقدم و مبرم سازمان یابی؛
- ۳- اتحاد عمل خصلتا فعالیتی جبهه ای است در رابطه با کار همسوی کمونیستها با غیر کمونیستها؛
- ۴- اتحاد سیاسی پایدار تنها در یک تشکل کمونیستی و بر اساس قبول مرکزیت - دموکراتیک ممکن است؛
- ۵- اجتناب از نقاط گری مضر و وظایف کمونیستها با وظایف چپها و ضرورت تعیین این که نیروهای شرکت کننده در نشست کمونیست هستند یا چپ؟؛
- ۶- اجتناب از وحدت کمونیستها و سازماندهی اتحاد عملها، فدا کردن وظایف استراتژیک کمونیستها در برابر وظایف تاکتیکی و ارجحیت دادن به کار جبهه ای ناپایدار به جای کار کمونیستی پایدار است؛
- ۷- حرکت کمونیستها صرفا نه در رابطه با

جواب دادن به اوضاع روز داما در حال تغییر، بلکه برای تغییر نظام سرمایه داری حاکم بر جهان است؛

۸- آلترناتیو سازی به شیوه ای بورژوائی که امروز توسط امپریالیستها پیش کشیده شده، شیوه پرولتری نیست. طبقه کارگر آلترناتیو نظام است که با ظهور حزب کمونیست هدایت کننده اش وارد میدان مبارزه سیاسی می شود و در صورت نیازش به کار جبهه ای هژمونی در آن را در مد نظر دارد؛

۹- فرقه گرایی کنونی به رشد جنبش کارگری و کمونیستی لطمه شدید می زند. بیانیید تا سکتاریسم را از بیخ و بن مشترکا برکنیم.

۱۰- بکوشیم تا در این فرصت مناسب با گسست از انحرافات موجود، جهشی در بینش، سیاست، تشکیلات و سبک کار حاکم بر جنبش چپ بوجود آوریم.

حزب رنجبران ایران - ۳ ژوئن ۲۰۱۲

و چه باید کرد؟

نظر حزب رنجبران ایران در

نشست نیروها ی چپ در کلن

رفقا! با تشکر از ابتکار و زحمتی که تعدادی از نیروها برای تشکیل این اجلاس کشیدند، اکنون فرصت مغتنمی پیش آمده است تا پس از تجربه های ناموفق در زمینه وحدت نیروها، بتوانیم به چنان تصمیمات قاطع انقلابی در اینجا برسیم که شایسته ی پیشروان طبقه کارگر باشد. چرا که فعالیت کمونیستها جز این معنا ندارد. اما در این راستا مهم است که هر اقدامی را که انجام می دهیم از ابتدا با شفافیت همراه باشد.

در درجه ی اول باید از خود سوال کنیم که ما مدافع چه دیدگاهی هستیم و دیگران حاضر در این نشست نیز به همین منوال از چه دیدگاهی دفاع می کنند؟

اگر همه شرکت کننده گان در این اجلاس خود را کمونیست و مدافع کارگران می دانند، طبق تئوری انقلابی کمونیسم علمی و پراتیک پرولتاریای پیشرو جهان در ۱۶۰ و اندی سال گذشته، نیاز مبرم به ایجاد حزب واحد کمونیست در هر کشور هست. نحوه ی ایجاد چنین حزبی نیز به روشنی در این تئوری عبارت است از «وحدت روی اصول کمونیسم علمی و نکات اساسی برنامه و تاکتیک». تخطی از این دیدگاه به معنای عدول از ایده آلهای کمونیستی و افتادن به پرتگاه ایده نولوژیهای خرده بورژوائی، بورژوائی و حتا فنودالی و پدر سالاری است. بنابراین کمونیستها بلا درنگ باید بر اساس آموزشهای کمونیسم علمی و نه

وحدت تشکیلاتی کمونیستها، پرولتری و اتحاد سیاسی کمونیستها، غیر پرولتری است



فرومهای جهانی و حرکت‌های تسخیر وال استریت تجاوز نکرده و در شرایطی که بحران در تمامی وجود سرمایه جهانی رخنه کرده و ضرورت حرکت متحد و یک پارچه طبقه کارگر و تحت یک رهبری انقلابی و مدیر علیه این نظام جهانی را می‌طلبند، در حرکت تسخیر وال استریت از ورود احزاب کمونیست به این جنبش به بهانه‌ی خطر مداخله پلیس جلوگیری به عمل آمد و شعر «سالی که نکوست از بهارش پیداست» را به اثبات رساند.

برخی از نیروها بر این نظر هستند که شاید این گردهم آئی باعث نزدیک شدن برخی گرایش‌ها به هم دیگر شود. اما این دیدگاه نیز راه حلی برای زدودن فرقه‌گرایی در جنبش کمونیستی نمی‌باشد و فرقه‌گرایی دوران رقابت آزاد نیروها را به فرقه‌گرایی دوران رقابت انحصاری اندکی نیرو می‌کشد.

اما حزب رنجبران ایران ضمن تاکید بر روی ضرورت مبرم و حتا فوری وحدت کمونیست‌ها در خدمت ایجاد حزب واحد کمونیست، در این حرکت جبهه واحدی با تاکید بر این که نتیجه‌ی درخشانی از این وحدت بر جنبش کارگری ایران حاصل نخواهد شد، برای مقابله با انحلال طلبی و فرقه‌گرایی شرکت می‌کند تا بار دیگر ناتوانی چنین وحدتی را در عمل به رفا و دوستان دیگر نشان دهد.

رفقا کادرهای فراوان متشکل و غیرمتشکل چپ را در بی‌راهه‌ها سرگرم نکرده و آنها را از دست ندهیم.

باتشکر - ۲۳ ژوئن ۲۰۱۲

مصوبات این نشست را نیز در زیر می‌آوریم تا مجموعه نظرات جمعی و نظر حزب ما مورد نقد و بررسی فعالان کارگری قرار گرفته و کمکی باشد برای دامن زدن به مبارزه ایده‌نولوژیک سالم در طیف نیروهای چپ.

اطلاعیه پایانی اولین نشست

مشترک

احزاب و سازمانها و نهادهای

چپ و کمونیست

در روزهای ۲۲ الی ۲۴ ژوئن ۲۰۱۲ برابر با ۲ الی ۴ تیرماه ۱۳۹۱ نشست تدارکاتی احزاب و سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست در کلن آلمان برگزار شد. نشست با علم به تفاوت‌های نگرشی و سیاسی، بر اشتراکات و بر همکاری‌های مشترک در اوضاع خطیر کنونی تاکید کرد.

از این نکته عمده مبرم جنبش کمونیستی ایران که بگذریم، مسائل سیاسی و تاکتیکی روزمره در چنین شرایطی مطرح می‌شوند که نقش‌چندانی در مبارزه طبقه کارگر برای کسب قدرت قرار ندارند. دلیل اصلی آن این است که وقتی که هژمونی خط کمونیستی بر جنبش نیروهای چپ غالب نباشد، اتحاد عمل کمونیست‌ها و چپها قابل دوام نبوده و چه بسا شکست این گونه وحدتها به ایجاد عدم اعتماد نسبت به نیروهای کمونیست و چپ در میان کارگران و زحمتکشان دامن زده و میدان برای خط‌های فرمیستی و جولان دادن در میان آنان فراهم می‌کند. اگر به تجربه‌ها احترام بگذاریم، شکست وحدتهای نوع جبهه‌ای نظیر اتحاد عمل بین نیروهای «چپ و کمونیست» در گذشته نشان می‌دهد که تکیه به این نوع وحدتها نامطمئن و شکننده بوده و در حل معضلات طبقه کارگر موثر واقع نمی‌شوند.

رفقائی پرچم اتحاد عمل پایدار را پیش می‌کشند. اتحاد عمل پایدار بدون شک حاکی از وحدت نظر استرژتیک می‌باشد که تنها وحدت حزبی کمونیستی تامین کننده‌ی بقای آن است و تازه در حزب کمونیست نیز بر سر مسائل تاکتیکی مرتبا اختلاف نظر پیداشده و بر اساس پذیرش مرکزیت دموکراتیک، اقلیت از خط اکثریت پیروی می‌کند. اما چنین الزامی در کار جبهه‌ای نیست و در صورت بروز اختلاف تمامی یا بخشی از شرکت کننده‌گان در اتحاد عمل پایدار، الزامی در پیروی از آن نمی‌بینند. بنابراین اتحاد عمل پایدار در شرایط وجود فرقه‌های متعدد سیاسی ممکن نیست.

برخی از تشکلهای ممکن است باتوجه به اضطراری بودن اوضاع، بروز جنگ، تلاش نیروهای از بورژوازی و خرده بورژوازی در اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی ایران در ایجاد آلترناتیو - آن هم با تشویق و یا با سازماندهی امپریالیست‌ها - به فکر ایجاد المثنای قطب چپ هستند. این آلترناتیوسازی نوع بورژوائی مغایر با خط پرولتاریا در کسب قدرت و ایجاد سوسیالیسم است. اپورتونیست‌ها در نهایت میدان دار چنین قطبی شده و سرنوشت انقلاب را در ناکجا آباد تعیین خواهند کرد. چون که هژمونی کمونیستی بر آن از ابتدا تامین نیست. رفا، سوسیالیسم را با پراگماتسیم و روحیه‌ی «انشاءالله گریه است!» نمی‌توان ساخت. از شکست‌هایمان در گذشته درس بگیریم و بدانیم که عدول از روش علمی انقلاب کردن این حرکت را به جایی نخواهد رساند. این حرکتها از حد جنبش التقاطی سیاتل و

دیدگاههای من در آوردی فاقد پشتوانه پراتیک مبارزاتی طبقه کارگر، به پیداکردن نکات مورد توافق و نکات مورد اختلاف و درجه‌ی اهمیت آنها در رسیدن به وحدت تشکیلاتی پرداخته، سد فرقه‌گراییهای مصنوعی و غیر پرولتری گذشته را شکسته و امید به انجام نبردی تاریخ ساز را در دل هزاران کمونیست - اعم از متشکل و غیر متشکل - و در آوردن طبقه کارگر «از طبقه‌ای در خود، به طبقه‌ای برای خود» و نهایتا رهبری مبارزات کارگران و زحمت کشان در مسیر واقعی انقلابی فراهم نمایند. اگر همه یا بخشی از شرکت کننده‌گان تنها خود را کمونیست فرض کرده و دیگران را «مفتخر و منتسب» به چپ می‌کنند!، باید در این اجلاس رُک و راست کمونیست‌ها و چپها را از دید خود اعلام نمایند و به شرکت کننده‌گان با صراحت تمام بگویند که چرا قبل از وحدت با آنانی که خود آنها را کمونیست می‌دانند، برخی خود را حزب کمونیست با پس وندهائی نامیده اند و با توجه به نیاز مبرم جنبش کارگری به رهبری ایده‌نولوژیک - سیاسی واحد، اقدامی در ایجاد این رهبری نکرده، و یا موانع کار چه بوده اند که اکنون به دنبال وحدت آن هم در حد اتحاد عمل با غیر کمونیست‌ها افتاده اند؟

به نظر حزب رنجبران ایران، تمام نیروهای که تئوری و پراتیک طبقه کارگر را در انجام انقلابهای پیروزمند در ۱۶۰ سال اخیر قبول داشته و ضمن داشتن دید انتقادی به برخی پراتیک احزاب کمونیست در گذشته به نفی دستاوردهای پرولتاریای جهانی نپرداخته و دشمنان طبقه کارگر را عمده تا در لباس رویونیسم، اپورتونیسم، سکتاریسم، آنارشیزم و انحلال طلبی قاطعانه نقد کرده و برای وحدت کمونیست‌ها در ایران و جهان جهت ایجاد حزب کمونیست واحد ایران و انترناسیونال کمونیستی مبارزه می‌کنند، کمونیست دانسته، دست این رفقارا فشرده و مایلیم مشترکا برای ایجاد حزب مبارزه کنیم. در نتیجه به نیروهای حاضر در این اجلاس که روی چنین خطی نیستند، و روی نظرات نادرست خود اصرار می‌ورزند، خود را تنها حزب کمونیست ایران می‌دانند و به نوعی از آموزش کمونیسم علمی عدول می‌کنند، به صورت نیروهای چپ با انواع گرایش‌های غیر پرولتری برخورد کرده و معتقدیم این گرایش‌ها عاملی مهم در باقی ماندن جنبش کمونیستی در تفرقه می‌باشند و این رفا را دعوت می‌کنیم با شهامت طرحی نو در انداخته و در مسیر درست تاریخی کمونیستی حرکت کنند.

نجات کارگران و زحمتکشان ایران در گرو سرنوشتی انقلابی رژیم و انقلاب کارگری است



زنده باد آزادی!

زنده باد سوسیالیسم!

اسامی شرکت کنندگان در نشست به ترتیب حروف الفبا:

۱. اتحادیه ملی در حمایت از کارگران در ایران (ناظر)
۲. اتحاد چپ ایرانیان در خارج کشور
۳. اتحاد فدائیان کمونیست
۴. پیوند در خدمت کمونیست های ایران
۵. جمعی از چپ های کلن - آلمان
۶. حزب اتحاد کمونیسم کارگری
۷. حزب رنجبران ایران
۸. حزب کمونیست ایران
۹. حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست-مانوئیست)
۱۰. سازمان آزادی زن
۱۱. سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
- کمیته مرکزی
۱۲. سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
- هیئت اجرایی
۱۳. شبکه زنان (ناظر)
۱۴. شورای پشتیبانی از مبارزات مردم در ایران-تورنتو، کانادا (ناظر)
۱۵. شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران-استکهلم
۱۶. شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران
۱۷. کانون همبستگی با کارگران ایران-گوتنبرگ
۱۸. کمیته بین المللی برای حمایت زندانیان سیاسی ایران (ناظر)
۱۹. کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)
۲۰. کمیته یادمان کشتار سیاسی دهه ۶۰ در ایران-مونترال
۲۱. نشست زنان چپ و کمونیست
۲۲. نهاد همبستگی کارگری نورد راین وستفالن، آلمان (ناظر)
۲۳. نهاد همبستگی با جنبش کارگری ایران-غرب آلمان
۲۴. هسته اقلیت
۲۵. همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - پاریس

دوشنبه، ۲۰۱۲/۰۷/۰۲



هرج و مرج ... بقیه از صفحه اول

زنان و مردان به ترتیب ۲۰،۵ و ۱۱،۹ درصد بوده که در مدت مشابه سال ۸۸ به ترتیب به میزان ۳،۷ و ۱،۱ درصد افزایش بیکاری مواجه شده است.

در همین حال بررسی میزان اشتغال در بخش های اقتصادی نشان می دهد متوسط تعداد شاغلان در سال ۸۹ در مقایسه با سال قبل با ۱،۶ درصد کاهش به ۲۰،۷ میلیون نفر رسیده است.

کاهش سهم اشتغال براساس آمار بانک مرکزی در بخش های صنعت، کشاورزی و خدمات بوده است که بیشترین سهم کاهش در بخش کشاورزی بوده است.

نرخ بیکاری در کشور در سال ۸۹ از سوی

و پایمال کردن هر روزه ابتدائی ترین حقوق زنان و جوانان جامعه ایران را در آستانه انفجار قرار داده است. در این اوضاع کل نیروهای اپوزیسیون بورژوائی ایران خود را آماده میکنند تا در هنگام رشد اعتراضات کارگری و توده ای به کمک قدرتهای امپریالیستی کنترل اوضاع را در دست بگیرند و نظام سرمایه داری را از تعرض انقلاب مصون بدارند.

بحران سیاسی و حکومتی در ایران در متن یک بحران منطقه ای و جهانی در حال تشدید است. تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا و همینطور جنبش ضد سرمایه داری در اروپا و آمریکا، افق تغییر را در جامعه ایران بیش از پیش باز کرده است. در این اوضاع دولتهای سرمایه داری و امپریالیستی تلاش میکنند تحرک مردم زحمتکش را با اتکا به میلیتاریسم و تهدیدات جنگی و آلترناتیو سازی مهار و سرکوب کنند. کمونیستهای ایران خود را موظف میدانند به این اوضاع پیچیده پاسخ دهند و در مورد مشخص اوضاع ایران راه حل انقلابی و کارگری را به میدان آورند.

ما کمونیستها اعلام می کنیم که آزادی جامعه ایران در گرو سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، درهم شکستن کل ماشین دولتی، مستقر کردن وسیع ترین آزادیهای سیاسی، تضمین حقوق و برابری فردی و اجتماعی، و گذار به یک جامعه آزاد و عاری از ستم و استثمار است. ما پایان دادن به فقر و تبعیض و اختناق و نابرابری را با حفظ بنیادهای نظام استثمارگر طبقاتی کنونی غیر ممکن میدانیم. ما کمونیستهای ایران ماهیت نزاع و کشمکشهای بین رژیم جمهوری اسلامی و قدرتهای امپریالیستی را ارتجاعی میدانیم. ما بر این باوریم که دود سیاست تحریمهای اقتصادی و تهدیدات جنگی مستقیماً به چشم کارگران و مردم ایران می رود. کارگران و مردم ایران در این میان ضمن تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی ماهیت امپریالیستی سیاست قدرتهای غربی را افشا و برملا میکنند.

ما در اوضاع کنونی برای شکل دادن به یک آلترناتیو سوسیالیستی، تامین ملزومات و رفع موانع آن تلاش میکنیم. ما طبقه کارگر، جنبش آزادیخواه زنان، جوانان انقلابی و مردم زحمتکش ایران را به اتحاد و تشکل در سطوح مختلف برای برافراشتن پرچم سوسیالیسم و بسیج حول یک راه حل انقلابی کارگری و شورائی فرا میخوانیم!

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری
جمهوری اسلامی!**

این نشست در تداوم جلسات هیئت های نمایندگی احزاب و سازمانها و نهادها برگزار شد و در آن نمایندگان ۲۵ حزب، سازمان و نهاد سیاسی حضور داشتند. نشست اعلام کرد که ما بخشی از نیروی وسیع چپ و کمونیسم در ایران هستیم و نشست کنونی را سر آغازی برای یک تلاش مشترک و وسیعتر کلیه نیروهای کمونیست و انقلابی برای نهادینه کردن همکاری ها و تبادل نظر تلقی میکنیم.

بدنبال بحثها حول چه باید کرد، نشست به توافقات زیر رسید:

۱- تشکیل یک شورای نمایندگان از جریانات مختلف با وظیفه هماهنگی فعالیتهای و تدارک نشست دوم طی ماههای آتی.

۲- سازماندهی اقدامات سیاسی معین برای تقویت این روند.

نشست تاکید کرد که در فضای ملتهب سیاسی ایران و جهان برای ایجاد یک بدیل انقلابی و کارگری و سوسیالیستی تلاش میکند. هدف نشست و تبادل نظرها، در مسیر یک آلترناتیو سوسیالیستی در ایران در تقابل با رژیم جمهوری اسلامی و تهدیدات امپریالیستی و راه حل های رفرمیستی و ارتجاعی آن است.

ما نیروهای شرکت کننده در این نشست، طبقه کارگر، کمونیستها و نیروهای انقلابی را به همکاری و تشریک مساعی در تقویت این روند دعوت میکنیم.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی!

زنده باد سوسیالیسم!

اطلاعیه نشست مشترک احزاب، سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست

تلاش برای شکل دادن به یک بدیل سوسیالیستی

جمهوری اسلام در یک بحران همه جانبه دست و پا میزند و سرنگونی آن در دستور روز قرار گرفته است. سرکوب و خفقان سیاسی، تشدید بحران اقتصادی، فقر گسترده و گرانی، بیکاری و ناامنی اقتصادی، و هجوم به سطح معیشت طبقه کارگر و توده های زحمتکش، جامعه را در آستانه اضمحلال قرار داده است. سیاست اعمال ریاضت اقتصادی در کنار تحریم فلج کننده اقتصادی به وخامت اوضاع افزوده است. از طرف دیگر بیحقوقی سیاسی و اجتماعی



نبوده است. به همین دلیل نیاز به اطلاع قبلی نداشتید. مدیریت دستور داده است که از ورود شما به کارخانه جلوگیری شود؟

کارگر حدید مبتکران بیکار شدند

مطالبات ۱۹ میلیاردی حدید مبتکران از کارخانه‌های بزرگ خودرو ساز، مشکلات مالی به تبع این طلب میلیاردی و کاهش سفارشات از عوامل اخراج این کارگران بوده است.

ایلنا: کارخانه حدید مبتکران پاکدشت به جهت افزایش مشکلات مالی با ۴۰۰ کارگر خود قطع همکاری کرد.

عوض سلطانی، دبیر اجرایی خانه کارگر پاکدشت با اعلام این خبر به ایلنا گفت: کارخانه حدید مبتکران تولید کننده انواع صندلی خودرو به جهت کاهش سفارشات از جانب کارخانه‌های خودرو سازی دچار مشکلات مالی شده است.

این فعال کارگری با اشاره به مطالبات ۱۹ میلیاردی حدید مبتکران از کارخانه‌های بزرگ خودرو ساز افزود: مشکلات مالی به تبع این طلب میلیاردی و کاهش سفارشات از عوامل اخراج این کارگران بوده است.

سلطانی با انتقاد از عدم وجود امنیت شغلی بیش از ۱۰۰۰ کارگر حدید مبتکران اظهار داشت: این کارخانه با افزایش مشکلاتش ناچار شده است از تمدید قرارداد با ۴۰۰ کارگر خود امتناع کند.

او گفت: قرارداد اکثر کارگران این کارخانه یک ماهه و سه ماهه بوده و کارگران بیکار شده از اردیبهشت ماه سال جاری حقوقی دریافت نکرده‌اند.

گفتنی است گروه صنعتی حدید مبتکران در سال ۱۳۶۵ در شرق تهران تاسیس شد و اکنون از بزرگ ترین شرکتهای تولیدکننده صندلی خودروهای ساخت داخل بشمار می‌رود.

تعویق پرداخت مرزها

تعویق حقوق ۳ هزار کارگر در کاشان

ایلنا: ۱۳۹۱/۰۶/۴ - عباسعلی منصوری نماینده کاشان، آران و بیدگل در مجلس گفت: درحال حاضر بیش از ۳ هزار کارگر در شهرستان کاشان، آران و بیدگل حقوق معوقه و پرداخت نشده دارند که این مساله مشکلات زیادی را برای توسعه این شهرستان به وجود آورده است. او استفاده از محصولات داخلی را راه دیگری برای حمایت از صنعت عنوان و یادآور شد: برای تکمیل شدن چرخه حمایت از صنعت در کشور، باید فرهنگ استفاده از تولیدات با کیفیت داخلی نهادینه شود.

و به تبع آن حذف یارانه‌های بخش تولید هم اکنون با حداقل ظرفیت تولید فعالیت می‌کنند. سلطانی گفت: کارخانه‌ای که در گذشته روزانه سه شیفه کار می‌کرد در حال حاضر با کاهش تولید کارخانه کارگران آن در یک شیفه فعال هستند.

او یکی دیگر از دلایل بیکاری کارگران کارخانه‌های آجر سازی را جایگزینی دستگاه‌های خشت زن با نیروی کار انسانی و همچنین یونولیت‌های پلاستیکی که جایگزین آجرهای سقفی شده است عنوان کرد و گفت: با تولید این محصول جدید در چند سال گذشته تولید آجرهای سقفی کارخانه‌های آجر سازی کاهش و در بعضی واحدها متوقف شده است. گفتنی است اغلب نیروی کار کوره پزخانه‌ها را کارگران فصلی تشکیل می‌دهند که با آغاز فصل گرما در اواسط بهار شروع به کار کرده و در اواخر تابستان به کار خود خاتمه می‌دهند.

آگاهی از شرایط کار و اکنون بیکاری این کارگران از آن جهت قابل تامل است که این کارگران به دلیل فقدان شغل در روستاهای محل سکونت خود باقی ایام سال را با استفاده از پس‌انداز دستمزد خود هنگام اشتغال خانوادگی در کوره‌پزخانه‌ها سپری می‌کنند. ایلنا - ۶ تیر ۱۳۹۱: « ۵۵ نفر از کارکنان شرکت «به پخش» با ارسال نامه‌ای خطاب به وزیر اقتصاد و دارایی از مشکلاتی که به تبع انتصاب یکی از اعضای هیئت مدیره برای این واحد بزرگ خدماتی به وجود آمده است انتقاد کردند. همچنین منابع ما از تعدیل ۵۰۰ نیروی کار در این واحد خدماتی خبر می‌دهند.»

تعطیلی یک کارخانه تن ماهی و

بیکاری ۸۰ نفر

خبرگزاری هرانا - مدیرعامل یک شرکت محصولات دریایی جنوب با اعلام خبر تعطیلی این واحد تولیدی گفت: با این‌که نرخ ارز ۶۰ درصد افزایش پیدا کرده است، ولی ما بر اساس بخشنامه حداکثر تا ۱۵ درصد مجوز افزایش نرخ داریم، این درحالیست که با مشکلات فراوان این شرکت را احداث کردیم

اخراج ۱۶۰ نفر از کارگران سایپا

یدک باقر شهر شهری

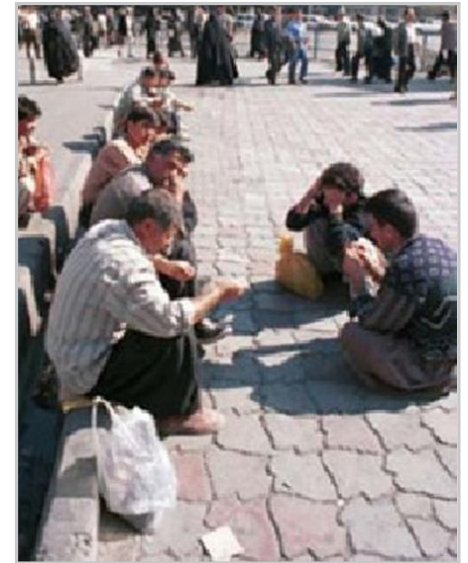
در ۵ تیر ماه تعداد ۱۶۰ نفر از کارگران وقتی به کارت زنی مراجعه کردند پیام گرفتند که به کارگزینی مراجعه نمایند. در کارگزینی به کارگران مراجعه کننده اطلاع داده شد که از کار اخراج شده اند. وقتی که کارگران به اخراج خود اعتراض کردند به آنها گفته شد شما قراردادتان دارای زمان

مرکز آمار ایران حدود ۱۳،۵ درصد اعلام شد که نسبت به سال قبل ۱،۶ درصد افزایش نشان می‌دهد این نرخ در مناطق شهری و روستای به ترتیب ۱۵،۳ درصد و ۹،۱ درصد گزارش شده است.

بی کارسازیه‌ها:

اثرات این درمانده گی را در برخورد حاکمان به کارگران و زحمت کشان به عیان می توان مشاهده کرد:

بیکاری ۴ هزار کارگر در پی تعطیلی ۳۵ کوره پزخانه پاکدشت



۱۳۹۱/۱۵/۰۴

«یک فعال کارگری در پاکدشت اعلام کرد: از مجموع ۶۰ واحد کوره پزخانه فعال در شهرستان پاکدشت ۳۵ واحد تعطیل شده‌اند. عوض سلطانی در این زمینه به ایلنا گفت: پیش از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها در حدود شش هزار نفر در این کوره‌ها کار می‌کردند که این رقم به دلیل تعطیلی ۳۵ واحد کوره به حداقل ظرفیت رسیده است.

دبیر اجرایی خانه کارگر پاکدشت با تاکید بر اینکه ۲۵ واحد باقی مانده با ظرفیت ۲۰ درصدی نیروی کار فعالیت دارند اظهار داشت: در سال گذشته به تبع افزایش هزینه‌های حامل‌های انرژی و تعطیلی اغلب این واحدها بیش از چهار هزار کارگر بیکار شدند. به گفته وی اکثر کارگران فصلی این واحدها از استانهای کردستان و خراسان جنوبی تامین می‌شدند که با تعطیل شدن کوره پزخانه‌ها و بیکاری آنان مشکلات زیادی در جامعه کارگری این استان‌ها پدید آمده است. او در ادامه درباره کاهش تولیدات کارخانه‌های آجرسازی افزود: کارخانه‌های آجرسازی شهرستان پاکدشت به جهت اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها از سوی دولت



سنوات کارگران ایرانیت شهری

پرداخت نشده است

بخش اعظمی از مطالبات و سنوات ۳۵۰ کارگر ایرانیت شهری پرداخت نشده است. طبق احکام صادره از سوی اداره کار و مراجع قانونی هم اکنون حساب مالی شرکت مسدود شده است.

ایلنا: وکیل حقوقی کارگران بیکار شده ایرانیت شهرستان ری اعلام کرد: هنوز مشکلات ۳۵۰ کارگر بیکار شده کارخانه ایرانیت شهر ری حل نشده است.

محمود شیرازی با اشاره به بیکاری ۳۵۰ کارگر کارخانه ایرانیت شهر ری در دی ماه سال گذشته، به ایلنا گفت: هنوز بخش اعظمی از مطالبات ۳۵۰ کارگر کارخانه ایرانیت پرداخت نشده است.

او افزود: طبق احکام صادره از سوی اداره کار و مراجع قانونی هم اکنون حساب مالی شرکت مسدود شده و هر ماه بخشی از حقوق معوقه از این حساب برداشت و به حساب کارگران واریز می‌شود.

نماینده قانونی کارگران ایرانیت شهر ری تصریح کرد: با وجود بازنشسته شدن تعداد زیادی از کارگران در این واحد تولیدی هنوز سنوات خدمتی این کارگران پرداخت نشده است و مطالبات حقوقی کارگران قراردادی نیز همچنان باقی است.

گفتنی است کارخانه ایرانیت واقع در شهرستان ری در دی ماه سال گذشته به جهت آلاینده بودن مواد اولیه تولید و تأثیرات ناشی از این مواد بر سلامتی کارگران، به جهت عدم توانایی در تغییر کاربری کارخانه و یا جایگزینی مواد اولیه جدید، ناچار به تعطیلی شد و ۳۵۰ کارگر آن بیکار شدند.

پنج ماه تعویق حقوق ۲۵۰ کارگر

کارخانه لبنی پالود ۱۳۹۱/۱۴/۰۴

یک فعال کارگری در نیشابور اعلام کرد: حقوق ۲۵۰ کارگر واحد تولید لبنیات پالود با گسترش بحران در صنایع لبنی، پنج ماه به تعویق افتاده است.

به گزارش ایلنا، محمد عمارلو در این زمینه گفت: کمبود نقدینگی به تبع نا متوازن بودن بازار تولید و فروش یکی از مشکلات واحدهای لبنی در استان خراسان رضوی است که باعث تعویق حقوق و بیکاری کارگران این صنایع شده است.

عمارلو در ادامه به معرفی نمونه‌هایی از این واحدهای لبنی بحران‌زده در نیشابور پرداخت و افزود: کارخانه تولید لبنیات میلاد و پیشگام با ۴۰ کارگر و ۲۵ کارگر در اواخر سال گذشته به جهت نداشتن امکانات

مالی مناسب تعطیل شدند و کارگران این واحدهای تولیدی هم اکنون مستمراً بیمه بیکاری دریافت می‌کنند.

این فعال کارگری ادامه داد: کارخانه لبنی جرینه با ۶۰ کارگر و پالود نیشابور با ۲۵۰ کارگر هم اکنون در شرایط نا مطلوبی به سر می‌برند.

او با بیان اینکه کارخانه‌های لبنی زمینه اشتغال صدها نفر از مردم شهرستان نیشابور را فراهم کرده است، تصریح کرد: بعضی از این واحدهای تولیدی با صادرات شیر خام به کشورهای تاجیکستان، افغانستان و کردستان عراق و... سعی می‌کنند با پیدا کردن بازار فروش محصولات خود در این کشورها سرمایه خود را انتقال دهند.

عمارلو با ذکر مثالی ادامه داد: صاحبان صنایع لبنی نیشابور در قبال تسهیلاتی که برای تجهیز و نوسازی کارخانه خود گرفته‌اند با وجود اینکه از لحاظ مالی در حال حاضر مشکلی ندارند بخشی از سرمایه خود را به خارج از کشور انتقال داده و در آن کشورها سرمایه گذاری کرده‌اند، این در حالیست که به طور مثال کارخانه پالود ۵ ماه حقوق ۲۵۰ کارگر خود را هنوز پرداخت نکرده است.

شاپور احسانی راد در گفتگو با سایت

اتحاد بیکار کارگران بر علیه گرانی،

بیکاری و ناامیدی

شاپور احسانی راد گفت: اگر تا دیروز کارگران برای داشتن تشکل مستقل کارگری، برای اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، برای اجرای طرح بازنشستگی ۲۰ ساله و ۲۵ ساله و بر علیه بی حقوقی و مطالبات صنفی تجمع و اعتصاب می کردند امروز تجمع و اعتصاب آنها نه تنها برای حقوق های معوقه یا جهت جلوگیری از اخراج و بیکاری صورت می گیرد بلکه در ابعاد اجتماعی بر علیه گرانی، تورم و ناامیدی به مبارزه بی امان برخاسته اند.

نماینده ی اخراجی نورد پروفیل ساوه افزود در شهرهای مهم استان مرکزی در اراک و ساوه که کارخانه های تولیدی مهمی وجود دارد از آغاز سال ۱۳۹۱ تا کنون اخبار اعتراض ها، اعتصابات، تجمعات کارگری به گوش می رسد. کارگران کارخانه چینی سازی اسپیدار بیش از ۸ ماه حقوق نگرفته اند و چند دفعه راه پیمایی و تجمع آنها تاکنون منجر به نتیجه ای مشخص نشده است. اگرچه فرمانداری و فرمانده نیروی انتظامی قول مساعد برای پیگیری مطالبات آنها داده اند کارگران ریخته گری

آسیا بیش از ۶ ماه حقوق نگرفته اند و در این مدت ۵۰ نفر از کارگران اخراج شده اند. کارخانه بهینه تکنیک از اول سال تا کنون بیش از ۳۰۰ نفر از کارگران خود را اخراج کرده است و نزدیک به سه ماه از حقوق کارگران را پرداخت نکرده است. کارخانه پارس چندین از اول سال تاکنون در یک مرحله ۹۰ نفر و در یک مرحله دیگر ۴۰ نفر از کارگران را اخراج کرده است کارخانه پاک و ش در چندین مرحله با اعتصاب و تجمع کارگران به علت حقوق معوقه روبرو بوده است و تعداد زیادی از کارگران خود را نیز اخراج کرده است. کارخانه کاریزخودرو از عید تاکنون بیش از ۴۰ نفر از نیروی کار خود را اخراج کرده است. کارگران مس کاوه توانسته اند با توجه و اعتصاب در چندین مرحله حق افزایش تولید خود را بعد از سالها به دست بیاورند این کارگران به دنبال طرح کارهای سخت و زیان آورو طرح طبقه بندی مشاغل هستند و یا تازگی برای چند نفر از کارگران این شرکت برگه های بازنشستگی سخت و زیان آور از طرف بیمه صادر شده است.

کارخانجات نورد و پروفیل ساوه و صفا نزدیک به ۴ ماه حقوق کارگران را پرداخت نکرده است و به همین دلیل برخی از کارگران به صورت انفرادی یا دسته جمعی با توافق کارفرما اخراج می شوند. شهر صنعتی کاوه در شهرستان ساوه با بیش از ۵۰۰ واحد تولیدی ریز و درشت که از اول سال ۹۱ تاکنون حدود ۴۰٪ این واحدهای تولیدی به طور کلی تعطیل و ورشکسته شده اند و بقیه این واحدهای تولیدی با ۳۰٪ راندمان خود تولید می کند. کارخانه ای مثل لاستیک پارس در حال حاضر عملاً تولید ندارد فقط کارگران به سر کار حاضر می شوند و حداقل حقوق خود را دریافت می کنند تعدادی از نیروهای این کارخانه اخراج شده اند. شاپور احسانی راد در ادامه به افزایش شدید بهای برق، آب، گاز و مواد اولیه نداشتن تکنولوژی نوین، وجود باند های مافیایی که با تعطیلی کارخانجات می توانند از واردات سود سرشار ببرند اشاره کرد و گفت: تمام این عوامل دست به دست هم داده و باعث تعطیلی کارخانجات و بیکاری کارگران شده اند. این در حالی است که کارگران بیکار و اخراجی یا کارگرانی که ماهها حقوق نگرفته اند با گرانی نان این قوت لایموت مواجه می شوند و نان از سر سفره شان بریده می شود. آیا امروز کارگران می توانند در یک جبهه وسیع، هم با گرانی و بیکاری و فقر و فلاکت و هم با غول



▶ ناامیدی مبارزه کنند و لبخند شادی بر چهره کودکانشان بنشانند؟

پاییز شروع فصل بیکاری بی سابقه

ایلنا: عضو هیات مدیره کانون شوراهای اسلامی کار استان تهران اعلام کرد: در پایان سه ماهه فصل تابستان با افزایش بی سابقه نرخ بیکاری مواجه می شویم.

علی دهقان کیا با انتقاد از نحوه حمایت از واحدهای تولیدی کشور به ایلنا گفت: واردات بی رویه کالاهای چینی و عدم حمایت کافی از واحدهای تولیدی موجب بروز بحران بیکاری شده است.

عضو هیات مدیره کانون شوراهای اسلامی کار استان تهران از افزایش تعداد واحدهای بحرانی در کشور خبر داد و گفت: به رغم اینکه برخی از مسئولین بحرانی شدن وضعیت واحدهای بحرانی را به مسائل تحریم ارتباط می دهند اما هم اکنون شاهدیم که علت عمده مشکلات واحدهای بحرانی کشور به دلیل اعمال مدیریت نا صحیح است.

او با انتقاد از ارائه آمارهای ناصحیح در زمینه ایجاد فرصت های شغلی جدید در کشور تصریح کرد: وقتی نرخ رشد اقتصادی به صورت دقیق مشخص باشد می توان در مورد نرخ بیکاری صحبت و تحلیل کرد.

دهقان کیا در ادامه یاد آور شد: برای اینکه بخواهیم آمار و اطلاعات درستی از بیکاری و اشتغال در استان ها داشته باشیم لازم است تا ادارات کل کار و همچنین سازمان تامین اجتماعی در این زمینه بررسی های علمی و واقعی را انجام دهند.

امنیت شغلی کارگران پارس سرام

تهدید می شود

۴۵۰ کارگران کارخانه پارس سرام قرچک نسبت به قطع اضافه کاری شان معترض بوده و در طول این مدت بارها با برگزاری چندین تجمع در داخل کارخانه خواستار محاسبه اضافه کاری خود بوده اند.

ایلنا: یک فعال کارگری در ورامین اعلام کرد: ۴۵۰ کارگر کارخانه پارس سرام در خصوص قطع اضافه کاری و سایر مزایای جانبی خود از سوی کارفرما معترض اند.

حیدر مظاهری با اشاره به اینکه روند نامنظم تولید و تعطیلی های مکرر کارخانه پارس سرام امنیت شغلی کارگران را تهدید می کند، به ایلنا گفت: بعد از اجرای قانون هدفمند کردن یارانه ها و قطع یارانه های بخش تولید مدیران کارخانه پارس سرام به بهانه افزایش مشکلات اقتصادی کارخانه از پرداخت اضافه کاری و سایر مزایای کارگران خوداری می کنند و این درحالیست

که پارس سرام مشکلی در خصوص فروش محصولات خود و تهیه مواد اولیه تولید ندارد. او گفت: ۴۵۰ کارگر کارخانه پارس سرام قرچک نسبت به قطع اضافه کاری شان معترض بوده و در طول این مدت بارها با برگزاری چندین تجمع در داخل کارخانه خواستار محاسبه اضافه کاری خود بوده اند. این فعال کارگری در توضیح دلیل اعتراض کارگران اظهار داشت: به دلیل اینکه از قدیم کارگران پارس سرام مزایای جانبی و اضافه کاری معادل پایه دستمزدشان دریافت می کردند با حذف این مزایا کارگران دچار مشکلاتی شده اند.

او با اشاره به اینکه ریزنی هایی در خصوص مطالبات این کارگران با مسئولان صورت گرفته است عنوان کرد: مسئولان کارخانه در ابتدا پاداش و اضافه کاری کارگران قراردادی را حذف کردند و امسال نیز اعلام کرده اند با افزایش هزینه های کارخانه توان پرداخت اضافه کاری کارگران رسمی را ندارند. گفتنی است کارخانه پارس سرام تولید کننده لوازم بهداشتی در منطقه قرچک ورامین است.

این اخبار نمونه کوچکی از وضعیت وخیم و غیر انسانی تحمیل شده به کارگران ایران، تنها از اوایل سال ۱۳۹۱ را نشان می دهند. وضعیتی که از جانب کارفرمایان و دولت دست نشاندگان آنان که خودنیز بزرگ ترین سرمایه (دولتی) را در اختیار دارد بوجود آمده است. اما در مقابل این حق کشی ها و تجاوز به ثمره کار کارگران و زحمت کشان، شمه کوچکی از دزدیهای در سطح سرمایه داران بزرگ و دولت را در زیر می آوریم تا نشان دهیم که در دولت اسلامی ایران ضمن تشدید بی حقوقی کارگران و زحمت کشان، دزدی و چپاول با چه شدتی بیشتر از دزدیهای دوران رژیم فاسد پهلوی ادامه یافته و آن را پشت سر گذاشته است:

اختلاس ۱۰۰ میلیاردی در کرج

خبرآنلاین ۱۳۹۱/۰۶/۰۴: «درحالی که دادگاه پرونده اختلاس بیمه ایران در حال برگزاری است رئیس کل دادگستری استان البرز از بازداشت ۹ نفر به اتهام فساد مالی در کرج خبر داد.

محمد صادق مهدوی راد به واحد مرکزی خبر گفت: بخشی از پرونده این متهمان مربوط به سوء استفاده های مالی از بانک ها و بخشی دیگر مربوط به پرونده فساد مالی نمایندگی بیمه ایران در استان البرز است.

وی، میزان اختلاس از منابع بانکی را حدود ۱۰۰ میلیارد تومان عنوان کرد و افزود

: اکنون تمام متهمان بازداشت شده اند و پرونده آنان برای ارجاع به دادگاه در حال آماده شدن است.»

به مصداق: گرشرف بود که مست گیرند - در شهر هر آنچه هست گیرند؛ فساد رژیم اسلامی حد و مرزی نمی شناسد و کار به استان رژیم باتوجه به ناامنی منطقه و خطر بروز جنگ و عواقب آن و با متوسل شدن به واردات و کشتاندن بسیاری از کارخانه های داخلی به تعطیلی باتمام وجود در فکر پُر کردن هرچه زودتر جیب خود و آماده شدن برای فرار از ایران می باشند. از هم اکنون باید کلیه ی کشورها و بانکهای که امکان به این دزدان انسان کش می دهند شناسائی شده و اعلام شود که تا آخرین دینار از پولهای دزدیده شده را باید به مردم ایران پس بدهند که یک قلم آن ۱۸ میلیارد دلاری است که با کامیون به ترکیه برده شد و دولت ترکیه آن را چون «نعمتی الهی» به احتمال زیاد بالا کشیده است!



سرکوب کارگران ... بقیه از صفحه اول

شده را از جمله ناشی از وجود مهاجران دانسته و در این راستا اوباش فاشیستی ضربه زدن به پناهنده گان را در اولویت درجه ی اول خود قرار داده اند. در ایران نیز کارگران و مهاجران زحمت کش افغان هدف حملات به غایت ضد انسانی تر از آنچه که در بالا آمد قرار گرفته اند. مزدوران اوباش حزب الهی رژیم از ۵ تیرماه به این سو به بهانه ی کشته شدن دختر ۱۸ ساله ای توسط دوافغانی، حملات شدیدی را علیه مهاجران افغانی سازمان داده و خانه و کاشانه ی این زحمت کشان بی پناه را در یزد به آتش کشیده و مذبحخانه تلاش می کنند چنین وانمود کنند که توده های مردم با پناهنده گان در تضاد هستند و از این طریق نه تنها زنده گی محقرانه و فقیرانه ی این پناهنده گان را شدیداً مورد حمله قرار داده اند، بلکه همراه دیگر عملیاتی نظیر راه ندادن آنان به پارکی در اصفهان، کشتن ۱۸ افغانی در مرز ترکیه که قصد پناهنده شدن به ترکیه را داشتند، کنترل فاشیستی حتا در حد ایجاد محدودیت در ارائه خدماتی نظیر خرید غذا و ممنوعیتهای



ضدبشری دیگر مناسبات برادرانه ی ملل ساکن دو کشور ایران و افغانستان را که طی قرون و اعصار وجود داشته است - آن هم در شرایطی که جنگ تجاوزگرانه ی امپریالیستی طی بیش از ۱۱ سال وحشیانه سراسر افغانستان را به آتش کشیده و ویران کرده و میلیونها افغانی را کشته و زخمی نموده و یا آواره درجهان ساخته اند- برهم زده و جنهم دیگری در ایران نسبت به این انسانهای آواره های ستم دیده به وجودآوردند که نمودار عمل کرد فاشیستی حاکمان می باشد. حزب رنجبران ایران تجاوز به حقوق کارگران و زحمت کشان افغانی را که شدیداً نیز مورد استثمار و ستم سرمایه داران در ایران قرار دارند، محکوم نموده و خواستاران است که کلیه ی کارگران و زحمت کشان ایران، دست در دست کارگران و زحمت کشان افغانی علیه این تجاوز و قلدگری حاکمان به این انسانهای تحت ستم و استثمار به پا خاسته و مانع از آن شوند که این گونه جنایت علیه کارگران مهاجر و در ادامه در مورد کارگران ایران ادامه یابد. در جهان کنونی ما بربریت سرمایه داری تا بدان جا پیش رفته است که نیاز به نظام سوسیالیستی هست تا هم مردمان جهان و هم طبیعت از استثمار و تخریب نظام سرمایه داری رها شده و امکان زیستن در محیط سالم جهانی برای کلیه ملل جهان فراهم گردد.

مرگبررژیمضدکارگرجمهوری اسلامی ایران!
زنده باد همبستگی و وحدت کارگران جهان!
پایدار باد همبستگی و احترام متقابل ملل ساکن افغانستان و ایران!



اخلال ایده نولوژی ... بقیه از صفحه اول

که کشیدن جنبش کمونیستی و کارگری از طویله اوژیاس فراهم شده توسط این دوستان ناپایدار و دشمنان طبقه کارگر، با مشکلات عظیمی روبه رو شده است.

یکی از این حیطه اخلال گری دیدگاه خرده بورژوائی در ناب گرانی در برخورد به پدیده های اجتماعی و از جمله موضع و عمل کرد سیاسی طبقاتی خود را عیان کرده است: دیدگاهی که با مطلق گرانی تحت عنوان «بورژوازی بورژوازی است و بورژوازی بزرگ و کوچک ندارد» تلاش می کند ماهیت هژمونی طلبانه ی

امپریالیستی بورژوازی انحصاری را که جهان را به لیه گذارکامل به بربریت کشانده است، به اندازه ی خطر بورژوازی متوسط جهان سومی تضعیف نماید؛ نظر دیگری نیز با دیدی مطلق گرا چنان امپریالیسم را خطرناک و متقابلاً برخی از بورژوازی جهان سومی را «ضد امپریالیست» جلوه می دهد که هدایت مبارزه علیه امپریالیسم را تحت رهبری این بورژوازی تنها راه رهائی از تجاوز امپریالیسم قلمداد می کند. مقابله با این دونظر افراطی که یکی به مشاطه گری امپریالیسم و دیگری به سرفروآوردن در برابر بورژوازی جهان سومی انجامیده از وظایف بلادرنگ کمونیستها می باشد. در دیدگاه اولی، اصل دیالکتیکی تبدیل «کمیت به کیفیت» انکار می شود. گوئی یک دکان دار ساده روستائی با استثمارستم به یک کارکن دکانش، همان قدر استثمارگر و ستم گراست که ۵۰۰ شرکت فراملی که اکنون برجهانیان حکم می رانند و هریک از آنها دهها و شاید صدها هزار کارگر را بی رحمانه به ویژه در کشورهای جهان سومی استثمار می کنند و این کشورها را میدان تاخت و تاز نیروهای نظامی خود قرار داده اند؟ نطفه لُق این دیدگاه یک جانبه و معیوب توسط منصورحکمت گذاشته شد و هم اکنون برخی از نیروهای چپ حتا از حمله ی امپریالیسم آمریکا به افغانستان، عراق، لیبی و غیره، به بهانه ی برچیده شدن بساط دیکتاتورهای سابق این کشورها حمایت می کنند، امری که به سلطه ی دیکتاتورهای مستقر توسط امپریالیستها در این کشورها انجامیده و دموکراسی برای این کشورها ببار نیآورده و مدافعان این نظر قادر به افشای ماهیت تماماً ارتجاعی و ضدانقلابی جهانی امپریالیسم نیستند. اینان حتا کلمه امپریالیسم را از لغت نامه سیاسی خود حذف کرده اند. نتیجه آن که در مبارزه علیه بورژوازی خودی حاضر به گرفتن کمک از محافل مختلف امپریالیستی بوده و اصل «اتکاء به نیروی خود» را که چیزی جز اتکاء اساسی به کارگران و زحمت کشان نمی باشد، به دست فراموشی سپرده اند.

در دیدگاه دومی، براساس درک یک جانبه از تحلیل تضادهای اساسی کشور و عمده و غیرعمده شدن این تضادها در برهه هائی از زمان، برعکس دیدگاه اولی ها مبارزه علیه امپریالیسم را پیوسته عمده جلوه داده ، دشمنی بورژوازی خودی را نسبت به طبقه کارگر و زحمت کشان نادیده و یا غیرعمده گرفته و این بورژوازی را تنها نیروی جلوه می دهند که قادر است هژمونی مبارزه علیه

تتها آلترناتیو ممکن در این شرایط نیز محکم به دست گرفتن شعار «پرولتاریای همه»

دفاع از حقوق کارگران و زحمت کشان افغان در ایران وظیفه ای انقلابی است



رفیق گرامی سلام! هشدار شما در مورد رعایت مخفی کاری در برابر رژیم خونخواری چون جمهوری اسلامی کاملاً درست و منطقی است. اما به خصوص در فعالیتهای کارگری که موضوع اش سمت دادن به حرکتهاى توده ای است کمونیسم علمى "تلفیق کارمخفی و علنی" را به مثابه شیوه کار ضرورى در دستور فعالیت کارگران و حزب شان مطرح می نماید.

ما در گذشته نمونه های زیادی در مورد عدم رعایت مخفی کاری داشته ایم: نظیر تجمع مرکزیت حزب کمونیست پرو در لیما پایتخت این کشور که به دستگیری رهبران انجامید. در حالی که این حزب در مناطق پایگاههای روستائی اش که زیر کنترل رزمندگان "راه درخشان" بود، می توانست چنین تجمع مهمی را برگزار کند و می دانیم که به علت این اشتباه و تشدید اختلافات درونی ضربه ی بسیار مهلکی به این حزب و رزمندگان راه درخشان وارد شد و این حزب به شکست خردکننده ای دچار گشت.

اما در مورد جنبش کارگری جمعهای کارگران در شرایطی می توانند علنی نیز برگزار کردند. منتها همان طور که شما اشاره کرده اید و تجربه سالهای اخیر نیز نشان داده اند دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی شدیداً در پی م تلاشی کردن تشکلهای کارگری و به طریق اولی کمیته های کارگری و از بین بردن و یا زندانی کردن فعالان کارگری می باشد. لذا در چنین شرایطی رعایت پنهان کاری جزء لایتنجری چنین جمعهای می باشد.

به امید این که این تجربه منفی در آینده و تازمانی که امنیت این جلسات مورد تهدید قرار نگیرد، تکرار نشود. **هیئت تحریریه**

... در مورد «نشست مشترک احزاب و سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست»، با اینکه این نشست را پدیده ای مثبت می دانم اما فکر نمی کنم با شکل کنونی اش سرنوشتی چندان متفاوت با «اتحاد انقلابی...» داشته باشد. اگر سازمان حداقل با برخی شرکت کنندگان اختلاف بنیادینی ندارد، بایستی جهت وحدت سازمانی با آنها اقدام کند. در مورد بقیه، بایستی نکات مشترک و اختلافات را معین نمود و سعی کرد اگر قرار است اتحادی در کار باشد، این اتحاد از روی کاغذ درآمده و به مبارزه مشترک عملی بیانجامد. برای امضای بیانیه مشترک نیازی به «نشست» و «اتحاد» نیست. هر کدام از این گروههای شرکت کننده اگر بخواهند می توانند بیانیه پرمایه تری

نیست اما دیدیم که نتیجه این کار چه شد. رژیم با افراد مسلح به آن خانه حمله و فعالین بی دفاع را به جرم تشکیل جلسه دستگیر کرد. فعالینی که باید در کارخانه ها و محیط های کارگری مشغول سازماندهی و آگاه سازی باشند، یک پایشان در دادگاه است و پای دیگرشان در زندان. این نتیجه توهامات لگالیستی است. چنین توهاماتی باید از جانب کمونیستها مورد نقد بی امان قرار گیرند.

اگر یک فعال کارگری در حین (یا در نتیجه) کار در میان کارگران، اعتصاب یا راهپیمایی دستگیر شود، حداقل کار مفیدی انجام داده و از جانب کارگران مورد قدردانی قرار گرفته و به عنوان رفیقی که در حین مبارزه در خدمت جمع مورد حمله واقع شده شناخته خواهد شد و دیگران نیز تلاش خواهند کرد راه او را ادامه داده و نگذارند جایش خالی بماند، اما فعالی که در نتیجه علنی گرای افراطی و بی اعتنائی به سرکوب زیر ضرب قرار گرفته چوب توهامات خود را می خورد و کارگران نمی توانند احساسی بجز هم دردی منفعلانه نسبت به او داشته باشند، ضمن اینکه دستگیری و زندانی شدن او بجای تقویت روحیه همبستگی و مبارزه جویی ممکن است منجر به تقویت ترس و وحشت نسبت به وحشی گری های رژیم شود.

باید توهامات نسبت به کار علنی و قانونی را دور انداخت. این نوع کار درخور اصلاح طلبان حکومتی است که البته آنها هم نه به دلیل نتیجه بخش بودن این شیوه بلکه به دلیل موضع طبقاتی شان در مقابل انقلاب و حرکات رادیکال به آن چسبیده اند.

رژیم از تمام امکاناتش از قبیل کنترل تلفن و مکاتبات، نفوذ دادن عمال و خبرچینان، هجومهای شبانه به خانه ها و تفتیش آنها، سوء استفاده از سادگی برخی فعالان، شکنجه و اعتراف گیری، و هر نوع روش قانونی یا غیرقانونی ممکن برای سرکوب گری استفاده می کند. جنبش کارگری نیز نباید خود را محدود نماید. باید با در نظر داشتن این حقیقت که مبارزه ما با دشمنی خونخوار است که پایبند به هیچ تعهد قانونی یا اخلاقی نیست، وارد کارزار شد. امید واهی داشتن به این که او ما را تا حدی تحمل نموده یا تا حدی پایبند قوانین خودش خواهد بود و در نتیجه ما هم تا حدی آزادی عمل برای کار علنی و قانونی خواهیم داشت، نمی تواند منجر به چیزی غیر از شکستهایی از نوع آذر ۸۶، روز کارگر ۸۸ یا ماجراهای اخیر بشود. موفق باشید. ا.ا.

ی کشورها متحد شوید!» و «برای انقلاب کردن به حزبی انقلابی نیاز هست» می باشد. کلیه نیروهای کمونیست باید این شعارهای کمونیستی را محکم به دست گرفته و با دفاع از دست آوردهای ۱۶۰ ساله جنبش کمونیستی و کارگری و نقد از کمبودها و نه نفی آنها طی این مدت گرد آمدن به دور هم زمینه را برای عروج مجدد قطب انقلابی واحد طبقه کارگر در هر کشور و در جهان آماده نمایند.

اصول علمى کمونیسم را نمی توان با یک جانبه گری خرده بورژوائی برخوردارهای غیردیالکتیکی مخدوش نمود. این اصول را محکم در دست بگیریم و با تلفیق آنها با پراتیک و دستاوردهای نوین پرولتاریا، و آموزش همه جانبه از پراتیک گذشته پرولتاریا، به تکامل آنها بپردازیم و در این مسیر گرفتار روشهای ارتجاعی و محیلانه ی بورژوازی و خرده بورژوازی نگردیم. چنین است راه ترقی و تعالی جنبش متشکل کارگری در شرایطی که امپریالیسم جهانی در تب بحرانی عمیق می سوزد و هرچه بیشتر متوسل به بربریت شده است. افق انقلاب سوسیالیستی جهانی در حال دمیدن صبحگاه دل انگیز اش روبه روشنائی است. پس زیر پرچم پرافتخار کمونیسم علمى متحد و متشکل شویم و جنبش کمونیستی را از نفوذ افکار بورژوائی و خرده بورژوائی پاک کنیم.

ک. ابراهیم - ۱۰ تیرماه ۱۳۹۱



از نامه های رسیده

با سلام همانطور که مطلع هستید اخیراً جلسه فعالین کارگری در کرج مورد حمله قرار گرفته و تعداد زیادی از ایشان فقط به این دلیل که دور هم جمع شده بودند دستگیر شده اند. به نظر من باید هم زمان هم این حمله ددمنشانه و هم قانون گرای و علنی گرای فعالان کارگری محکوم شوند. از حکومت اسلامی بجز ددمنشی انتظاری نمی رود اما چرا فعالان کارگری حاضر نیستند شرایط موجود را بپذیرند و به لگالیسم و امانده می چسبند؟ چرا باید به قوانین رژیمی که خود پایبند قانونش نیست احترام گذاشت و با این حساب کار علنی نمود؟ جمع شدن در یک خانه و تبادل نظر طبق هیچ قانونی جرم

در عصر گلوبالیزاسیون سرمایه، بورژوازی در هر شکلش ارتجاعی است



از این بیانیه‌ها-های مشترک (که معمولا به صورت رفع تکلیف منتشر می شوند) تهیه کنند.

برای پیشبرد مبارزه مشترک خوب است شورائی برای هماهنگی مبارزات ایجاد شود تا از طریق آن اموری مثل سازماندهی تظاهرات مشترک در خارج از کشور، مراجعه به اتحادیه‌ها و نهادهای خارجی و بین المللی و سایر امور به پیش برده شود و همه شرکت کنندگان ملزم به تبعیت از این شورا بشوند. در این صورت دیگر حتی فعالیت‌هایی مثل تهیه بیانیه هم دیگر به صورت رفع تکلیفی دنبال نخواهند شد، زیرا زمانی که یک بیانیه فقط برای تظاهر نباشد و قرار باشد که در تجمع مشترک پخش و قرائت گردد دیگر برخورد سهل انگارانه نسبت به آن نخواهد شد.

رفیق و دوست گرامی در این مورد ما با شما هم عقیده هستیم و در همین شماره رنجبر به نکات مثبت و منفی این نشست برخورد نموده ایم که امید است شما خوانده و نظر خودتان را در آن مورد بدهید. پیروز باشید. هیئت تحریریه



از هر دری، سخنی!

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتا این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند. هیئت تحریریه

آمریکا نفوذ نظامی در آفریقا

رابیشتر می کند

گلن فورد - ۱۳ ژوئن ۲۰۱۲ -

تلخیص شده

آمریکائیان برپاداشتن شبکه ای از پایگاهها در آفریقا راه، مقدما با گسیل تیپ متحرک ۳۰۰۰ نفری نیرو، آماده می کنند، که قرار است از سال آینده در قاره به کار گرفته شوند. این تیپ تمامی علامات باقی ماندن در زمین آفریقا را دارد، درحالی که پایگاهها با خوش زبانی مهاجم «حفاظت از جامعه»

نام گذاری شده اند. نفوذ آمریکا در ارتشهای آفریقا روبه اشباع است. با استقرار پایگاه های مشترک، «رژیم پنج بیشتر از خوردن یک لیوان آشامیدنی در کلوبهای نظامی طول نخواهد کشید.» تعدادی از کشورهای آفریقائی مرتبا در مانورهای نظامی ترتیب یافته توسط آمریکائیان، شرکت می کنند.

«آفریقا باید از طریق نظامی به زیرسلطه آورده شود»

طبق نوشته روزنامه «تایمز ارتش»، ایالات متحده به زودی یک نیروی ۳۰۰۰ نفری و «شاید هم بیشتر» را با وظیفه «عبور از آفریقا» به کار خواهد گرفت. «برنامه هدایت کننده» استقرار دائمی، حضور گشت و گذاری، ملحق شدن به ۱۲۰۰ سرباز آمریکائی مستقر در جیبوتی و ۱۰۰ نیروی ویژه گسیل شده به آفریقای مرکزی توسط اوپاما در اکتبر سال گذشته، می باشد.

مثل همه جا آمریکا در جست و جوی استقرار در پایگاههایی است که فرماندهی نظامی آمریکا در آفریقا آنها را پایگاه نمی نامند. بلکه به گفته داوید هوگ ماژور ژنرال آفریکوم «به مثابه بخشی از نیروهای متفق محلی برای زنده گی و کار در میان آفریقائیان برای تامین امنیت جامعه پذیرفته شده توسط دولت آمریکا» می باشند.

اولین رئیس جمهور سیاه آمریکا، در سال ۲۰۰۹ به آفریقائیان گفت که «فساد» و «طرز اداره کردن ضعیف» و نه استعمارگری نو، بزرگ ترین مسئله قاره است که باعث شده است تا نظامیان آمریکا اولین طرف صحبت با دولت‌های آفریقا بشوند... آفریقا باید از طریق نظامی به زیرسلطه آورده شود. پرده دودین «طرز اداره کردن خوب» اوپاما در خدمت استعمارگری نو آمریکا در بستر ماموریت دولتی آفریکوم بیان شده است: «پیش گیری و شکست دادن تهدیدات بین المللی و تامین امنیت جهت اداره خوب و توسعه»...

«آمریکائیان قرارداد اروپائیان در آفریقا را که عمری چندصدساله دارد، دنبال می کنند»

آمریکائیان، مستقل از دستان خون آلودشان، پیوسته دوست داشته اند که خود را «بی گناه نزد عموم» جلوه دهند. هوگ ژنرال آفریکوم می گوید: «تا آنجا که ماموریت ما پیش برود، بدون نقشه سرزمین داشتن خواهد بود.» این حقیقت ندارد. آمریکائیان در صدد اجرای نقشه اروپائیان طی چند قرن گذشته اند، و تجربه طولانی خودشان در مجموعه تجاوزات در آمریکای لاتین، که در آن جا برادری نزدیک ارتشهای آمریکا و لاتین آمریکا در دهه های اخیر، زمینه

را برای گروههای نظامی، جنگهای کثیف، دولت‌های متکی بر شکنجه، و نسل کشی کامل هموار کرده است.

آمریکا و متحدین آفریقائی اش بدترین نسل کشی رابعداز جنگ جهانی دوم در آفریقا سازمان دادند: مرگ ۶ میلیون دربخش شرقی جمهوری دموکراتیک کنگو. اوگاندا، که به صورت مزدور آمریکا در آفریقا عمل کرد، هم دست مجرم در قتل میلیونها در کنگو و سومالی است. همان طور که میلتن آلیمادی ناشر اخبار ستاره سیاه گزارش داد: «در سال ۲۰۰۵ دادگاه عدالت بین المللی اوگاندا را در جنایات کنگو متهم نمود. دادگاه رای داد که اوگاندا ۱۰ میلیارد دلار بابت این جنایات به کنگو باید بپردازد. ارتش اوگاندا دارائیهای مردم کنگو را غارت نمود و مرتکب تجاوز وسیع به زنان و مردان شد؛ شکم زنان حامله را درید؛ افراد را در خانه شان به آتش کشید؛ و بی گناهان را کشت.»...

«اوگاندا به مثابه مزدور آمریکا در آفریقا، هم دست درکشتن میلیونها کنگونی و سومالیایی است»

رواندا، ضربه زننده دیگر پنتاگون در آفریقا، در گزارشی از سازمان ملل گفته شد که مسئول قتل میلیونها نفر در کنگو طی تجاوز و غارت همسایه اش می باشد... آفریکوم به اتیوپی در تجاوز به سومالی در اواخر سال ۲۰۰۶ کمک نمود که طبق شاهدان سازمان ملل به بدترین بحران انسانی در آفریقا منجر شد، بدتر از دارفور. در سال ۲۰۰۷ بحران بشری و حمله آمریکا به سومالی، قحطی سال ۲۰۱۰ را در آنجا اجتناب ناپذیر ساخت.

سربازان اوگاندا، ظاهرا برای اتحادیه آفریقا اما با پرداخت پول از جانب پنتاگون کار می کنند، از منافع غرب در کشوری گرسنه حمایت می نمایند، نظیر ۱۲۰۰ سرباز آمریکائی مستقر در حوالی جیبوتی که حضوری دائمی همراه با پادگان فرانسوی دارند.

هیچ «تغییری» در ماموریت مرموز آفریکوم بوجود نیامده است. گسیل تیپ ۳۰۰۰ نفری به شدت متحرک و شبکه پایگاههای حفاظتی زمینه را برای ورود تعداد به مراتب بیشتری از نیروهای آمریکائی و ناتو در استعمار مجدد آفریقا فراهم می سازد. ژنرال هوگ سوگند فقدان هرگونه نقشه ای راپیوسته می خورد. او می گوید «تمامی فعالیت‌هایی که در آفریقا صورت گرفته می توانند به حد راه حل آفریقائی منتهی شوند.» این عین همان کارهایی است که در عراق،



افغانستان ولیبی انجام گرفته اند.

دکترین جدید اوباما، طرح ۶ نکته

ای برای جنگ جهانی

نیک تورس - ۱۳ ژوئن ۲۰۱۲ -

تلخیص شده

عملیات ویژه، هواپیماهای بمب افکن بدون سرنشین، جاسوسی، سربازان غیرنظامی، جنگ جویانی که به نماینده گی عمل می کنند، و جنگ سایبری

این همانند صحنه های فیلمهای هالیوودی است. در تاریکی قیرگون، انسانهای تادندان مسلح، با تفنگهای خودکار و قابل دیدشبان، سخت مقاوم درسنگر، چسبیده به طناب سیمی یک هلی کوپتر شینوک ام.اچ - ۴۷. سپس، در یک چشم به هم زدن به درون یک کشتی فرودمی آیند. بعدازآن، «مایک»، یک ملوان که نام فامیلی اش را بیان نمی کند، لاف زنانه به یک گروهبان ارتشی مسئول روابط عمومی می گوید وقتی که آنها مشغول نبرد بودند، ملوانان توانستند ۱۵ نفر را به کشتی در کمتر از ۳۰ ثانیه فرود آورند.

در پشت عرشه کشتی نیروهای عملیات ویژه به جوخه هائی تقسیم می شوند و به طور منظم کشتی را بررسی می کنند که در ساحل جینها در کره جنوبی بالا و پائین می رود. کوماندوها در عرشه و در درون کشتی تعدادی مرد را می یابند و اسلحه به روی آنها می کشند بدون هیچ شلیک گلوله ای. آخر این تنها یک تمرین است.

تمامی جست و جو کننده گان کشتی ملوان بودند اما نه همه آمریکائی. برخی از گروه جنگی دریائی شماره ۱ کورونادو کالیفرنیا، دیگران از گروه ویژه تیپ دریائی کره جنوبی بودند. مشق نظامی بخشی از Foal Eagle ۲۰۱۲ سرویس مشترک تمرینی بودند. این مدلی بود برای - بخش کوچکی از - «قطب» نظامی آمریکا از خاورمیانه بزرگ تا آسیا، حرکتی که شامل گسیل یک واحد ۲۵۰ نفری نیروی دریائی به داروین، استرالیا، پایگاه ساحلی کشتی های جنگی در سنگاپور، گسترش رابطه نظامی با ویتنام و هندوستان، حضور در نقشه های جنگی در فیلیپین (از جمله حملات با هواپیماهای بدون سرنشین)، و گسیل کشتی های جنگی به اقیانوس آرام تا اواخر این دهه می شد.

این تمرین ساده انعکاسی است از دیگر انواع قطب سازی. صورت ظاهری جنگیدن به شیوه آمریکائی بار دیگر در حال تغییر است. تجاوز همه جانبه با ورود سربازان به

کشورهای عمده اروپا - آسیا را فراموش کنید؛ به جای آن فکر کنید که: نیروهای عملیاتی ویژه خودشان اما با دیدن تمرین در کنار نظامیان متحد(اگر نه رُک و راست ارتشهای متفق) در جنگهای متمرکز در سراسر جهان. همراه با مشاوران نیروهای ویژه، تمرین دهنده گان، و کوماندوها نیاز به ذخایر و تلاشها برای جریان یابی جاسوسی نظامی و اطلاعاتی، استفاده از هواپیماهای جنگی بدون سرنشین، حملات سایبری، و عملیات مشترک با پنتاگون و نظامی کردن فزاینده نهادهای حکومتی «غیرنظامی» هست. اکثر اینها در رسانه ها گفته شده اند، اما تجمع آنها بایک دیگر را می توان چهره جهانی امپراتوری و اهداف برملا شده اش دانست. اما این به طور مختصر دکترین جدید اوباما را نشان می دهد، برنامه ای ۶ نکته ای برای جنگ در قرن بیست و یکم به شیوه آمریکائی که دولت مشغول توسعه دادن و تیز کردن آن به طرز آرام می باشد. این طرح جهانی ترسناک است چنان چه اندکی مورد پذیرش واقع شود نظیر همانگی نظامی رامزفلد و عملیات ضد شورشگران داوید پترائوس، که مثل روز روشن خالقانش را مایوس خواهد کرد.

تیره و تارگری

طی سالهای مدیدی ارتش آمریکا نظریه «هم سو گری» را پیش کشیده است... در سال ۲۰۰۱، دونالد رامزفلد وزیر دفاع «انقلاب در کارهای نظامی» را آغاز کرد، پنتاگون را به سوی مدل ارتش مشترک با تکنیک پیشرفته، نیروهای عقاب گونه راند. این نظریه به صورتی ترسناک در حمله به شهرهای عراق به کار گرفته شد. یک دهه ی بعد، آخرین نتایج شکست یافته اش در جنگ سرسختانه ای در افغانستان علیه اقلیت قدیمی شورشی که شکست نخورده است، ادامه می یابد. از آن سالها به بعد، دو وزیر دفاع و رئیس جمهور جدید در میان دیگر تغییرات حاضر به تغییر این روش روش نشده و کشور بزرگی مثل آمریکا قادر به پیروزی در جنگ نشده است.

طی ریاست جمهوری اوباما، آمریکا حملات نظامی را توسعه یا به راه انداخته است که در آنها مخلوطی از ۶ عنصر جنگ آمریکا در قرن بیست و یکم مورد استفاده واقع شده اند... جنگ تمام عیار روباتی هوائی، تکمیل شده با حملات درون مرزی با هلی کوپتر در پاکستان، «گروه کشنده» توسط نیروهای همکار در افغانستان، ماموریت زمینی نیروهای نخبه عملیاتی ویژه در، از جمله حمله SEAL در کشتن اوسامه بن لادن...

ایجاد روشنائی در «قاره سیاه»

یک منطقه مورد توجه جاسوسان پنتاگون در سالهای آینده، آفریقا است. تحت ریاست جمهوری اوباما، عملیات در این قاره فراتر از مداخلات محدود دوره بوش شدت یافته است: درلیبی، جیبوتی، اتیوپی، مجمع الجزایر سیشل، در شرق آفریقا...

آمریکا همچنین تمرینات ضد تروریستی و مجهز کردن نظامیان را در الجزیره، بورکینافاسو، چاد، موریتانی، نیجر، و تونس پیش می برد. به علاوه، فرماندهی آفریقا (آفریکوم) ۱۴ عملیات تمرینی بزرگ را برای سال ۲۰۱۲ از جمله در مراکش، کامرون، گابون، بوتسوانا، آفریقای جنوبی، لزوتو، سنگال، و نیجریه که می تواند پاکستان آفریقا گردد، پیش می برد و...

برگشت به حیاط خلوت

ایالات متحده از زمان تاسیس اش دخالت بی جا را با تهدید مردمان کارائیب و مداخله در آمریکای لاتین پیش برده است. در زمان بوش بجز چند استثناء منافع واشتنگتون در حیاط خلوت آمریکا با عقب نشینی روبه روشد. اما اخیرا دولت اوباما در صدد حملاتی در مرزهای جنوبی با استفاده از فرمولهای جدید است. از جمله ماموریت هواپیماهای بدون سرنشین پنتاگون در عمق مکزیک تحت عنوان کمک به مبارزه با کارتلهای موادمخدر، در حالی که ماموران سی ای ای و غیرنظامیان عملیاتی از وزارت دفاع به پایگاههای نظامی مکزیک فرستاده شده اند تا در جنگ با موادمخدریها شرکت کنند.

عملیات دیگر پنتاگون در هندوراس مشابه عملیات در عراق و افغانستان... عملیات کمتر قابل دید در گویانا، که در آن نیروهای عملیاتی ویژه نیروهای محلی را با تکنیک حمله هوائی در هلی بوردن تمرین می دهند.

نظامیان آمریکا در هرچائی از آمریکای لاتین فعالند. تمرینات نظامی در گواتمالا، السالوادور، پرو و پاناما و رسیدن به وحدت در مورد ۱۹ «فعالیت» با ارتش کلمبیا تا سال آینده و از جمله تمرینات مشترک نظامی.

باز هم در وسط خاورمیانه

... ایجاد پایگاههای نظامی، و ارسال سالحه و انبار کردن آن در بحرین و یمن به مثابه آزمایشگاه جنگهای اوباما نظیر همسایه اش سومالی...

از جرقه های آتش، به خرمنهای آتش

در سراسر جهان از آمریکای مرکزی و جنوبی تا آفریقا، خاورمیانه، و آسیا، دولت اوباما در مورد فرمول جدید جنگ به طریق آمریکا آزمایش می کند. در ادامه کار، پنتاگون و همکاران نظامی فزاینده در حکومت اش دیدگاههای کلاسیک جنگ استعماری



را تا آخرین تکنولوژیها مورد بررسی قرار می دهند.

ایالات متحده یک قدرت امپراتوری است تادیب شده توسط بیش از ۱۰ سال شکست، در جنگهای سنگین مداخله گرانه. آمریکا با اقتصادی میان تھی به لنک لنگان افتاده، و غرق شده در صدها هزار سرباز قدیمی شامل ۴۵٪ از نیروهایش که در جنگ در عراق و افغانستان دچار تردید شده اند - از خدمات درمانی برای معلولینی که نیاز به مداوای بیشتری دارند، رنج می برند. در هم آمیزی ۶ شیوه جدید جنگ برای آنها هیچ اهمیتی ندارد. با خجالتی اولیه، این نکات دارویی است برای امنیت ملی مریض آمریکا. در واقع، این هیچ راه حلی نیست.

روشنائی ردیای دکترین جدید اوباما به نظرمی رسد ادامه به جنگیدن به مثابه جذاب ترین راه حل ساده - نکته ای که اخیرا صدر روسای مشترک دولتی روی آن انگشت گذاشت. وقتی که از او سوال در مورد استفاده از نیروهای ویژه عملیاتی در خارج شد او به طور مختصر به ساده گرفتن مسئله جواب داد «من نگران استفاده سریع وساده از نیروها هستم... شاید نیاز به پیدا کردن راه حلی درازمدت داشته باشیم»...

درگیریهای کوچک نظامی بنابر ماهیت آن گرایش به بزرگ شدن دارند، و جنگها به فراسوی مرزها کشیده می شوند. بنابه تعریف، عملیات نظامی گرایش به نتایج نامشخص دارند. کسانی که شک در این مورد دارند نیاز دارند به عقب و سال ۲۰۰۱ برگردند، وقتی که سه حمله با تکنیک ضعیف در یک روز به بیش از یک دهه جنگ در جهان انجامید. جواب این یک روز جنگ به شروع جنگ در افغانستان و گسترشش به پاکستان، برگشت به عراق، گذار سریع به سومالی و یمن غیره منجر شد. امروز، سربازان کهنه کار برگشته از مداخلات بیرونی مشغول تکرار موفقیتهای مشکوک خود در مناطقی مثل مکزیک و هندوراس، آفریقای مرکزی و کنگو هستند. تاریخ نشان داده است که ایالات متحده در کسب پیروزی در جنگها از ۱۹۴۵ به این سو موفق نبوده است. مداخلات کوچکی با پیروزیهای اندکی در پاناما و گرانادا و نتایج زشت و بدنام کننده در لبنان (دهه ۱۹۸۰) و سومالی (درده ۱۹۹۰) برای ذکر برخی حرکتها همراه شده است.

... دکترین اوباما به نظرمی رسد که از امیدبخش بودن دوراست، علاوه بر این که در محدوده ی روزنامه های واشنگتون انعکاس خوبی داشته است...

اسرائیل و تئوری دیگران

املیا اسمیت - ۱۳ ژوئن ۲۰۱۲

در سال ۱۸۹۶ تئودور هرتزل کتابی نوشت به نام «کشور یهودی» که زنده گی فلسطینیان را برای همیشه دگرگون ساخت. هرتزل با اعتقاد به این که یهودیان پیوسته در معرض ضدیهودی بودن قرار خواهند داشت چه موقعی که اجتماع جداگانه ای در یک کشور داشته باشند و چه به صورت اقلیت در کشورهای دیگر زنده گی کنند، مطرح نمود که آنها باید در سرزمینی باشند که متعلق به خودشان است.

او تعدادی از کشورها را در نظر گرفت و آنها را به شرکت درکنگره صهیونیستها، که به منظور بحث آشکار در مورد مسئله یهود بود، دعوت کرد. در ششمین کنفرانس صهیونیستها در سال ۱۹۰۳ دولت بریتانیا به این جنبش صهیونیستی جدید، سرزمینی را در اوگاندا که از مستعمراتش در شرق آفریقا بود، پیشنهاد داد.

اخیرا زنده گی اسرائیلیها و آفریقاییها و این که آیا می توانند و یا نمی توانند در زیر یک سقف زنده گی کنند در مرکز توجه قرار گرفته است. بنیامین نتانیاو نخست وزیر اسرائیل، تهدید کرد که او مهاجرت به اسرائیل را غدن می کند و مهاجران غیرقانونی را از اسرائیل بیرون خواهد کرد.

اعضای حزب لیکود مصمم شده اند تا به شکاف آهین در مرز مصر - اسرائیل به منظور جلوگیری از ورود پناهنده به اسرائیل نقطه پایانی بگذارند. اسرائیل مشغول گسترش زندان صحارونیم به خاطر موج پناهنده گان است.. در یک سنبه قرار می صادر شد دایر بر زندانی کردن پناهنده به مدت ۳ سال بدون محاکمه و یا تبعید. هر فردی هم که به پناهنده گان کمک کند به ۵ تا ۱۵ سال زندان محکوم خواهد شد.

علازم نفرت بسیاری از اسرائیلیها، این موج اخیر احساسات ضدپناهنده گان تنها به احزاب سیاسی خلاصه نمی شود. روز بعد از اعلام نظر نتانیاو، خانه ای در اورشلیم با ۱۰ سرنشین اریتره ای به آتش کشیده شد؛ ۴ نفر از ساکنان با بدن سوخته و نفس کشیدن از دودها بستری شدند. توسل به زور با پرتاب بمب آتش زا در تل آویو به یک شیرخوارگاه و بلوک آپارتمانیهای پناهنده گان در جنوب شهر ادامه یافت. در یک تظاهرات خشم آلود در ماه گذشته توسط تعدادی از پناهنده گان تعدادی از مغازه ها به آتش کشیده شد و یا غارت گردید...

الی یشائی وزیر کشور در جمعه گذشته

در مصاحبه ای با روزنامه ماریو گفت: «اکثرین افراد مسلمان هستند که فکر می کنند کشور متعلق به ما مردمان سفیدپوست نیست. به علاوه نفوذکننده گان با فلسطینیان می توانند سریعا ما را به پایان رویای صهیونیستی مان برسانند.»

... در اسرائیل ازدواج یهودیان با غیر یهودیان غدن است.

اما قهر به فراسوی مذهب در رابطه با یهودیان آفریقائی کشانده شده است. حنانیا واندا یک یهودی اتیوپیائی در تظاهرات دست راستیها در ۲۳ مه مورد حمله قرار گرفت. حمله کننده گان با گفتن این که نمی دانستند که وی یهودی است به توجیه عمل خود پرداختند.

... علاوه بر این که یهودیان اتیوپی خود را پیوسته یهودی می دانستند آنها مجبور شدند به یک بخش از یهودیان بسیار متعصب یهودگرائی تغییر عقیده دهند... هیچکدام از یهودیان اتیوپیائی در محله های فقیر زنده گی نمی کنند. تنها یهودیان اتیوپی نیستند که از تبعیض در اسرائیل رنج می برند. آباو دایا، یهودیان اوگاندا که تاریخ درگیری با مسلمانان و مسیحیان دارند، می گویند بزرگ ترین مسئله آنها اسرائیل است که آنها را به عنوان یهودیان اصیل به رسمیت نمی شناسد... همان طور که تاریخ تکرار می شد قهرجاری نشان مشابهی دارد از آن چه که فلسطینیان در اسرائیل گرفتار آند. در سال ۱۹۵۴ فلسطینیان بودند که «نفوذی» به حساب می آمدند، که توجیهی بود برای تبعید آنان. اکنون این در مورد پناهنده گان آفریقائی به اجرا در می آید. فلسطینیان حق کار در منطقه یهودیان را نداشتند که تحت الحمایه انگلیس بودند؛ فلسطینیان اسرائیل از تبعیض در منطقه از نظر کار و مدرسه رنج می برند. آنهایی هم که در ساحل غربی و غزه زنده گی می کنند در شرایط بدتری قرار دارند. روز جمعه در مدرسه دوزبانی یهودی - عربی درده نو شالوم شعار «مرگ براعراب»، «انتقام» و «کاهنا حق داشت»، در میان کارهای زشت دیگر نوشته شد. حدود ۱۴ ماشین و تایرهای آنان در حمله به دهکده ای از هم دریده شدند که نمونه ای در انجام همزیستی مسالمت آمیز بود، که در آن توافق بین گروههای معتقد پذیرفته شده بود.

حتا یهودیان سفید نشان می دهند که زیر بار این رفتار تعصب آمیز نمی روند. اخیرا، مرکز خرید رامات آویو در تل آویو از ورود افراد افراطی مذهبی جلوگیری نمود.

... درک این مطلب مشکل است که جامعه ای که تا این حد نزدیک



از مکزیک تا فیلیپین دربرگرفت. هدایت مراکز نواستعماری نظیر وزارت کشور آمریکا، بانک جهانی، کمک دهی آمریکا، صندوقهای فورد - روتسچیلد و غیره، و این «استراتژی جدید کشاورزی» امکان به سرمایه مالی امپریالیستی، به ویژه سرمایه مالی آمریکا داد تا کنترل نو استعماری خود را در کاشت - برداشت بازار و مسیرهای تکنیکی کشاورزی به دست آورد. امپریالیسم از طریق انقلاب سبز، با استفاده از رژیمهای کمپرادور در کشورهای آفریقا - آسیا - لاتین آمریکا و موفق در ایجاد یک طبقه بورژوازی کشاورزی، البته با تفاوتهایی، پایه ای اجتماعی و متحدی مطمئن در غارت نواستعماری به جای نیروهای فنودالی که مایل به آزمایش تکنولوژیهای جدید کشاورزی نبودند برای خود فراهم ساخت. نتیجتاً در بسیاری از کشورهای نومستعمره، به دستورآژانسهای نواستعماری نظیر بانک جهانی، رژیمهای حاکم کمپرادور که بی رحمانه نیروهای دموکراتیک را که خواستار دموکراتیک کردن روابط ارضی بودند، قلع و قمع می کردند، چندین تغییر سطحی در روابط ارضی و از جمله از بین بردن روابط فنودالی به صورت تحمیل قانون ایجاد کردند. طبعاً، این تغییرات در روابط ارضی بر پایه اصل «زمین از آن گشتکار» قرار نداشت چون که تکنولوژی جدید نیاز به سرمایه گذاری قابل ملاحظه داشت که فراتر از امکانات دهقانان رانده شده از زمین و فقیر بود. مختصر این که، تحت دیدگاه کینزیانیستی، کشورهای نومستعمره طبق منطق سرمایه امپریالیستی به طور عام شاهد تمرکز بیشتر زمین در دست طبقه زمین دار جدید به مثابه «همکار کوچک» تجارت کشاورزی شرکتی فراملی و ادغام شده در بازار جهانی آنها از یک سو، و ازدیاد دهقانان فقیر و کارگران کشاورزی در سطح بی سابقه ای از سوی دیگر شدند. کلا کشاورزی عقب مانده ماند، تغییر شکل داد و روبه بیرون به حساب انقلاب سبز - همرا با توسعه گشت.

۳. باوجود این، ظهور گلوبالیزاسیون امپریالیستی از دهه ی ۱۹۹۰ تحت هدایت بلامنزاع جنبش جهانی سرمایه مالی ابعاد جدیدی به بحران در کشاورزی در کشورهای نواستعماری داد. در ادامه تمرکز زمین در دست طبقه زمیندار و تشدید تعداد دهقانان بدون زمین، از بین رفتن اتکاء به خود دهقانان در استفاده از بذرهای خودی، مسائل زیست محیطی نظیر فرسایش زمین و تهی سازی منابع طبیعی، و غیره،

شده است. در عین حال، محدودیت اسرائیل به ورود کالا باعث رشد تجارت قاچاق شده است. حداقل ۱۷۲ فلسطینی که در تونلهای بین غزه و مصر کار می کردند، کشته شدند (همانجا). با وجود این خطرات جوانان به سوی کندن تونل تمایل دارند. بیش از ۵۰٪ جوانان بی کار هستند و ۴۴٪ مردم امنیت غذایی ندارند. مارک رگو سخنگوی نخست وزیر اسرائیل نتانیاهو پنج شنبه گفت که محاصره غزه ضرورت دارد چون که حزب حکومت کننده غزه حماس «سازمانی تروریستی» است.



به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

در جبهه جهانی کمونیستی ... بقیه از
صفحه آخر

نقد از مواد کشاورزی و ورود تدریجی روابط سرمایه داری بر زمین در کشاورزی مستعمراتی گشود. این هم چنین باعث جابه جایی دهقانان فقیر بدون زمین از کشاورزی شد که صف دهقانان بدون زمین و کارگران کشاورزی را به مثابه بزرگ ترین بخش جمعیت روستائی حتا در دوران استعماری، پر کردند.

۲. باوجود این، دوره قبل از جنگ شاهد تغییراتی اساسی در کشاورزی آفریقا - آسیا و لاتین آمریکا شد. با گسترش جهانی سرمایه مالی به رهبری امپریالیسم آمریکا، صدور انبوه سرمایه و تکنولوژی در خدمت کشاورزی استعمارنو تحت نظر نهادها و آژانسهای مربوطه صورت گرفت. این روند جهانی با دوره کینزیانیسم و نفوذ سرمایه مالی در تمامی بخشهای کشاورزی کشورهای نومستعمره از طریق رشد و کاشتن دانه های گوناگون، مدرن کردن به کارگیری تکنیک، کودهای مصنوعی و مواد شیمیائی ضد حشرات و غیره، خصوصیات انقلاب سبز بود که تمامی کره خاکی را

آفریقا قرارداد حاضر نیست با مردمان آن جا در صلح زنده گی کند. ... اسرائیل در سال ۱۹۵۱ قرارداد سازمان ملل در مورد پناهنده گان را امضاء کرد... حملات سیاست مداران و تعداد اندکی از اسرائیلیها که این عملیات را انجام می دهند به خوار کردن و از دست دادن روحیه پناهنده گان منجر می شود. عکس العملش جنایت بیشتر، یاس و درگیری بیشتر بین گروههای انسانی می گردد. ساختن دیواری بین مصر و اسرائیل باعث می شود که پناهنده گان دست به اقدامات خطرناکتری در ورودیه اسرائیل بزنند و از نتایج آنها آزار ببینند. آیا تاریخ به قدر کافی درس در مورد ساختن دیوارها در ضرر زدن به جامعه نداده است؟ جو ترس و نفرت مسئله را مشکل تر و نه بهتر می سازد.

سازمان ملل: اسرائیلیها ۲۳۰۰ نفر
را در غزه در حال محاصره کشته اند
اخبار مآن - ۱۵ ژوئن ۲۰۱۲



بیت اللحم (مآن) - نیروهای اسرائیل در غزه طی ۵ سال بنابه گفته رسمی سازمان ملل و در هماهنگی با موضوعات مربوط به بشر در پنجشنبه نزدیک به ۲۳۰۰ نفر را کشته و ۷۷۰۰ نفر را زخمی کرده اند.

۲۷٪ از آنان زنان و کودکان بوده اند. زمین، دریا و هوا برای ورود به غزه طی ۶ سال ممنوع بوده است. طی این سالها واردات به غره کمتر از ۳٪ سطح ۲۰۰۶ بوده است.

«ادامه غدغن بودن ارسال کالا از غزه به بازارهای سنتی ساحل غربی و اسرائیل، همراه با محدودیت جدی دست رسی به زمین و صید ماهی مانع جدی رشد گشته و به بی کاری در سطح بالا، عدم امنیت دسترسی به غذا و وابستگی به کمک را افزایش داده است» (UNOCHA)

نیروی دریائی اسرائیل منبع زندگی ۳۵۰۰۰ صیاد و ازدست دادن ۷۵۰۰۰ تن مواد غذایی به دلیل بسته بودن مرزها را باعث



زمین داری توسط استعمارگران و روابط پولی جای گزین شده ناشی از تولید برای صادرات پول که هندوستان را به منبع کشاورزی موادخام و منابع طبیعی در دوران استعماری تغییر داد، این یک «طرز تولید استعماری» بود که عمده تا شامل سلطه ی نیمه فئودالی و روابط ماقبل سرمایه داری به طور عام هم راه با رشد روابط تجاری در کشاورزی شد که درسراسر کشور گسترش یافت.

۶. تبدیل استعمار به استعمارنو و واگذاری قدرت در سال ۱۹۴۷ به طبقات بورژوازی کمپرادور بوروکرات - زمین دار، کشور را برای نفوذ سرمایه مالی امپریالیستی تحت رهبری امپریالیسم آمریکا باز نمود. نتیجتاً، تغییرات زیادی در روابط کشاورزی به وقوع پیوست بدون آن که به نظام زمین داری خللی وارد شود. رفرمهای نیمه تحمیلی بر زمین نظیر از بین بردن نظام زمین داری که ۵۷٪ در زمان واگذاری قدرت بود) و تثبیت میزان زمین در هر ایالت در خدمت منافع کشاورزی نواستعماری از یک سو و اغفال توده ها از سوی دیگر، به تحقق شعار «زمین از آن کشتگر» منتهی نشد. تقسیم زمین مطرح شده در عمل به طور استهزاء آمیزی از طریق روشهای گوناگون فرصت به زمینداران داد تا زمینهای زیادی را که در دست داشتند از تقسیم مصون دارند. حتا در ایالتی مثل کراالا و بنگال غربی که تقسیم اراضی توسط دولتهای حزب کمونیست هندوستان و حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست) صورت گرفت، این واسطه ها و طبقات جدید صاحب زمین استفاده را بردند. منظور نواستعماری چنین رفرمهایی عبارت بود از مافوق تحمیل روابط سرمایه داری همراه با تسهیل ورود سرمایه امپریالیستی و تکنولوژی جدید، «طبقه جدید سرمایه دار» زراعتی که روشهای ماقبل سرمایه داری را با شیوه های استثماری سرمایه داری ترکیب کرده بود که در هدایت «انقلاب سبز» توسط امپریالیستها در هر بخش از کشور و با شروع از پنجاب و هاریانا موثر واقع شدند. در این مناطق روابط فئودالی تبدیل به روابط تولید سرمایه دارانه شد. در حالی که با ورود به شیوه تولید سرمایه داری و ایجاد شرایط برای ورود تکنولوژی مدرن درون داد (input) کشاورزی، «انقلاب سبز» راه را برای تمرکز زمین در ابعاد ۶۰٪ در دست زمین داران فراهم نمود که کمتر از ۱۰٪ جمعیت مربوط به کشاورزی را تشکیل می دادند. این حمله سخت نواستعماری در کشاورزی عدم توازن را در بخش

با تعلق ۸۰٪ توسط بالائینها و ۲۰٪ توسط مردم که گرایش عمومی در جهان می باشد، بسیار معوج است. به اصطلاح اصلاحات ارضی که در بسیاری از کشورهای آسیا بعد از جنگ صورت گرفته و در هماهنگی با نیازهای نواستعماری امپریالیستی بوده، به تکامل بخش کمپرادوری در کشاورزی و ادغام در منافع تجاری کشاورزی از یک سو، و تشدید بی زمین شدن دهقانان به مثابه کشت کاران اصلی و به حاشیه رانده شدن زنان، اقلیتهای قومی و بومیان از سوی دیگر انجامیده است. در عین حال، افزایش تخریب محیط زیست ناشی از تخریب زمین به علت فرسایش، استفاده زیاد از مواد شیمیایی و ضد حشرات، تولیدات تک بُنی، جنگل زدائی و صحراسازی و غیره است که سطح توازن انقلاب سبز - با نفوذ سرمایه در کشاورزی با مسائل لاینحلی در کشورهای آسیا روبه رو گشته است. جهت گیری صادراتی در کشاورزی و فوق وابسته گی به تجارت و ادغام فزاینده در بازار جهانی بالاواین رونده، بحرانی را برای اکثر دهقانان در این جا به وجود آورده است. لیبرالی کردن کشاورزی به رهبری سازمان جهانی تجارت و کورپوراتیو سازی آن توسط شرکتهای فراملی تحت نئولیبرالیسم بُعد جدیدی به این بحران داده است.

مسائل مربوط به کشاورزی در هندوستان

۵. هندوستان در گرایش جهانی و آسیائی مربوط به کشاورزی، استثنائاً نیست. سلطه ی کامل استعماری در هندوستان از نیمه دوم قرن ۱۸، استقرار دائمی اش در ۱۷۹۳، زمینداری نظام فئودالی را به هندوستان تحمیل نمود، و تغییرات متعدد دیگری را در بخش کشاورزی توسط حاکمان انگلیسی در دوران استعماری پدید آورد. با هدف پیروزی بر نیروهای فئودالی، صاحبان زمین، پول قرض دهنده گان و تجار وابسته به کشاورزی و برای غارت بیشتر استعماری به مثابه متحدین سیاسی شان از یک سو، و غارت بازهم بیشتر استعماری از طریق تغییر کشاورزی هندوستان در خدمت منافع امپریالیستی از سوی دیگر. در حالی که نظام زمین داری آنها را قدرتی ساخت بر نیروهای فئودالی غلبه کنند، نظام رایوتواری که مستقر ساختند که عبارت بود از دولتی استعماری که مستقیماً دهقانان را کنترل می کرد، که مناسب بود برای تجاری نمودن و تبدیل کشاورزی هندوستان به زانده ای گل گشاد از صنایع انگلی. علارغم تغییرات تحمیلی فوق العاده در روابط کهنه

که طی انقلاب سبز اولی رخ داد، اکنون آنچه را که به اصطلاح دومین انقلاب سبز می نامند دهقانان نواستعماری را با سرعتی نهائی وابسته به سرمایه مالی امپریالیستی می کند. اگر انقلاب سبز اول تحت هدایت دولتهای کینزیستی رخ داد، سیاستهای وارداتی و اساساً در حیطه ی عمومی، تحت نظر استعمارنو بود، اکنون تمامی کشاورزی به نفوذ سرمایه مالی همراه با گذار از تولید غذا به کشاورزی صادراتی پول ساز تبدیل شده است. در ادامه کار بانک جهانی سیاستهای کشاورزی را در دوره ی بعد از کینزیالیسم با اجبار ادغام برنامه های دولتی در ایجاد طرحهای کشاورزی و حیوان داری سازمان جهانی تجارت حُفته می کند، کشورهای نومستعمره در چنگ کورپوراسیونی کردن کشاورزی توسط شرکتهای فراملی به طرز بی سابقه ای قرار گرفته اند. تمرکز سرزمینهای وسیعی در دست شرکتهای فراملی و شرکتهای کورپوراتیو معاملاتی که به طور کاملی تکنولوژی کشاورزی از جمله مهندسی ژنتیکی را انحصاری کرده اند، بی زمینی و خلع کردن دهقانان در کشورهای نومستعمره به مرحله و ابعادی وحشتناک رسیده است... امروز سازمان جهانی تجارت اقدامات در کشاورزی را دستوری دهد. از جمله صادرات - واردات ضد دهقانان، سیاست اعتباردهی و بهای کالاهای کشاورزی در هماهنگی با توافق دولت نظیر برنامه سوبسید و برنامه های تدارکاتی عمومی به خودکشی وسیع در سطح جهانی دهقانان منجر شده است.

۴. کشورهای آسیائی عمده تا کشاورزی هستند. در منطقه اقیانوس آرام آسیا، مساحت کشاورزی ۱۷٪ کل زمینها را حدوداً در کشورها تشکیل می دهد در مقایسه با کل جهان که ۱۲٪ است. باین وجود، مردم درگیر در کشاورزی در آسیا ۵۱٪ و متوسط در کل جهان ۴۰٪ است. بدین ترتیب، در حالی که دسترسی به زمین در این منطقه ۲۲.۰ هکتار برای هر نفر با وجود نیاز نسبتاً زیاد به زمین است، رقم مشابه برای جهان ۶.۰ است. از سوی دیگر، به مثابه روش تحمیلی انقلاب سبز، استفاده از کود در آسیا ۱۵۷ کیلوگرم در هر هکتار است در حالی که در سطح جهانی ۱۰۳ کیلوگرم در هکتار می باشد. امرار معاش و وابسته گی به زمین و کشاورزی منبع عمده زنده گی و کار کردن اکثر مردم وضعیت مشترک در کلیه کشورهای آسیا است که انقلاب دموکراتیک در آنها به وقوع نپیوسته است. توزیع تصاحب زمین

انترناسیونالیسم پرولتری نیاز به حزب جهانی پرولتاریا دارد



کشاورزی و تضادهای در مناطق روستائی شدت بخشید. اکثر دهقانان، کشتکاران واقعی از جمله آدیواها، دالیت ها و زنان بی زمین باقی ماندند. هم راه با ظهور طبقه جدید سرمایه دار صاحب فارم ها، بخش بزرگی از دهقانان بی زمین تبدیل به کارگران کشاورزی شدند، پدیده ای که به طور مستقیمی به تشدید استعمارنو و نفوذ امپریالیستها و کورپوراتها در کشاورزی انجامید.

۷. انقلاب سبز بخش کشاورزی، هندوستان را به بازار جهانی کشاند و نفوذ سرمایه های کورپوراتیوی به تغییرت قابل ملاحظه ای در روابط ارضی میدان داد. روابط سرمایه دارانه به مفهوم طبقاتی در شرایط نواستعماری نمی توانند به طور عادی رشد کنند، نفوذ سرمایه، تکنولوژی و نیروهای بازار در کشاورزی روابط فئودالی و نیمه فئودالی را زائد نمودند. معاملات بازاری با مافوق برون داد و هر درون داد از جمله بذر، کود، ضدحشرات و تجهیزات مدرن کشاورزی نیاز به اعتبارگیری گسترده و معاملات پولی در سراسر کشور دارند. شکل خصوصی سرمایه ای تصاحب زمین و اسناد مربوط به آن برای معاملات کشاورزی در زمینه قرض گیری و اعتبار اجتناب ناپذیر می گردند. در حالی که تمرکز زمین با طبقات زمیندار جدید و دهقانان بی زمین گسترش می یابد از یک سو، عملیات پولی و جایگزینی نوع مرزها با مزدپولی، روابط فئودالی و سنتی از سوی دیگر را فرسوده نمودند. انقلاب سبز هم چنین به از بین رفتن کامل دهقانان هندی متکی به خود در تهیه بذر، کود و ضدحشرات گردید، و تولیدات دستکاری شده با ژن در هندوستان به ویژه در عرصه ی غذائی به بذر بانکهای کنترل شده توسط شرکتهای فراملی، و بالاتر از همه فرسوده شدن غیرقابل برگشت زمین و تهی سازی منابع طبیعی که مسائل زیست محیطی را باعث شده اند، وابسته گردید.

۸. اگر اولین انقلاب سبز در هندوستان در بخشهای عمومی به مثابه بخشی از استراتژی کینزی نواستعماری صورت گرفتند، به اصطلاح انقلاب ارضی دوم که اکنون شروع شده است به مثابه جزئی اجتناب ناپذیر از گلوبالیزاسیون امپریالیستی تحت کنترل کورپوراتهای کشاورزی تجاری قرار دارند. با ادغام تحمیلی کشاورزی از جمله به ثبت رساندن طرحها و حیوانات زیر نظر سازمان جهانی تجارت، به مثابه بخش جدائی ناپذیر از کورپوراتهای کشاورزی از دهه ی ۱۹۹۰ تمامی تضادها

را در بخش کشاورزی کشور شدت بخشیده است. شرکتهای تجاری کشاورزی به نام کورپوراتهای کشاورزی به تمرکز زمین در سراسر کشور، به جابه جاشدن دهقانان در سطح وسیع انجامیده، کشت کاران واقعی زمین فاقد زمین و خلع ید شده و فقیر گشته اند. حتا مواد قانونی کنونی در مورد تقسیم زمین تغییر داده شدند تا غصب زمین توسط طبقات معامله گر زالو صفت تسهیل شود، نتیجه آن که میلیونها نفر از دهقانان بی زمین و کارگران کشاورزی به شهرها مهاجرت کردند و سریعاً به متورم ساختن ساکنان کوچه ها پرداختند. نتیجه آن که کشور با بزرگ ترین مهاجرت داخلی هرگز اتفاق نیافتاده در تاریخ رویه رو شده است. کورپورات و کنترات با فارمها برای صادرات تجاری محصول و سوخت سالم بخشهای وسیعی از محصولات غذائی در کشاورزی را در کشور با نابودکردن جمعی و اثرات زیست محیطی به خود اختصاص داده اند. همراه با بدتر شدن مسائل زمین، کنترل کورپوراتی روی خرید از و فروش به در بازارها با قیمتهای متغیر و سیاست صادرات - واردات دهقانان را تهدید می کنند. سازمان جهانی تجارت سیاستهای در کشاورزی را دیکته می کند از جمله واردات ضد دهقانی، اعتبار و قیمت گذاری را همراه با محدود کردن برنامه های حمایتی دولت نظیر پرداخت سوبسیدها و نیازهای عمومی باعث خودکشی وسیعی در میان دهقانان در سراسر کشور شده است.

۹. همراه با غصب کردنیهای زمین برای کورپورات کشاورزی از طریق کشاورزی تجاری، سرمایه داران مالی معامله ای و مافیای واقعی دولتی با حمایت رژیم کمپرادوری به طور افسارگسیخته ای بدترین فرسوده گی زمین را به نام پروژه های مختلف نواستعماری نظیر SEZ، شهرستان، منطقه توریستی، جاده های بزرگ سریع، رشد زیربنائی و غیره تحمیل کرده اند. برای انجام راحت این روند، در خدمت مافیای کورپورات زمین، تیزتر کردن دندان ماده ۱۸۹۴ در مورد تصرف استعماری زمین، رژیم کمپرادوری مانموهان تصرف زمین و تجدید/استقرار مجدد ماده ۲۰۱۱ را مطرح ساخته اند. همه جا، زمین در دور پول معامله ای افتاده است. باز هم گرایش دیگری ناشی از ورود پول معاملاتی در بخش کشاورزی روندفروش میلیونها جریب

را در بخش کشاورزی کشور شدت بخشیده است. شرکتهای تجاری کشاورزی به نام کورپوراتهای کشاورزی به تمرکز زمین در سراسر کشور، به جابه جاشدن دهقانان در سطح وسیع انجامیده، کشت کاران واقعی زمین فاقد زمین و خلع ید شده و فقیر گشته اند. حتا مواد قانونی کنونی در مورد تقسیم زمین تغییر داده شدند تا غصب زمین توسط طبقات معامله گر زالو صفت تسهیل شود، نتیجه آن که میلیونها نفر از دهقانان بی زمین و کارگران کشاورزی به شهرها مهاجرت کردند و سریعاً به متورم ساختن ساکنان کوچه ها پرداختند. نتیجه آن که کشور با بزرگ ترین مهاجرت داخلی هرگز اتفاق نیافتاده در تاریخ رویه رو شده است. کورپورات و کنترات با فارمها برای صادرات تجاری محصول و سوخت سالم بخشهای وسیعی از محصولات غذائی در کشاورزی را در کشور با نابودکردن جمعی و اثرات زیست محیطی به خود اختصاص داده اند. همراه با بدتر شدن مسائل زمین، کنترل کورپوراتیوی روی خرید از و فروش به در بازارها با قیمتهای متغیر و سیاست صادرات - واردات دهقانان را تهدید می کنند. سازمان جهانی تجارت سیاستهای در کشاورزی را دیکته می کند از جمله واردات ضد دهقانی، اعتبار و قیمت گذاری را همراه با محدود کردن برنامه های حمایتی دولت نظیر پرداخت سوبسیدها و نیازهای عمومی باعث خودکشی وسیعی در میان دهقانان در سراسر کشور شده است.

۱۱. از نظر تاریخی، جامعه دهقانی به مثابه اکثریت بزرگ مردم که کشت کاران واقعی زمین هستند که معاششان از زمین و کشاورزی است. لذا، از دید طبقاتی مسئله دهقانی، که هسته ی مرکزی مسئله کشاورزی به طور عام است، مربوط

وظایف دموکراتیک

۱۱. از نظر تاریخی، جامعه دهقانی به مثابه اکثریت بزرگ مردم که کشت کاران واقعی زمین هستند که معاششان از زمین و کشاورزی است. لذا، از دید طبقاتی مسئله دهقانی، که هسته ی مرکزی مسئله کشاورزی به طور عام است، مربوط



به جهات مختلف روابط ارضی است. درحالت ویژه هندوستان، طبقه دهقان که بیش از ۵۰٪ مردم روستا را تشکیل می دهد شامل دهقانان فقیر بدون زمین، صاحب فارم، اجاره کننده فارم، و بالاتر از همه تمامی کارگران کشاورزی هستند که تکه بزرگی از این بخش از جمعیت می باشند. اینها شامل *aivasis, dalits*، زنان و دیگر بخش عقب مانده ترین تحت ستم جامعه می باشند. در نتیجه، از نظر ماهوی، حل مسئله دهقانی مربوط به خدمت به منافع طبقاتی دهقانان فقیر بی زمین و کارگران کشاورزی از طریق پایان دادن به سلطه ی سرمایه امپریالیستی - کمپرادوری و طبقه زمین دار و دیگر بخشهای انگلی رباخواران، احتکارگران و تاجران بزرگ زمین و کشاورزی می باشد. انقلاب ارضی یا تغییر انقلابی روابط ارضی به معنای دموکرات کردن این روابط از طریق گرداندن دهقانان به صاحبان اصلی کشاورزی و زمین در کشور است.

۱۲. در هندوستان، درست از آغاز استعمار، تزلزلین در مورد استعمار و برنامه انقلاب دموکراتیک خلق ارائه شده توسط انترناسیونال کمونیستی، حزب کمونیست در موضع تغییر پایه ای روابط ارضی در خدمت کشت گران واقعی زمین ایستاد که بر اندازی نظم فئودالی و نیمه فئودالی و تمامی روابط ماقبل سرمایه داری و حمایت از منافع طبقاتی دهقانان فقیر بدون زمین و کارگران کشاورزی از طریق رفرمهای ارضی انقلابی را شامل می شد. جنبشهای تلنگانا و تبهگا و هم چنین تعداد قابل ملاحظه ای از مبارزات انقلابی دهقانان در سراسر کشور توده های دهقانی و دیگر ستم دیده گان و از جمله آدیوازی ها و دالیت ها را بسیج نمود تا به مبارزه علیه فئودالها و نظام ارتجاعی در اشکال مختلف ادامه دهند. مع الوصف، برخلاف حالت چین و دیگر کشورهای آسیائی که انقلاب دموکراتیک خلق توانست موفق شده و انقلاب ارضی را به مثابه عنصر اصلی به انجام برساند، این مبارزات قهرمانانه در هندوستان به اهداف انقلابی شان نایل نشدند و ۱۰ نفر از رهبری سیاسی این حرکتها بعدا رویزیونیست و سوسیال دموکرات شدند و موضع سازش طبقاتی را برگزیدند خط انقلابی را در مورد دهقانان رها کردند که بر پایه اصل زمین از آن کشت گران قرار داشت. جنبش بزرگ ناگز الباری، که بار دیگر انقلاب دموکراتیک را در برنامه توده های زحمت کش قرارداد، تاکید روی رهبری دهقانان فقیر بی زمین در جنبش ارضی گذاشت. نتیجه آن که، شعار

زمین مال کشت گران در سراسر کشور طنین انداخت. با وجود این، این شورش انقلابی، سریعاً متوقف شد و دچار عقب نشینی شدیدی گردید به دلیل گرایش سکتاریستی که حاکم بر جنبش شده بود. نتیجه آن که، حزب کمونیست هندوستان (ل) نتوانست دهقانان فقیر بی زمین و کارگران کشاورزی را در یک حرکت پرفردت بر پایه انقلاب ارضی بسیج کند.

۱۳. شکست سوسیال دموکراتها و رفرمیستها و سکتاریستها یا گرایشهای آنارشیستی در جنبش کمونیستی هندوستان در پیش کشیدن خط طبقاتی دهقانی به طور اجتناب ناپذیری در رابطه است با ناتوانی ایده نولوژیک - سیاسی در ارزیابی تغییرات نواستعماری که در بخش کشاورزی هندوستان رخ داده اند. در ادامه روند نواستعماری بعد از جنگ جهانی، امروز تحت سیطره نئولیبرالیسم، در حالی که کشاورزی به طور فزاینده ای کورپوراتیوی شده و در بازار جهانی ادغام گشته توسط طبقه جدید زمینداران بورژوا که زمین به طور بی سابقه ای در دست آنها متمرکز شده که مرکز توجه آنها نه کشاورزی بلکه معامله گری است، اکثریت بزرگی از دهقانان به خارج از زمین کشاورزی پرتاب شده و خلع ید گشته اند. شکل کلاسیک رشد سرمایه داری با این که تحت نواستعمارگری ممکن نیست، شیوه تولید در کشاورزی هندوستان نه فئودالی و نه نیمه فئودالی است. نتیجه آن که، شیوه تولید استعماری قبلی راه را برای شیوه تولید نواستعماری باز نمود. لذا، پیشنهادی انقلابی در مسئله ارضی تنها با تشریح مشخص هسته این رابطه ارضی نواستعماری ممکن می گردد.

۱۴. رفرمیستهایی که خط مشی طبقاتی را در مسائل دهقانی رها کرده اند و آنانی که قادر به پذیرش این واقعیت نواستعماری نیستند مسئله ارضی را حداکثر در حد مسئله بازار خلاصه می کنند. چنین برخوردی در نتیجه تمرکز را روی سیاستهای قیمت گذاری و اعتبار دهی گذاشته و آن را وابسته به درون داد و بیرون داد می دانند. از سوی دیگر، سکتاریستها که آنها نیز درک درستی از روابط ارضی در کشور ندارند به خاطر پذیرش دگماتیک نیمه فئودالی، فرمول بندی نیمه فئودال و توهم نسبت به «جنگ درازمدت توده ای» که در روابط طبقاتی نواستعماری غیرواقعی می شوند تنها در تمامی کشور به عملیات آنارشیستی می توانند دست بزنند. دقیقاً، موضع «زمین از آن کشت گران» و حل مسئله ارضی با توجه به وضعیت دقیق نواستعمارگری توسط

آنارشیستها و رفرمیستها کنار گذاشته شده است. نه قانون گرائی و نه آنارشیسم مطرح شده توسط این گرایشها به طور موثری بسیج طبقاتی در سطح ملیوناددهقان را مانع نمی توانند بشوند و این می تواند مسئله دهقانی را در هندوستان حل کند.

۱۵. یک گرایش غیر طبقاتی که مبداء اش شاید به زمان بهودان وینویا بهاو برمی گردد و اکنون توسط امپریالیستها هدایت می شود سازمانهای غیر دولتی، جنبشهای اجتماعی جدید، سازمانهای اجتماع غیرنظامی و غیره هستند که با حمایت ایده نولوژیهای پُست مدرنی در هندوستان متداول شده اند. به نام فقیر شدن دهقانان در پایه های شان و در عین حال به انحراف کشاندن تمامی راه حل مسئله ارضی از روابط طبقاتی و کسب قدرت حاکمه، این سازمانهای غیر دولتی با استفاده از چندین رشته ایده نولوژیکی نظیر هویت سیاسی، تئوریهای دست دوم، نو قبیله گرائی و دیگر گرایشها فکری مشابه پُست مدرن تلاش می کنند تا بخشهای مختلف دهقانی و از جمله آدیواسی ها و دالیت ها و دیگر بخشهای بیشتر تحت ستم را با توهمات رفرمیستی هدایت کنند. در مورد گرایشهای رفرمیستی و سکتاریستی مطرح شده در بالا، این گرایش پُست مدرن نیز شکست خواهد خورد و دهقانانی که جزو میلیونها دهقان فقیر و کارگران کشاورزی هستند که بیش از نیمی از جمعیت هندوستان را تشکیل می دهند، قادر به پیروزی می باشند که جریان اصلی جنبش انقلاب ارضی اند که به طور استواری خط طبقاتی دهقانی را به رهبری جنبش انقلابی ارضی برافراشته نگه می دارند. به وضوح، چنین جنبشی قادر به ادغام شدن در دیگر اهداف استراتژیک روابط انقلابی ارضی با خواستههای فوری برای از دور خارج کردن کشاورزی سازمان جهانی تجارت - بانک جهانی - تجاری کردن کشاورزی به رهبری رژیم کشاورزی از جمله تمامی سیاستهای بذر، اعتبار، قیمت و سوبسید نواستعماری، می باشد.

برنامه ارضی

۱۶. یک برنامه ارضی انقلابی تصرف تمامی زمینهای مالکان و کنترل شده توسط زمینداران مختلف و طبقات انگلی و بقایای فئودالی و تقسیم آن بین دهقانان بر پایه زمین از آن کشت گران بخش اصلی انقلاب دموکراتیک خلقی در هندوستان است. تنها یک دولت دموکراتیک خلقی تحت رهبری پرولتاریا که شامل نیروهای انقلاب دموکراتیک خلق در هندوستان می شود قادر است بخش کشاورزی را خودکفا و حاصل



خیز از طریق آزادساختن آن از چنگال سرمایه مالی امپریالیستی و نظام بازاری است. این دولت رشد با جهت گیری خلقی و دوستانه محیط زیستی کشاورزی با رابطه ویژه با صنعت و دیگر بخشهای کشور و از جمله رسیدن به خودکفائی در مورد غذا و دیگر موادخام کشاورزی هدایت می کند. اولین وظیفه آن بسیج دهقانان براساس برنامه ارضی انقلابی و تشدید جنبش کشاورزی تحت رهبری پرولتاریا که لازم در وضعیت مشخص نواستعماری کنونی است. طبعاً، باتوجه به وسعت، عدم توازن و تفاوتها درکشوری مثل هندوستان، اجرای چنین برنامه ارضی در سطح ملی دارای تفاوتی در سطح کشوری و منطقه ای باتوجه به شرایط مشخص خواهد بود.

۱۷. جزء اساسی چنین برنامه ارضی برای هندوستان باتوجه به وضعیت مشخص به قرار زیر است:

الف. ضبط زمینهای متعلق به زمینداران و تقسیم آنها بین دهقانان براساس زمین از آن کشت گر.

ب. ضبط کشتزارها، فارمها و غیره تحت نظر شرکتهای فراملی و کورپوراتها و آوردن آنها زیر مالکیت جمعی طبقه کارگر.

پ. اعلام تقسیم زمینهای کشاورزی دیم و آبی باتوجه به شرایط مشخص هر منطقه با ضبط زمینها و تقسیم آنها بین دهقانان.

ت. واگذاری تقسیم زمین کسانی که زنده گی شان از طریق کشاورزی تامین نمی شود.

ث. ضبط زمینهای متعلق به NRI، بوروکراتها، بخشهای با درآمد بالا، صاحبان صنعت، تجار و غیره و تقسیم آنها بین دهقانان.

ج. ضبط زمینهای متعلق به موتهای مذهبی، سازمانهای کاستی و تروستها بعد از بررسی این که تاچه اندازه ای از زمینها را این آژانسها می توانند در دست داشته باشند.

چ. دور انداختن ماده ۲۰۱۱ در مورد به دست آوردن زمین و اعاده حیثیت/ استقرار مجدد. حذف زمینهای کورپوراتی و مالکیت واقعی مافیائی.

ح. تامین خودکفائی غذایی و جلوگیری از تبدیل زمین کشاورزی به غیر کشاورزی.

خ. حل مسئله آدیواسی/ قبیله ای توسط قوانین محلی به منظور حفاظت از زمین آنها از جمله ایجاد شوراهای مستقل آدیواسی.

د. ضبط تمامی زمینهای کشاورزی که آیشی هستند و تقسیم آنها بین دهقانان.

ذ. توزیع اضافه زمینهای دولتی بجز جنگلها و زمینهای مفید عمومی بین دهقانان.

ر. نابود کردن کلیه اشکال قباله/ کار اجباری و رباخواری.

ز. تکامل علمی و مناسب زیست محیطی در استفاده از زمین و تشویق ایالتها برای ادامه چنین سیاستی در توافق با شرایط مشخص شان.

ژ. لغو سیاستهای مربوط به کشاورزی دیکته شده توسط سازمان جهانی تجارت - بانک جهانی. ترک این دو نهاد و صندوق بین المللی پول.

س. لغو تمامی سیاستهای واردات ضد دهقانان، قیمت گذاری، و اعتباردهی. تامین تمامی درون داد کشاورزی نظیر بذر، کود، مواد ضد حشرات، آب یاری، اعتبار، برق و غیره، سوبسید و نرخ بهره معقول به دهقانان. لغو کنترل امپریالیستی بازار بیرون داد و منابع درون داد.

این وظایف مسائل مرکزی در برنامه انقلاب ارضی طی دوره انقلاب دموکراتیک می باشند که بایستی بخشی از برنامه رشد ملی قابل فهم برپایه روابط درست بین کشاورزی و صنعت و خدمات باشند. این هدف تنها از طریق مبارزات کشاورزی بی امان دهقانان تحت رهبری پرولتاریا و استقرار دولت دموکراتیک خلق میسر می گردد.

منابع:

۱. حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست - لنینیست) - نه به رفرمیسم، نه به آتارشیسم، پیش به سوی انقلاب، دهلی نو ۲۰۰۹
۲. کرانتیکاری کیسان سابها تمام هندوستان - برنامه و قانون اساسی، دهلی نو ۲۰۱۰
۳. مشاهده گر، «در باره شیوه تولید در هندوستان»، مارکسیست - لنینیست [مجله تئوریک حزب کمونیست هندوستان (م ل)]، اکتبر ۲۰۰۹، صص ۱۱۷ - ۱۳۱
۴. اوتسا پاتنائیک، روابط کشاورزی و انباشت: «شیوه تولید» بحث در هندوستان، روزنامه دانش گاه اکسفورد، ۱۹۹۱
۵. پی جی جیمس، امپریالیسم در فاز نواستعماری، انتشارات ماسلین، ۲۰۱۱

Filed under: CPI(ML) - Communist Party of India (Marxist-Leninist) O_CPI (ML) India (47)
« July 2012 »



رابطه موفقیت ... بقیه از صفحه آخر

۲۰۰۷ بر ملا، رسانه ای تر و رسمی گشت ، می دانند . در ضمن این یک در صدی ها (صاحبان اولیگوپولی های مالی تر شده) در حال حاضر بیش از هر زمانی در گذشته تقریباً تمام دولتها و دولتمردان را در سطح جهانی مطیع منقاد خود کرده و آنها را در خدمت ثروتمندان قرار داده اند.

۳ - در پرتو اهمیتی که به حق چالشگران درون جنبش های فتح و تسخیر و "بهاران"

عربی و آفریقایی به پدیده نابرابری می دهند مناسب و بجا ست که به "علت العلل" آن بپردازیم . کافی نیست که به یک عده ارقام و فاکت ها (هر چه قدر هم که چشمگیر تر و تعجب انگیز تر باشند) نظری افکنده و بگویم که اوضاع "وخیم" است و تنها راه این است که پول و اموال را از ثروتمندان گرفته و به ندارها منتقل سازیم . باید به بررسی علل نابرابری و رشد آن بپردازیم تا با کسب یک رهنمود استراتژیکی سیاسی، نیروها و عواملی که باعث بروز و رشد نابرابری می گردند را، از بین ببریم.

در این نوشتار به نکات مهم علل اصلی وجود پدیده نابرابری و افزایش آن در عصر سرمایه داری انحصاری مالی تر و جهانی تر شده پرداخته و سپس بار دیگر به وظیفه چالشگران ضد نظام بویژه نیروهای رادیکال (کمونیست ها و سوسیالیست ها) اشاره می کنیم.

رابطه ثروت و قدرت با نابرابری

۱ - در تاریخ جوامع طبقاتی همیشه رابطه تنگاتنگی بین ثروت و قدرت سیاسی وجود داشته و امروز نیز این رابطه به قوت خود باقی است. در جوامع پیش از سرمایه داری قدرت (و عمدتاً حاکمیت سیاسی) منشاء و منبع ثروت بود. ولی در جوامع سرمایه داری ثروت عمدتاً در روند قدرت گیری نقش عمده ای ایفاء می کند. به عبارت دیگر آنهایی که ثروتمند هستند صاحب امتیازاتی هستند که آنها را ثروتمند نگه داشته و ثروتمند تر می سازد. در صورتی که توده های وسیع زحمتکش که هر آن بر تعدادشان افزوده گشته و پیوسته فقیرتر و ندارتر می گردند از فقدان یک سری امتیازات زجر می کشند که آنها را عموماً فقیر نگه می دارند. در این راستا مناسباتی بین فقرا و ثروتمندان بوجود می آید که در آن ثروتمندان، قدرت (مجموعه امتیازات) خود را بر فقرا اعمال نموده و این مناسبات را که در ماهیت اقتصادی سرمایه داری "بهینه" و نهادینه گشته دائماً باز تولید می کنند. قدرت سیاسی صاحبان ثروت مناسبات موجود در گستره روابط اجتماعی - تولیدی را به نفع خود (امروز یک درصدی ها) و به ضرر "۹۹ درصدی ها" در جوامع تامین می کنند. این امر به نوبه خود قدرت سیاسی آنها (یک در صدی ها) را تقویت می بخشد. در یک کلام، در سرمایه داری واقعاً موجود (امپریالیسم = نظام جهانی سرمایه) رابطه ارگانیک ثروت سرمایه داران کلان (یک در صدی ها) با قدرت سیاسی (دولت) به هیچ نحو و شکلی یک رابطه عامل و معلول نبوده



بلکه رابطه ای مکمل و لازم و ملزوم هم بوده و با فرود و انهدام یکی عمر آن دیگری نیز به پایان خود می رسد. بدون تردید این رابطه مکمل ارتباطی ارگانیک با انگاشت و عملکرد پدیده نابرابری دارد.

۲ - در جهان امروز ما با نابرابری های متعددی در جوامع روبرو هستیم که بیش از هر زمانی در گذشته توسط کارگران، دهقانان و دیگر تهیدستان شهر و روستا در سراسر جهان لمس و درک گشته و مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفته اند. جامعه شناسان سیاسی عموماً انواع و اقسام نابرابری ها را به دو بخش بزرگ تقسیم می کنند: نابرابری های افقی و نابرابری های عمودی. تعدادی از مهمترین انواع نابرابری های افقی عبارتند از: نابرابری های نژادی و ملی، نابرابری جنسی، نابرابری دینی و مذهبی و نابرابری علیه همجنس گرایی. مهمترین نابرابری عمودی همانا نابرابری در درآمد و ثروت است. این نابرابری عمودی نه تنها جهانی است بلکه عامل و باز تولید کننده انواع و اقسام نابرابری های افقی در جوامع هستند. نابرابری های افقی اگر هم منطقه ای و یا حتی نیمه قاره ای هم باشند جهانی نبوده و نوع و ماهیت و خصلت آنها از کشوری به کشوری دیگر و از منطقه ای به منطقه ای دیگر تفاوت می کنند.

۳ - برخلاف نابرابری های افقی که کثرت گرا، متعدد و متنوع هستند. نابرابری های عمودی فقط مربوط به نابرابری های درآمد ثروت هستند. این نابرابری ها نه تنها جهانی هستند بلکه عامل و باز تولید کننده انواع و اقسام نابرابری های افقی در جوامع مختلف جهان در طول اعصار تاریخی بوده اند. درآمدها همیشه در نظام سرمایه داری که امروز اکثریت به اتفاق کشورهای جهان را در بر می گیرد همیشه بطور نا همگون و نابرابر تقسیم می گردد. نابرابری درآمد ها در سی سال گذشته (۲۰۱۲ - ۱۹۸۱) یعنی در فاز فعلی گلوبالیزاسیون سرمایه گسترش بازار آزاد نئولیبرالی (سالانه در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان (به استثنای کشورهای آمریکای لاتین عضو "سازمان آلبا") قوس صعودی پیمود و با تشدید بحران عمیق ساختاری به افزایش خود سرعت بخشیده است. بطور مثال، در سال ۲۰۱۰، بیست در صد ثروتمند ترین خانواده ها دارای ۵۰ درصد کل درآمد کشور آمریکا را کسب کردند. در حالی که ۲۰ درصد فقیرترین خانواده ها فقط ۳ درصد درآمد آمریکا را داشتند. به قول گزارش نشریه "اتلانتیک" نابرابری درآمد ها در آمریکا

که در راس نظام جهانی قرار دارد. شدیدتر و وخیم تر از تقریباً تمامی کشورهای آفریقای غربی، شمال آفریقا، اروپا و آسیا است. (رجوع کنید به: نشریه "اتلانتیک" ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۱). در سال های اخیر، بعضی از اقتصاددانان تخمین زده اند که میزان نابرابری درآمدها در امپراطوری روم در سال ۱۵۰ بعد از میلاد کمتر از در صد نابرابری در سال ۲۰۰۸ در آمریکا بوده (رجوع کنید به: والتر شی دل و استفن فرایزن، "میزان اقتصاد و توزیع درآمد در امپراطوری روم"، در "ژورنال مطالعاتی رومی" شماره ۹۹ - ۲۰۰۹ - صفحات ۹۱ - ۶۱). بگذارید به چندین فاکت چشمگیر دیگر که ماهیت فلاکت بار قوس صعودی و نجومی نابرابری درآمد ها را در آمریکا (مدیر عامل مالی و راس نظام جهانی است) فاش و برملا می سازد، اشاره کنیم:

۴ - در سال ۲۰۰۷ درآمد سه مدیر عامل (صاحبان) کمپانی های مالی پرچین بند = سلف فروش در آمریکا (جیمس سیمون، جان پالس و جورج سوروز) مجموعاً ۹ میلیارد دلار بود. در همان سال درآمد مدیر عامل کمپانی مالی پرچین بند شهر پیترسبرگ، دیوید تیر ۴ میلیارد دلار بود. اگر کسی در هر روز زندگی اش ۱۰ هزار دلار خرج کند. برای او ۱۰۰ هزار روز (نزدیک به ۲۷۴ سال) طول خواهد کشید که یک میلیارد دلار خرج کند. با درآمدی که دیوید تیر دارد اگر او و اخلافش روزانه ۱۰ هزار دلار خرج کنند برای آنها هزار و نود و شش سال طول خواهد کشید که آن درآمد یک ساله را خرج کنند. تصور کنید در سال ۲۰۰۹ آقای تیر ۲۰۰۰ ساعت در ۵۰ هفته = ۴۰ ساعت هر هفته، کار کرد. او برای هر ساعت کار دو میلیون دلار و برای هر دقیقه کار سی هزار دلار دریافت کرده است. با این حساب تیر کل مالیات بیمه اجتماعی یک ساله خود را با پرداخت درآمد چهار دقیقه از کل کارش تامین می سازد.

۵ - امروز در آمریکا افراد ثروتمند زیادی وجود دارند که طبیعتاً میزان درآمد شان به اندازه تیر نیست ولی میلیون ها دلار در سال درآمد داشته و از زندگی پر از رفاه و امنی برخوردارند. اما میلیون ها انسان در اقیانوسی از فقر، بی امنی و بی آیندگی روزانه دست و پا می زنند. در سال ۲۰۱۰، درآمد بیش از هفت میلیون نفر در آمریکا ۵۰ درصد زیر خط فقر (که از سوی دولت تعیین می شود) بود: ۱۱ هزار و ۲۴۵ دلار در سال یعنی پنج دلار؛ نیم در ساعت (۲۰۰۰ ساعت در سال). با این حساب یک

کارگر باید نزدیک به سه سال کار کند تا درآمدش مساوی با درآمدی باشد که تیر در یک دقیقه در می آورد.

۶ - پدیده نابرابری درآمدها که روزانه به شکرانه مقررات حاکم بر فاز فعلی گلوبالیزاسیون (بازار آزاد نئولیبرالی) بطور سرسام آوری در سراسر جهان تشدید می یابد رابطه تنگاتنگ با نابرابری ثروت ها دارد که حائز اهمیت است. ثروت ارزش پولی دارائی هائیتست که انسان صاحبش است. ثروت شامل خانه، مغازه، ماشین، سهام و... می شود که صاحبان آنها می توانند هر وقت خواستند آنها را به پول تبدیل کنند. ثروت به دلایل زیادی مهم است. بعضی ثروت ها مثل سهام و قرضه های دولتی و... درآمد تولید می کنند. بخش مهمی از درآمد افرادی مثل دیوید تیر که پس انداز می شوند، به ثروت تبدیل می گردند که به نوبه خود درآمد های نامحدود و همیشگی باز تولید می کنند. اگر در جامعه درآمدها بطور نابرابر و ناهمگون توزیع و تقسیم شوند و اگر افراد ثروتمند بخش بزرگتری از درآمد خود را بر خلاف فقرا پس انداز کنند در نتیجه ثروت دائماً بطور نابرابرتری توزیع می گردد. امروز در کشورهای مسلط مرکز به ویژه آمریکا توزیع ثروت بین مردم به مقدار قابل توجهی از توزیع درآمد نابرابرتر است. همان طور که در اول این نوشتار اشاره شد در جامعه سرمایه داری قدرت (حاکمیت سیاسی = دولت) به نسبت و بر اساس مقدار ثروت بین افراد تقسیم و توزیع می شود.

۷ - مطابق پژوهش های سیلویا الی گره تو در آمریکا در سال ۲۰۰۹ یک درصد خانواده ها صاحب ۳۵ درصد ثروت خالص و ۴۳ درصد کل دارائی های مالی (مثل سهام اوراق قرضه، پس اندازهای بانکی و...) بودند. در صورتی که در همان سال ۹۰ درصد مردم آمریکا فقط صاحب ۲۵ درصد ثروت خالص و ۱۷ درصد ثروت های مالی بودند. یک بررسی قیاسی نشان می دهد که در حالی که ثروت یک درصدیها در سی سال گذشته بطور دائم و بدون انقطاع افزایش یافته، ثروت ۸۰ تا ۹۰ درصد جمعیت ۳۲۰ میلیون نفری آمریکا شدیداً کاهش یافته است. مضافاً الی گره تو در گزارش خود نشان می دهد که ۲۰ درصد خانواده ها مقدار دارائی شان کمتر از مقدار قرض های شان می باشد و شکاف بین دارائی و قرض ها روزانه افزایش می یابد.

نتیجه گیری ها

۱ - حرکت سرمایه در فاز فعلی



.....
 سرمایه داری... بقیه از صفحه آخر

اتحادیه اروپا، توان بالقوه خود را کاملاً از دست داده و به طور واضح در حال افول قرار گرفته اند. مراکز جدید رشد، چین، هند، برزیل، روسیه به وجود آمده و انگیزه های جدید برای رشد جهانی که در طول دهه اول ارائه شده بود، به شدت در سراسری قرار گرفته و این وضعیت در طول این دهه ادامه خواهد داشت.

چشم انداز سیاسی و نظامی هر دو به همان اندازه غم انگیز می باشد، به ویژه در خاور میانه و آسیای جنوبی، جایی که ایالات متحده آمریکا و اروپا درگیر جنگ استعماری طولانی مدت یا به طور مستقیم و یا از طریق نمایندگان مزدورشان می باشند. جنگهای امپریالیستی بحرانهای اقتصادی را عمیق تر می کند، به جای استخراج ثروت، منابع را از بین می برند، به ویژه با توجه به آماده سازی جنگ توسط ایالات متحده، اسرائیل و اروپا علیه ایران با تهدید و تحریک، یک رکود اقتصادی بزرگ را فراهم می کند.

ما با یک مرور کلی از مناطق اصلی اقتصاد سیاسی جهان که با بحرانهای جاری در اتحادیه اروپا و به دنبال آن بحث در مورد علل و عواقب آنها ناشی از فروپاشی امپراطوری آمریکا، شروع می کنیم. ما پس از آن دست به تحلیل از تأثیر منفی جنگهای آمریکائی برای اسرائیل در خاور میانه قبل از تبدیل آن به رشد پویا، درگیریها و اصلاحات در کشورهای برزیل، روسیه، هندوستان و چین، می زنیم: چین به عنوان یک قدرت اقتصادی بزرگ جهان پدیدار می شود؛ روسیه تحت رهبری پویای رئیس جمهور پوتین، و برزیل به عنوان هژمونی نوظهور آمریکای لاتین پدیدار می گردند. ما با بررسی پی آمدهای اجتماعی و سیاسی بحرانهای طولانی مدت، به خصوص از نظر طبقاتی اثرات طولانی مدت برنامه های ریاضت اقتصادی و جنگهای استعماری جدید در مبارزه طبقاتی و باز سازی پیکر بندی جهانی قدرت در جهانی بدون قدرت هژمونی غالب را جمع بندی می کنیم.

بحران اتحادیه اروپا

منطقه یورو با بحرانهای اقتصادی سه گانه ای مواجه است: اقتصادی که غرق در رکود جاری است. از جمله کساد تولید آن؛ کاهش شدید در تجارت؛ و یک بخش مخاطره آمیز مالی که در آن بانکداران در یونان، ایتالیا، اسپانیا و پرتغال در آستانه ورشکستگی

۵ - وانگهی شایان توجه است که امروز حضور فعال دویست میلیون کارگر در چین که ۲۰ درصد آنها بقایای کارگران زنده مانده عهد مائو بوده و دارای آگاهی های طبقاتی و تجارب برآمده از زندگی معیشتی پُرمان و امانی در جامعه سوسیالیستی هستند، حکایت از این امر دارد که امروز توده های مردم بپا خاسته و چالشگران ضد نظام در کنار طبقه ای قرار دارند که از نظر کمی و کیفی بزرگترین طبقه کارگر در تاریخ پانصد ساله محسوب می شود.

۶ - به استنباط این نگارنده جنب و جوش توده های مردمی عظیم در سراسر جهان (از بهار عربی و بهار نوین آفریقایی گرفته تا جنبش فتح و تسخیر در قاره آمریکا) باید و ضروری است که با فعالیت های مبارزاتی و روزانه طبقه کارگر چین که بلایای نابرابری عمودی (نابرابری های درآمد و ثروت) را بیش از همه در جهان با پوست و گوشت خود لمس می کند، پیوند خورده و ادغام گردد. وقوع این امر تاریخساز که احتمالش قوی است بطور قابل ملاحظه ای بسته به این است که چگونه چالشگران رادیکال و سرنگون ساز ضد نظام، در آینده با اتخاذ اتحاد عملی خود "چپ گلوبال" در این مسیر حرکت کنند. حرکت در مسیر این پیوند مبارزاتی نشان خواهد داد که چقدر و چگونه استقرار یک "جهانی بهتر" با چشم اندازهای سوسیالیستی دوباره امکان پذیر است.
ن.ناظمی- تیرماه ۱۳۹۱

منابع و مآخذ

- ۱ - مایکل دی تی، "نابرابری بزرگ"، در مجله "مانتلی ریویو"، سال ۶۳، شماره ۱۰ (مارس ۲۰۱۲).
- ۲ - ریچ مورین، "تعداد روزافزونی از آمریکاییها تلاقی بین فقر و ثروت را می بیند"، مرکز پژوهشی پیو، ۱۱ ژانویه ۲۰۱۲.
- ۳ - مکزفیش، "مقام اول آمریکا در نابرابری درآمد"، در نشریه "اتلانتیک"، ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۱.
- ۴ - والتر شی دل و استفن جی فرایزن، "میزان اقتصاد و توزیع درآمد در امپراطوری روم"، در "ژرنال مطالعاتی رومی"، شماره ۹۹ (سال ۲۰۰۹).
- ۵ - "سهم یک در صدی ها در درآمد خالص ملی"، در سایت "نیویورک تایمز"، ۲۵ اکتبر ۲۰۱۱.
- ۶ - ایومورالس، "سیاره زمین را از سرمایه داری نجات دهید"، به نقل از مجله مانتلی ریویو، سال ۶۰، شماره ۱۰ (مارس ۲۰۰۹).
- ۷ - یونس پارسا بناب، "جهان در عصر تشدید جهانی شدن سرمایه: ۲۰۰۹ - ۱۹۹۱"، از انتشارات آمازون دات کام، ۲۰۱۰.
- ۸ - برنارد بی فال گردآورنده "منتخبی از آثار هوشی مینه"، نیویورک ۱۹۶۷، صفحات ۱۴۱ - ۱۳۱.

▶ گلوبالیزاسیون با تشدید نابرابری بیش از پیش در سطح جهانی (شکاف عظیم بین کشورهای مرکز مسلط و کشوری پیرامونی در بند) از یک سو و نابرابری بیش از پیش در درون اکثریت قریب به اتفاق کشورها از سوی دیگر عامل ثروت زائی صاحبان اولیگوپولی های انحصاری - مالی و نتیجتاً از دید قدرت آنها گشته است. امروز نزدیک به سی سال است که صاحبان ثروت و قدرت جنگ خود را علیه بشریت زحمتکش کار تشدید کرده اند تا بدین وسیله با جلوگیری از کاهش درصد سود و انباشت سرمایه (که مضمون اصلی بحران ساختاری نظام سرمایه است) به زندگی "زالوار پر از نعمت و رفاه" در اقیانوسی از نابرابری، فقر و فلاکت میلیارد ها انسان ادامه دهند.

۲ - علیرغم وجود این جنگ علیه نیروهای کار و زحمت و وقوع بلاهای منبعت از آن (تشدید استثمار و گسترش نابرابری ها، ویرانی و نا امنی و رواج جو احساس بی آیندگی) ما شاهد عروج امواج خروشان بیداری و رهائی و ادامه آنها در سراسر جهان علیه هیولای نظامی هستیم که فرتوتی، گندیدگی و بی ربطی آن در سال های اخیر (از آغاز ۲۰۰۸ به این سو) برای توده های وسیعی از مردم به ویژه کارگران، دهقانان، تهی دستان شهری و روستائی، بی خانمان ها و ساکنین میلیونی گنوها، زاغه ها و کوخ ها در کشورهای مختلف و متعدد جهان برملا و فاش گشته اند.

۳ - بررسی اوضاع روبه رشد در کشورهای جهان (از کشورهای شمالی آفریقا، جنوب اروپا و خاورمیانه تا آمریکای شمالی، آمریکای لاتین و...) نشان می دهد که توده های مردم دیگر حاضر نیستند که در تقسیم و مستعمره سازی مجدد جهان "گوشت دم توپ" صاحبان ثروت و قدرت قرار گیرند.

۴ - بر چالشگران ضد نظام به ویژه نیروهای رادیکال درون آنان (کمونیست ها و سوسیالیست ها) است که با زدن "نشان سرخ دلیری" به یقه خود و توسل به جسارت تاریخی که بالقوه دارا می باشند، به این امواج خروشان به پیوندند. زیرا همان طور که هوشی مینه نزدیک به ۶۲ سال پیش (۱۹۴۰) و ایومورالس سه سال پیش (۲۰۰۹) خاطر نشان ساختند توده های مردم قادرند با کسب حق تعیین سرنوشت خود به "نجات مام موطن" اقدام کنند مشروط بر اینکه چالشگران ضد نظام روحیه همبستگی (مکمل یکدیگر بودن)، همزبانی و همدلی را در دل میلیارد ها انسان علیه نظام فلاکت بار انحصارات مالی دوباره زنده کنند.





قرار دارند. (۱)

بحرانی ناشی از جنگهای متوالی، در نتیجه هزینه های این جنگهای استعماری و تحریم های اقتصادی نسبت به جهان غرب و اسلام - سوریه، لیبی، افغانستان، عراق و ایران، در امپراتوری در حال توسعه می باشد.

بحران قانون اساسی به عنوان افزایش اعتراضات توده ای به گسترش اقدامات پلیس دولتی منجر شده است، از جمله تعلیق در تضمین های قانون اساسی و جرم محسوب شدن تظاهرات اجتماعی در اسپانیا، یونان و انگلستان.

در طول سال ۲۰۱۲ نرخ بیکاری به بالاترین سطح از زمان معرفی پول واحد در سال ۱۹۹۹ افزایش یافت. تجارت سالانه با شرکای اصلی تجاری اروپا در آسیا به شدت سقوط کرد - بیش از ۱۸ درصد با چین، ۱۴ درصد با کره جنوبی و رکود مشابه با ژاپن. (۲)

مخصوصاً بحران مخرب، اروپا را در آستانه انحلال قرار داده است. عملاً چند رده ساختاری در حال تبدیل شدن به یک سری از موافقت نامه های تجاری دوجانبه/ چند جانبه برای سرمایه گذاری ها می باشند. آلمان، فرانسه و کشورهای شمال اروپا در تلاشند تا رکود را تخفیف دهند. انگلستان، یعنی شهر لندن - در شکوه انزوایش - در سراسر رشد منفی قرار گرفته، صاحبان سرمایه در این کشور در تقلا برای پیدا کردن فرصت های تازه سوداگرانه میان کشورهای نفت خیز خلیج و «بازارهای مخصوص» دیگر می باشند.

اروپای شرقی و غربی، به خصوص لهستان و چک و اسلواکی، روابط خود را با آلمان عمیق تر کردند ولی از عواقب ناشی از رکود کلی بازارهای جهان رنج می برند. جنوب اروپا (یونان، اسپانیا، پرتغال و ایتالیا) در رکود عمیق قرار دارد به طوری که از رشد منفی دو رقمی در طول سالهای ۲۰۱۳ - ۲۰۰۹ رنج می برد. در حالی که نرخ بیکاری به طور سرسام آوری به بیش از ۲۰٪ رسیده، هم چنان که پرداخت بدهی های عظیم توسط حملات وحشیانه به مزدها و مزایای اجتماعی و کاهش سرمایه گذاری عمومی، به شدت تقاضای مصرف کننده را کاهش داده است. (۳)

بیکاری ناشی از رکود مزمن و کمیابی کار، در حال رسیدن به یک سوم نیروی کار می باشد و بیکاری جوانان (۲۴ - ۱۷ ساله) که تقریباً به ۵۰٪ در جنوب اروپا رسیده، در گیربهای اجتماعی طولانی را به نقطه

انفجار رسانیده، اعتصابات عمومی مکرر در یونان، اسپانیا، پرتغال و ایتالیا به نقطه شورش مردمی تشدید یافته رسیده است. انحلال اتحادیه اروپا تقریباً اجتناب ناپذیر است. یورو به عنوان یک ارز مورد انتخاب ممکن است جایگزین بازگشت ارزهای ملی، همراه با کاهش ارزش پول داخلی و حمایت از تولیدات داخلی گردد. مبارزه طبقاتی و ملی در دستور روز قرار گرفته است. بانکها در آلمان، فرانسه و سوئیس خود را برای «کسری بیشتر مزایای» مردم آماده می سازند - با ضرر عظیم شان به خاطر وام های پرداخته شده به کشورهای جنوب، نجات عمده دارائیهای این بانکها لازم شده است، به طوری که جوامع آلمان و فرانسه در حال قطبی شدن میان اکثریت مالیات دهندگان و بانکداران هستند. رادیکالیسم اتحادیه صنفی و «پوپولیسم» راست گرای قلبی (فاشیسم) ناگزیر (اسپانیا، پرتغال)، رژیم های سوسیال دمکرات و «تکنوکرات» را به چالش کشیده اند.

در پاسخ به بحران و اعتراض توده ای، اقدامات پلیس دولتی در اسپانیا افزایش یافته است. رژیم نئوفرانکوی ماریا نو راجوی (Mariano Rajoy) قوانین جدیدی را برای سرکوب عمومی تحمل کرده است، که جنبشهای اجتماعی را برای درگیر شدن در مقاومت فعال و یا غیر فعال علیه مقامات دولتی، با زندان اعم از یک تا سه سال جریمه می کند. (۴) در انگلستان، نخست وزیرش کامرون، اقداماتی را تأیید کرده است که به پلیس اجازه می دهد که در تمام ای میل ها و یا سایر مکاتبات شخصی بدون هیچ گونه مجوز قضایی مداخله کنند.

اروپای در رکود فرورفته، تکه تکه و دو قطبی شده به احتمال زیاد به تجاوزات نظامی آمریکا-اسرائیل (الغاء شده از جانب اسرائیل) نخواهد پیوست. هم اکنون تحریمهای اقتصادی علیه لیبی، ایران و حتی سوریه، به افزایش ۲۰٪ قیمت نفت در سال ۲۰۱۲ انجامیده، به طوری که احتمال هرگونه بهبود اقتصادی را فلج کرده است. اگر اروپای بحران زده به دنبال سیاست درگیری آمریکا با روسیه و چین برود، از پویا ترین بازار برای صادرات خود را محروم می کند.

جنگها و بحرانهای اقتصادی، از هر دو جانب یک دیگر را به سراسر می کشانند. هم چنان که جنگهای پُر هزینه امپریالیستی چندین برابر می شوند، اقتصاد داخلی منطقه یورو به زوال منتهی می گردد.

بحران ایالات متحده آمریکا

هم چنان ادامه می یابد

بحران اقتصادی آمریکا دارای ابعاد مرتبط به هم هستند: کاهش سهام بازار جهان و هژمونی آن مخصوصاً در آسیا و آمریکای لاتین؛ افزایش نابرابریهای طبقاتی و «بهبود» اقتصادی تقاضای بین سرمایه و نیروی کار؛ و به طور فزاینده ای ایجاد دولت سرکوب گر پلیسی طراحی شده برای ممانعت و پیش گیری از اپوزیسیون داخلی علیه جنگ تجاوزکارانه در خارج از کشور (به خصوص با ایران) و کاهش درازمدت در سطح زندگی مردم.

هیچ چیز افول امپراتوری آمریکا را هم چنان که انقباض سهم تجارت جهانی و تولیداتش، در مورد دوم، با ورود قدرتمند چین به عنوان «محل کار جهان» توضیح نمی دهد (۵). حتی، در «حوزه نفوذ» سنتی ایالات متحده آمریکا، در آمریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب، ایالات متحده دیگر از سوداگران و سرمایه گذاران غالب به حساب نمی آید. (۱)

بین سالهای ۲۰۰۵ - ۲۰۱۰، بانکهای دولتی چینی بیش از ۷۵ میلیارد دلار به آمریکای لاتین یعنی بیش از تمام سه بانک جهانی، بانک توسعه قاره ای و بانک واردات صادرات (Export-Import Bank) وام دادند. چین جای ایالات متحده آمریکا را به عنوان شریک تجاری عمده کشورهای مثل برزیل، آرژانتین، شیلی، پرو و اکوادور - متخصص در صادرات مواد معدنی/کشاورزی - گرفته است (۲). کاهش ارزی و پائین نگهداشتن نرخ بهره های دولتی آمریکا نسبت به صادرات برزیل تبعیض آمیز بوده و به گفته وزیر مالی برزیل، «جنگ ارزی» را به راه انداخته که ایالات متحده را در برخورد با بزرگترین و مهم ترین اقتصاد در منطقه قرار داده است (۳). ایالات متحده با هیچ ابتکاری برای طرح نوینی دیگر در این رابطه در ملاقاتهای اخیر با رئیس جمهور برزیل، روسف (Rouseff) پیش قدم نبود. حتی ایالات متحده در تحمل سیاست تحریم نفت خود در قبال ایران در آمریکای لاتین و آسیا نیز موفق نبود. هندوستان و چین سیاست آمریکا را مردود شمردند و هم چنان به خرید نفت از ایران ادامه می دهند (۴).

با وجود کاهش اندک و شکننده بیکاری، به طور عمده در نتیجه عقب کشیدن نیروی کار با توجه به این واقعیت که بسیاری از کارگران بیکار طولانی مدت از رفتن به دنبال کار نا امیدند. اقتصاد ایالات



متحدہ قادر به مقابله و مهار ۱,۶ تریلیون دلار کسری بودجه نبوده است. از آن جایی که بدهی عمومی و خانواده ها انباشته شده، برای مقامات آمریکائی در واشنگتن بسیار مشکل است که در پی راهی به منظور ایجاد بهبودی مداوم باشند. و نمی توانند خود را از این وضعیت نابه سامان با پناه آوردن به سمت چین، هندوستان و بقیه آسیا که در حال از دست دادن رشد اقتصادی می باشند، نجات دهد. رشد اقتصادی چین در سال ۲۰۱۲ به احتمال قوی ۷,۵ درصد یعنی به مراتب کمتر از ۹ درصد و هند از رشد اقتصادی ۸ درصد به ۵ درصد یا کمتر کاهش می یابد (۱۰).

علاوه بر این، سیاست اوپاما در محاصره نظامی و محرومیت های اقتصادی و حمایت از تولیدات داخلی به هر محرک تازه ای از جانب چین مانع ایجاد خواهد کرد.

بحران اقتصادی ایالات متحده بیشترین صدمه را به طبقه کارگر زده است. آنها هیچ چیزی، بجز نجات تریلیون دلار وال استریت، به منظور بهبود وضعیت اسفبار اجتماعی و اقتصادی شامل حالشان نشد (۱۱).

طبق یک گزارش، «بیش از ۱۲ میلیون مقروض آمریکائی، یا از هر پنج نفر صاحب مسکن با بدهی بانکی، یک نفر بیشتر از آنچه که مسکنش ارزش دارد به بانک مقروض است»، این وضعیت بازار مسکن را فرو می ریزد و ارزش خالص ثروت خانوارهای آمریکائی را تا چندین تریلیون دلار کاهش می دهد (۱۲).

کاهش «بیکاری» که از سوی رژیم اوپاما ادعا شده، تا حد زیادی ناشی از کاهش نیروی کار ۱۴۶ میلیون نفری در سال ۲۰۰۷ است که به ۱۴۰ میلیون در سال ۲۰۱۱ کاهش یافته. در سال ۲۰۰۸، ۶۲,۷ درصد از جمعیت شاغل بودند، تا سال ۲۰۱۲ این مقدار به ۵۸,۵ درصد کاهش یافت. بنابراین، به این دلیل است که چرا کاهش بیکاری از ۹,۳ درصد به ۸,۳ درصد رسیده است. اگر به همان تعداد از کارگران که در سال ۲۰۰۷ جویای کار بودند، در سال ۲۰۱۲ به دنبال کار می بودند، بیکاری به بیش از ۱۱ درصد می رسید (۱۳). کاهش درآمد متوسط، علت و نتیجه کاهش شدید درآمد «طبقه متوسط» می باشد. مزدهای بالای مشاغل تولیدی با مزدهای پائین «مشاغل خدماتی» جای گزین شده اند: بیش از ۹۰ درصد از ۲۷,۳ میلیون شغل جدید در دو دهه گذشته در بخش خدمات بودند (۱۴).

استثمار در بهره وری نیروی کار گواهی است در رشد تولید توسط نیروی کار اگر

چه حتی تعداد کارگران تقلیل یافته اند: تمام سود حاصل از نو آوری های تکنولوژیک تحت عنوان جایگزینی روبات در خط تولید متعلق به سرمایه است. هم چنان که راندمان کار بالا می رود، از نیروی کار کاسته می شود و سود افزایش می یابد. در بیست سال گذشته سهم درآمد ملی از ۶۳ درصد به ۵۸ درصد کاهش یافته است. در حالی که حد متوسط مردها از زمان رکود ۲۰۰۸ - ۲۰۱۰، ۲,۷ در صد کاهش یافت، سود ها تقریباً ۳۰ درصد افزایش یافته اند. در حالی که بازار داخلی روبه تحلیل می رود، شاخص استاندارد آند پور ۴۰۰ (Standard & Poor ۴۰۰)، ۳۳ در صد از سود خود را از استثمار نیروی کار ارزان در خارج کشور به چنگ می آورد. جهانی شدن، به وضوح نیروی کار آمریکا را از خود متاثر کرده و در عوض شرکتهای چند ملیتی را بهره مند ساخته است. یک مورد در اینجا، شرکت جنرال موتور می باشد که در سال ۲۰۱۱ بزرگترین سود (ثبت شده) خود تا به حال یعنی ۷,۶ میلیارد دلار را بدست آورد (۱۵).

پیشنهاد طرح بودجه اوپاما برای سال ۲۰۱۳ تعمیق بیشتر شکاف اجتماعی یعنی کاستن مزایای امور بهداشتی و امنیت اجتماعی به مبلغ ۳۶۴ میلیارد دلار است. در حالی که تنها افزایش مالیات بر ثروتمندان کمتر از یک سوم این مبلغ می باشد (۱۶).

در مواجهه با نارضایتی رو به رشد با بحران اقتصادی، جنگ امپریالیستی در خارج کشور، افزایش قیمت نفت و کاهش سطح زندگی، ایالات متحده تا حد زیادی قوانین پلیسی دولتی را افزایش داده و به دولت اجازه می دهد برای ترور شهروندان مظنون به دوستی با تروریستهای بد، نظارت قضایی (حکم آزادی) در استفاده از مداخله پلیس در منازل، دفاتر و سایتهای عمده و نظامی کردن محیط کار در مواقع «اضطراری» - از جمله در زمان صلح فعالانه عمل کند. (۱۷)

ایالات متحده آمریکا و انگلستان بزرگترین بازنده از بازسازی اقتصادی عراق پس از جنگ می باشند. از ۱,۸۶ میلیارد دلار برای پروژه های زیر ساختی، شرکتهای ایالات متحده و انگلستان کمتر از ۵ درصد بدست آوردند. (۱۸) نتیجه مشابه آن در لیبی و مناطق دیگر نیز به همین منوال است. نظامی گری امپریالیسم آمریکا دشمن را از بین می برد، برای این کار در بدهی غوطه ور می گردد، و نیروی غیر متخاصم قراردادهای باز سازی اقتصادی را پس از جنگ به دست

می آورند. در واقع سازنده امپراطوری تریلیونها دلار بابت هزینه های حفظ بیش از ۷۰۰ پایگاه نظامی را باید بپردازد. هم چنان که تعداد جنگها افزایش می یابد، مصرف داخلی نیز کاهش می یابد.

رکود اقتصادی ایالات متحده و بهبود بیکاری در تعداد روبه افزایش آمریکائی هائی که وابسته به غذای رایگان آشپزخانه ها آشکار می باشند، تصاحب مسکن توسط بانکها به صورتی همه گیر- بیش از ده میلیون از صاحبان مسکن سه ماه یا بیشتر در پرداخت وام مسکن عقب افتادند- و ۳۰ درصد از کودکان مدرسه وابسته به نهار و صبحانه رایگان هستند.

استثمار کارگران شدت یافته و سرمایه داران برای تولید بیشتر، کارگران را هر چه بیشتر تحت فشار قرار می دهند، با دستمزد کمتر و بنابراین شکاف بیشتر در درآمد بین دستمزدها و سودها در حال گسترش می باشد. (۱۹) چند دهه پیش حد متوسط اختلاف درآمد مابین یک مدیر عامل شرکت آمریکائی و یک کارگر ۷۰ به یک بود. امروز این نسبت ۳۵۰ به یک می باشد. این نابرابریها به سطح بی سابقه ای رسیده و در حال افزایش اند: یک درصد از بالا ترین ساختار طبقاتی در طول ده سال اخیر ۹۰ درصد رشد درآمد را دریافت کرد که منجر به کاهش واقعی حد متوسط درآمد بیش از ۵ درصد شد.

رکود اقتصادی و رشد بیکاری همراه با کاهش وحشیانه در برنامه های اجتماعی است و به این به منظور پرداخت هزینه برای نجات بانکهای مالی، مراکز سرمایه گذاری وال استریت و صنایع اتوموبیل مشکل شده است. مناظره بین احزاب دمکرات و جمهوری خواه بر سر این است که چقدر در برنامه های بهداشت عمومی بازنشستگان (Medicare) و برای فقرا (Medicaid) و مزایای امنیت اجتماعی (Social Security) را چگونه باید خصوصی کرد تا «اعتماد» دارندگان اوراق قرضه را بالا برد. در مواجهه با گزینه های محدود سیاسی، هیئت انتخاب کنندگان (electorate) باعکس العمل نشان دادن از خود و با رأی خود نمایندگان را ساقط می کنند، دادن تعداد زیادی رأی منتع- بیش از ۶۰ درصد در انتخابات کنگره و ۵۰ درصد در انتخابات ریاست جمهوری - و یا از طریق جنبشهای خود به خودی و سازمان یافته جمعی، مثل اعتراضات از طریق «تسخیر وال استریت». نارضایتی، خصومت و سرخوردگی به داخل

جبرانی در سال ۲۰۱۲

رشد پویای چین در ۳۰ سال گذشته تماماً مرون انقلاب سوسیالیستی در سال ۱۹۴۹ از یک طرف و سرمایه گذاری در دوره سرمایه داری چین از سال ۱۹۸۰ تا به حال می باشد. انقلاب دولت مدرن را ایجاد کرد، ارتش امپراتوری ژاپن را شکست داد، جنگ سالاران محلی و حاکمان سیاسی فاسد کومین دان و محاصره کشورهای خارجی مثل اروپا- آمریکا را نیز پایان بخشید. انقلاب شالوده پایگاهی برای یک کشور متحد و واحدی شد. با بسیج نیروی کارگری، زیرساختهای اساسی را در ایجاد ارتباط بین بخشهای اقتصادی؛ از طریق اصلاحات ارضی بوجود آورد، دهقانان را از محدودیتهای نیمه فئودالی آزاد ساخت و بازار داخلی؛ از طریق آموزش عمومی رایگان برای همه را ایجاد کرد و برنامه های بهداشتی، زمینه را برای بهداشت مدرن سالم، نیروی کار تحصیل کرده و ارتشی از دانشمندان، مهندسی و تکنسینها، نو آوریها که محرک رشد دو رقی سالانه شد را مهیا ساخت. گذار به سرمایه داری در سال ۱۹۸۰ آغاز شد و پس از آن با گسست از کشاورزی اشتراکی، خصوصی سازی صنایع، تجارت و زمین های شهری در مقیاس بزرگ، ورود درازمدت شرکتهای چند ملیتی سرمایه داری شدت یافت.

دوران گذار و تحکیم سرمایه داری در چین تأثیر دو گانه داشت: این شرایط نیروهای تولیدی را به رشد دو رقی گشاند و در عوض روابط طبقاتی را مابین طبقه حاکم فوق العاده غنی، «خرده بورژوازی نو پا»ی ممتاز و ارتش گسترده ای از کارگران فقیر و استثمار شده ی کارخانجات صنعتی و کارگران ساختمانی مهاجر و خدمات داخلی قطب بندی کرد.

همان طور که چین به «محل کار جهان» تبدیل شد، هم چنین به مرکزی از بدترین نابرابریها در جهان تبدیل گشت. سرمایه چینی در مشارکت با سرمایه خارجی، چین را به دومین قدرت اقتصادی جهان تبدیل کرد. اما نسل دوم و سوم طبقه کارگر سوسیالیستی چین به طور فزاینده ای در گیر در عمل جمعی و خواستار سهم بیشتری از این ثروت، بازگشت به بهداشت عمومی و آموزش و مسکن کم هزینه شد^(۲۳). هیئت حاکمه در چین با فشارهای دوگانه مواجه شد: از یک طرف سرمایه های خصوصی خواستار عدم تعدیل مالی (de regulation) بیشتر به منظور راه یابی برای سرمایه گذاری در خارج و از

سرانجام در تاریخ تجزیه و تحلیل اجتماعی مدرن هرگز صحنه نمایش پر سرو صدای قدرت نخبگان و دستکاری سیاسی دولتی آشکارا از جانب یک رژیم خارجی که عمداً ناچیز شمرده می شده و گنج کننده بوده، توسط محققان و روزنامه نگاران این چنین به نمایش گذارده نشده که یکی دیگر از نمونه هائی از قدرت فراگیر تهدید و ارباب پیکر بندی قدرت صهیونیستی است.^(۲۱) این دقیقاً عملکردی است که نخبگان قدرت از جانب یک رژیم خارجی که مکرراً هزینه جنگ امپریالیستی علیه کشورهای عربی و اسلامی، حتی در بحبوحه ی یک بحران بزرگ و طولانی مدت اقتصادی را می دهند توضیح می دهد. از آن جا که تبلیغات اسرائیلی در وحله اول وفاداری به اسرائیل است، آنها هیچ ترس و واهمه ای نسبت به تعمیق کسری مالی ایالات متحده بر اساس تریلیون دلار هزینه نظامی برای پیشبرد جنگ به خاطر سلطه اسرائیل در خاور میانه ندارند.

۵۲ نفر از پرزیدنتهای سازمانهای یهودیان آمریکا و پیروان «اول اسرائیل» در کنگره آمریکا، دولت، وزارت خزانه داری و پنتاگون تحریمهای اقتصادی و آمادگی نظامی برای جنگ با ایران را علی رغم از دست دادن یک بازار بزرگ برای صادرات آمریکا و خارج شدن از جاده اصلی منابع اقتصادی نادر و ادامه هزینه های غیر مولد نظامی ادامه می دهند. به عنوان نتیجه ی جنگهای تحدید آمیز که از واشنگتن و تل آویو سرچشمه می گیرند، در شش ماه اول سال ۲۰۱۲، دلایان قیمت نفت را تا ۲۰ درصد افزایش داده اند که امید به هرگونه بهبود اقتصادی را بیشتر کاهش داده است. حمله آمریکا و اسرائیل به ایران به یک جنگ کوتاه موضعی منتهی نخواهد گشت: این جنگ کل منطقه را به آتش خواهد کشید، جریان نفت به شدت کاهش خواهد یافت، قیمتهای نفت سر به فلک خواهد زد و در مدت کوتاهی جهان وارد رکود عظیمی خواهد شد.^(۲۲) با توجه به موفقیت رژیم اسرائیل در تأمین اطاعت کورکورانه نسبت به سیاستهای جنگ طلبانه خود از کنگره ایالات متحده و کاخ سفید در مورد عراق (۲۰۰۳)، لبنان (۲۰۰۶)، لیبی (۲۰۱۱)، هرگونه شک و تردید در مورد امکان واقعی حمله به ایران با یک نتیجه عمده فاجعه بار می تواند خود را مواجه سازد.

چین: نئولیبرالیسم و مکانیسمهای

فرهنگ سیاسی آمریکای شمالی راه یافته است. هردو حزب عمده تلاش می کنند برای منحرف کردن اذهان شهروندان رأی دهنده ناراضی از طریق اهریمن جلوه دادن شهروندان مسلمان و کشورهای اسلامی تحت عنوان «تهدید امنیت ملی» و افزایش نیروهای پلیس دولتی با هزینه از دست دادن آزادیهای مندرجه در قانون اساسی از یکدیگر پیشی گیرند. به جای مقصر شمردن پرواز عظیم شرکتهای چند ملیتی آمریکا به سوی چین، عوام فریبهای حزب دمکرات، شیوه های تجاری ناعادلانه با کشور چین را مقصر می شمردند. به جای منع کردن تخریب مالی وال استریت از بخش تولید ایالات متحده آمریکا، عوام فریبهای حزب دمکرات عمداً کارگران مهاجر از آمریکای لاتین را به خاطر «ربودن مشاغل آمریکائی» سرزنش می کنند. هر دو حزب به دنبال عمده «تبلیغات اسرائیلی»، بر علیه فاشیستهای اسلامی در ایران با تهدید دست به اعتراض زدند.

جنگهای جدید در قلب این بحران: صهیونیستها ماشه را خواهند کشید

آنچه که به احتمال زیاد برای اولین بار در تاریخ جهان مطرح است، یک قدرت بزرگ امپراتوری مثل ایالات متحده به دستورات دیکته شده (در غالب کمک های نظامی و اقتصادی به میزان بیش از یکصد میلیارد دلار در نیم قرن گذشته) از جانب یک دولت حاشیه ای مثل اسرائیل با اهمیت کمی که در اقتصاد جهان دارد و از متحدان بسیار کمی برخوردار است احترام می گذارد^(۲۰) هر گز در امپراتوری های گذشته، یک اقلیت کوچکی مثل یک دولت صهیونیستی با زور و اجبار اعمال نفوذ قدرت مند خود را در به خدمت درآوردن و مهار کردن دولت امپریالیستی مثل آمریکا برای منافع نظامی خود به عنوان یک قدرت خارجی بکار نبرده است. هرگز در تاریخ نخبگان ثروتمند، تحصیل کرده در معتبرترین دانشگاه ها و با اشغال موقعیت استراتژیک اقتصادی، فرهنگی و موقعیت های سیاسی در قدرت، تا این اندازه امپراتوری را وادار به یک سری از جنگهای استعماری طولانی مدت که به مؤسسات بزرگ صنعتی خصوصی (نفت) صدمه وارد آورده، خزانه عمومی را تخلیه نکرده، باعث فقر اکثریت قریب به اتفاق از مالیات دهندگان و مصرف کنندگان انرژی نگشته- تماماً در تعقیب هدف «اسرائیل بزرگ» نبوده است.



طرف دیگر تقاضای مصرانه طبقه کارگر برای آزادی های سیاسی بیشتر و پرداختن هزینه های اجتماعی برای مسکن و پایان بخشیدن به شبکه گسترده فساد بین روسای حزب و صاحبان سرمایه شدند^(۲۴). چین در نتیجه بالغ شدن اقتصادش، به سوی سرمایه گذاریهای بیشتر در پژوهشهای بنیادی و مهندسی پیشرفته روی آورد و این کشور را در بزرگترین زنجیره های پیشرفت درمانوفاکتوری ابتکاری و پیچیده قرار داد^(۲۵). مواجه شدن با کاهش مازاد تجاری با توجه به کاهش تقاضا از منطقه یورو و آمریکای بحران زده، به طور فزاینده ای مبارزه تندی در درون هیئت حاکمه پدید آمده است، که سبب ایجاد حفره عظیمی مابین نئولیبرالها و انبوه توده های مردم شده است. هسته مرکزی رهبری در اطراف نخست وزیر، ون جیابائو (Wen Jiabao) گشایش بازار های مالی، ورود سرمایه مالی خارجی، آزاد سازی نظام سیاسی به منظور رقابت نخبگان و سرکوب سیاستهای نو پوپولیستی مثل سیاستهایی که از جانب شهردار سابق و عضو سابق دفتر سیاسی حزب، بو کسیلای (Bo Xilai) تبلیغ می شد را پذیرفت. بو دست به ترویج بیشتر بیمه اجتماعی، حفاظت از محیط زیست و مسکن برای همه، برابری اجتماعی بیشتر و پیگرد قانونی قوی از مافیای فاسد و کاسب حزب زده بود^(۲۶). شکست نمادین «جناح مردمی»، با دستگیری بو کسیلای توسط رسانه های غربی مالی به عنوان یک پیروزی بر «عوام فریبی نئو مائونیست» اعلام شد، نشان دهنده تعمیق نئو لیبرالیسم واضح و روشن و کنار گذاشتن تدریجی سیستم دولتی کنترل شده برای عموم بر جریان سرمایه های مالی خارجی می باشد^(۲۷). این شرایط به نوبه خود باعث افزایش آسیب پذیری چین در برابر بحران مالی و ایجاد فرصتها برای خروج سرمایه ها توسط میلیاردرهای نو پای چینی می شود. رشد اعلام شده هزینه های داخلی هنوز باید قادر باشد نابرابریهای طبقاتی را بهبود دهد: چین و نخبگان آن به مکه ای برای تولید کالاها و لوکس و طراحان مد در پاریس، لندن، میلان و نیویورک هر دو در داخل و خارج از کشور تبدیل شده است. در مواجهه با تشدید فشارها از پائین و مخصوصاً در برابر تعمیق گزینه نئو لیبرالی^(۲۸)، نخبگان چینی می بایست هم چنین با بحران صادرات عمده شان به منطقه اروپا مقابله نمایند.

چین با بحران ایالات متحده و اروپا در دهه

جدید مواجه شده که امکانات مختلفی برای بهبود تأثیر آن را در دست دارد. پکن در حال تغییر به سمت تولید کالاها و خدمات برای ۷۰۰ میلیون مصرف کننده داخلی است که در حال حاضر خارج از حلقه اقتصادی بسر می برند. با افزایش دستمزدها، خدمات اجتماعی و حفاظت از محیط زیست، چین در حال جبران از دست دادن بازارهای خارج کشور می باشد. چین به طور وسیع افزایش هزینه های عمومی در توسعه پوشش بهداشت عمومی، افزایش دستمزدها، و میلیاردها در تحقیقات پایه ای و فن آوری سرازیر کرده است. رشد اقتصادی چین، که در گمانه زنی های املاک و مستقالات وابسته است، چرخش ایجاد کرده است، هم چنان که رژیم وام دهی را سهل تر کرده و خواستار سرمایه گذاری بیشتر شهرداریها در مسکن ارزان برای طبقه متوسط و کارگر شده است. برای جلوگیری از رکود شدید، که منجر به بیکاری می گردد، ورشکستگی وابسته به شهرداری و افزایش تضادهای اجتماعی و طبقاتی، چین آماده است برای راه اندازی یک محرک اقتصادی عظیم همانند اعمال محرک اقتصادی سالهای ۲۰۰۸-۲۰۰۹. مواجه شدن با افزایش مطالبات برای آزادسازی اقتصادی و سیاسی از نخبگان اقتصادی نو پا و خواستهای طبقه کارگر برای برابری اجتماعی و مزدهای بالاتر، جناح های مختلف درون حزب کمونیست بر سر آزادسازی بیشتر و دمکراتیزه کردن تدریجی باهم منازعه می کنند^(۲۹). نتیجه این منازعات، عمیقاً به ساختار طبقاتی چین، نهادهای سیاسی و هم چنین به قدرت نسبی بازار تأثیر می گذارد - روابط دولتی. یک چرخش به طرف آزادسازی بیشتر و مقررات زدائی بازارهای مالی، چنان که ظهورش به احتمال زیاد می تواند کشمکش های طبقاتی را افزایش دهد و یک بحران اقتصادی را تحریک کند که به احتمال زیاد اپوزیسیون را نسبت به بازار تقویت خواهد کرد.

روسیه با بحران مواجه می شود

بعد از دهه ۱۹۹۰-۱۹۹۹، روسیه شاهد بزرگترین فاجعه انسانی در زمان صلح بود: حد متوسط عمر از ۶۶ به ۵۸ سال در طول فقط سه سال رسید، با بیش از سه میلیون مرگ زود رس، چنان که، الیگارشلی تازه سرمایه داری در روسیه اقتصاد و خزانه داری عمومی را غارت کرد^(۳۰). یلینسین، دیکتاتور وقت، به معنی واقعی پارلمان را که رهبری اپوزیسیون را داشت، در

پاسداری از رژیمش بمباران کرد. او به لطف دستکاری رسانه های الیگارشلی در سال ۱۹۹۶، تحت سلطه فرآیندهای انتخاباتی گانگستر مانند و بودجه دولتی و خصوصی انتخاب شد. بیش از یک تریلیون دلار از منابع عمومی، از بخشهای گوناگون از جمله نفت، گاز، بانکها و حمل و نقل، ارادل و اوباشان اولیگارشلی و اقلیت حاکم به قیمت بسیار ناچیزی به چنگ آوردند^(۳۱). استانداردهای زندگی سقوط کرد، حق بازنشستگی به سخت ترین موقعیت رسید و بسیاری از خانواده ها از امکان عمومی دلخواه خود بیرون ریخته شدند.

در اوج حمله نئولیبرالی، بیش از ۶۰ درصد از جمعیت روسیه به زندگی زیر فقر سقوط کرد - یعنی بزرگترین کاهش از زمان جنگ جهانی دوم. روسیه از یک ابرقدرت جهانی هم پا به یک دولت تبعه امپراتوری اروپا-آمریکا سقوط کرد.

با ظهور دوره پوتین، در آستانه قرن جدید، روسیه شروع به پیشرفت سریع و تند کرد. در طول دهه اول قرن بیست و یکم، فقر در کل جامعه به کمتر از ۲۰ درصد جمعیت رسید. مزدها و حقوق ها به موقع پرداخت شد و به بیش از ۹۰ درصد افزایش یافت. اقتصاد روسیه سالانه نزدیک به ۸ درصد رشد داشت و مازاد تولید این کشور منجر به ذخائر ارزش خارجی بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار شد، و در نتیجه روسیه جایگاه خود را به عنوان یک قدرت قابل ملاحظه در عرصه سیاسی بین المللی بدست آورد، و در شکل بندی چهار کشور برزیل، روسیه، هند و چین (BRIC) قرار گرفت.

پوتین در حالی که خصوصی سازی را نقض نمی کند و نخبگان الیگارشلی را برای غنی سازی غیر قانونی تحت تعقیب قرار نمی دهد، ضربت خفه کننده آنها را به نفع سیاستهای عمومی محدود کرد. برای پیگیری خود در منافع ملی روسیه و مخالفت با تجاوز موشکی ایالات متحده در مرزهای خود، او توسط رسانه های غربی به عنوان «تند رو» مورد هدف قرار گرفت^(۳۲). برای برنده شدن در انتخابات و تحمیل برخی از موانع در تأمین تبلیغات با نفوذ غربی - نظریه پردازان، سازمانهای غیر دولتی (NGO) و رسانه های بازار فروش او را به عنوان «اقتدارگرا» توسط رسانه های امپریالیستی توفیض مقام کردند. با این حال، ثبات پوتین و ترویج رفاه دولتی مخالفت مورد حمایت غرب را به حاشیه رانده شد و در عوض حمایت مردمی را با بیش از دو سوم رأی مردم بدست آورد.



انتخاب پوتین به عنوان رئیس جمهور با بیش از ۶۰ درصد آرا در سال ۲۰۱۲ ضربه ای عمده به مقاصد مخالفان مورد حمایت غرب در تغییر ساعت به دوران بازگشت یلیتسین بود... پوتین قول داد با اتخاذ سیاستهای مستقل و همکاری کمتر در پشتیبانی از حمایت ایالات متحده از شورشیان و تحریم در برابر متحدان روسیه مانند سوریه و شرکای تجاری آن مانند ایران ایستادگی کند. پوتین به سمت تجارت بیشتر و روابط دیپلماتیک خود با چین جلب شده است. روسیه از افزایش نفت به قیمت بشکه ای بیش از ۱۲۰ دلار منفعت می برد. بحران اتحادیه اروپا و تضعیف ناتو باعث می شود اوباما موشکهای برنامه ریزی شده به سمت روسیه را کمتر دل پذیر و بیشتر تحریک آمیز نشان دهد.

رسانه های غربی مخالف، علی رغم قدرت مالی خود قادر به منحنی جلوه دادن تصویر پوتین نشدند: تحریمهای حساب شده آنها به هیچ جا راه نیافت و آنها به طور کامل در انتخابات ریاست جمهوری با تفاوت بسیار با شکست مواجه شدند. رکود، اقتصادی روسیه را تضعیف نکرده است. پوتین با اتکا به مالکیت عمومی و وابستگی بیشتر بر روی شرکت های غول پیکر نفتی در خارج کشور و الیگارش به خاطر حفظ رشد ادامه می دهد، که خود یک ائتلاف ناپایدار و متناقض به نظر می رسد.

گذار ۲۰۱۱-۲۰۱۲: از رکود منطقه ای و بازگشت به بحران جهانی

سال ۲۰۱۱ زمینه را برای عمیق تر شدن بحران اتحادیه اروپا فراهم ساخت. بحران با رکود اقتصادی در منطقه یورو شروع شد، رکود در آمریکا و وقوع تظاهرات توده ای علیه برنامه های بی رحمانه ریاضت کشی که استانداردهای زندگی را در مقیاس قاره ای به طور قابل ملاحظه ای کاهش داد شروع شد. حوادث سال ۲۰۱۱ تمرینی برای شورشیان مردمی و اعتصابات عمومی در سال جدید بود. علاوه بر این، تشدید جنگ هماهنگ شده و موزون صهیونیستی علیه ایران در سال ۲۰۱۱ منجر به تحریم های وحشیانه و به احتمال بیشتری تبدیل آن به بزرگترین جنگ منطقه ای از زمان جنگ ایالات متحده در آسیای جنوب شرقی شد. مبارزه انتخاباتی و نتایج انتخاباتی ریاست جمهوری در ایالات متحده و فرانسه هیچ گونه امداد یا چاره ای دیگر نشان نمی دهد- هیچ یک از کاندیداهای با شانس بیشتر چاره

ای برای جلوگیری از تعمیق درگیریهای جهانی و بحران جهانی ارائه نمی دهند. در طول سال ۲۰۱۱، رژیم اوباما سیاست رویارویی نظامی با روسیه و محاصره نظامی با چین را اعلام کرد. و سیاستهای او طراحی شده اند برای تضعیف دفاع استراتژیک روسیه و تنزل ظهور چین به عنوان قدرت اقتصادی جهان. در مواجهه با رکود اقتصادی عمیق و با سقوط بازارهای خارج از کشور، واشنگتن با هرزگی و متجاوزانه به دنبال سیاست محدود کردن صادرات سودآور به بازار چین و جریان سرمایه گذاریهای خود می باشد. تلاش های کاخ سفید برای مختل کردن تجارت و سرمایه گذاری چین در آسیا، آفریقا و جاهای دیگر با شکست ملال انگیز روبرو بوده است. در واقع چین، ایالات متحده را به عنوان ذی نفع اصلی کمک به آمریکای لاتین و حتی دریای کارائیب جایگزین کرده است. تلاشهای ایالات متحده برای بهره برداری داخلی چین در درگیریهای قومی و مردمی و افزایش حضور نظامی خود خارج از خط ساحلی چین تنها چین را وادار به افزایش بودجه دفاعی خود تا ۱۲ درصد سالیانه و افزایش سرمایه گذاریهای خود در امنیت داخلی و تشویق برنامه های اجتماعی کرده است. یک تحریک بزرگ و یا یک حادثه دریائی ساختگی در این بافت نباید حذف شود. شکست تلاش ایالات متحده برای متوقف کردن ترقی و ظهور چین به عنوان شوونیستی هار توسط صاحب نظران جناح راست برای ایجاد «جنگ سرد» جدید پر هزینه تبدیل شده است. آماده سازی نظامی آمریکا در آسیای شرقی چارچوب و توجیهی را در مقیاس بزرگ، رویارویی درازمدت پر هزینه با چین را فراهم کرده است. این یک تلاش نو میدانه برای سرپا نگهداشتن کاهش نفوذ ایالات متحده و موقعیتهای استراتژیک در آسیا می باشد. با این حال، «قدرت چهار سره» ایالات متحده - آمریکا، ژاپن، استرالیا، کره جنوبی - با پشتیبانی فیلیپین حریف تجارت چین، سرمایه گذاری و روابط پولی با شرکای منطقه ای در آسیا، و ارتباطات مالی رو به رشد با آمریکای لاتین و آفریقا که در حال تعمیق است نمی گردد. آماده سازی نظامی واشنگتن در خلاء اقتصادی قرار دارد، یعنی عاری از هرگونه طرح های جدید اقتصادی است. تنها به تشدید کسری مالی داخلی خدمت می کند، در حالی که پایگاه نظامی خود، مواضع نیروهای نظامی، و هزینه های سلاح به پرداخت تعادل کسری اضافه می کند.

برنامه های ریاضت اقتصادی اعمال شده در اروپا، از انگلستان به لتونی و به جنوب اروپا انتظار انتقामी بود که در سال ۲۰۱۲ صورت گرفت. اخراج گسترده بخش دولتی و کاهش حقوق بخش خصوصی و فرصتهای شغلی منجر به یک سال جنگ طبقاتی دائمی و چالش طلبیدن رژیم شد. سیاستهای ریاضت اقتصادی در جنوب اروپا همراه بود با عدم توانایی در پرداخت بدهی و در نتیجه زیان قابل توجهی برای بانکهای مثل فرانسه، آلمان و انگلستان. طبقه حاکم مالی بریتانیا با موفقیت رژیم لیبرال محافظه کار/رژیم ائتلافی لیبرال را تحت فشار قرار داد که مالیات های کاهنده را افزایش دهد، مالیات شرکتها را کاهش دهد، بهداشت و آموزش عمومی را خصوصی کند و نا آرامی مردمی را سرکوب کند. یک حکومت نو استبدادی نوع تاجری بر اساس اختیارات بیشتر پلیسی قوانینی را برای کنترل مکالمات خصوصی مردم وضع کرده اند. پیوستگی اتحادیه صنفی کار به عنوان اپوزیسیون، متکی بوده است به اعتراضات کلامی مختلف، در حالی که افسار را بر افشار سرکش محکم کرده اند. سیاستهای اجتماعی-اقتصادی پس رونده که از ۲۰۰۸ - ۲۰۱۲ که در سراسر اروپا اجرا شد صحنه را برای رژیم غیر منتخب تکنوکرات و دولت پلیسی که به نوبه خود منجر به درگیریهای حاد اجتماعی می شود آماده کرده است. دهه دوم به عنوان «دهه از دست رفته» برای کارگران و جوانان بیکار بدون آینده نمودار می شود.

جنگ های که در شرف وقوع اند و آمریکای را که «آن طور ما می دانیم» به پایان می رساند

مطالبات غیر ممکن که رژیم اسرائیل دیکته کرد، یعنی زمانیکه P-۵ (چین، فرانسه، روسیه انگلستان و آمریکا) به علاوه یک، دور جدید مذاکرات با ایران را اعلام کردند، پایه ای شد برای «خواستهای غیر قابل مذاکره» از جانب واشنگتن. اسرائیل از طرف واشنگتن، خواستار است که ایران مرکز تحقیقاتی هسته ای چند میلیارد دلاری مدرنش واقع در فوردو (Fordo) که به تازگی ساخته شده است را ببندد، تمام غنی سازی اورانیوم را متوقف سازد، و آنچه را که آنها «موادبا درجه نظامی، غنی سازی» می نامند، (غنی سازی اورانیوم تا ۲۰٪) و آژانس بین المللی انرژی اتمی برای نظارت دائم و نافذ از تمام تسهیلات دفاعی ایران مجاز باشد^(۳). از میان بیش از یک صد کشور درگیر در تحقیقات هسته ای



و منطقه یورودر قبال ایران دارند، خسارت و ضرر به اقتصادشان بزنند. طبق گفته فاینانشیال تایمز، «مارک دوبووتز (Mark Dubowitz)، مدیر اجرائی بنیاد مستقر در واشنگتن، برای دفاع از دموکراسی (CIS)، کسی که کمک کرد تا آخرین لایحه تحریم را به نگارش درآورد، اذعان می کند که قیمت نفت در معرض خطر می تواند حتی بیشتر هم افزایش یابد»^(۴۱).

یک تجزیه و تحلیل سیستماتیک از سیاستمدارانی که طرح تحریمها و به اجرا درآوردن شان را در کنگره می ریزند، نقش برجسته سران صهیونیستهای مثل واکس مَن (Waxman)، ایلینا روز- لایتین (Ileana Rose- Lehtinen)، لوین (Levin)، کانتور (Contor)، برن مَن (Bernman) و پیروان متعدد اردوگاه خود را پیدا می کند. دنیس راس در کاخ سفید، جفری ملتمن در وزارت امور خارجه و دیوید کوهن در وزارت خزانه داری اطمینان حاصل می کنند که کاخ سفید خط اسرائیل را دنبال می کند. رژیم اوباما در بحبوحه مبارزه انتخاباتی برای بار دوم، به خصوص مدیون چند میلیونر صهیونیستی هست که برایش پول جمع آوری می کنند و این پولها از طریق ۵۲ پرزیدنت سازمانهای عمده یهودیان آمریکایی بدست می آید. رویهم آنها ۵۰ درصد بودجه انتخاباتی حزب دمکرات را تأمین می کنند. استراتژی اسرائیل-آمریکا- صهیونیست، محاصره ایران، تضعیف اقتصادی و حمله نظامی به ایران است. جنگ با عراق مدلی است برای ایالات متحده برای آماده سازی نظامی برای یک حمله به ایران. اسرائیل از نظر سیاسی و نظامی عمده ذی نفع در جنگ با عراق و لیبی بود، به همان اندازه که در مورد جنگ نیابتی علیه سوریه می باشد. این جنگها دشمنان اسرائیل را نابود کرده و یا در چنین روندی قرار داده است. اما هزینه های اقتصادی، سیاسی و انسانی برای ایالات متحده عظیم بود: تریلیونها از خزانه داری ایالات متحده تخلیه شده، بدون هیچ گونه بازده اقتصادی (البته شرکتیهای غول پیکر آمریکایی که برای رژیم اوباما دستور صادر می کنند، مثل شرکت غول پیکر ساختمانی بکتل فقط در عراق بیش از ۸۰ میلیارد دلار قرارداد به امضاء رسانده - مترجم) هم چنانکه، سود نفتی ایالات متحده در عراق و ایران قربانی شده است. تحریم اقتصادی که برای ایجاد نارضایتی های داخلی در ایران طراحی شده بودند، عمده ترین سلاحی است برای انتخابات. ◀

متحده، منطقه یورو و متحدش اسرائیل، با رژیم های قهقرایی، مانند دیکتاتوریهایی نفت خیز در دستیابی به جنگهای استعماری خود می باشند. این نوع سیاستها توسط قدرتهای بزرگ آسیا (چین و هندوستان)، آمریکای لاتین (برزیل و آرژانتین)، آفریقا (آفریقای جنوبی)، و روسیه رد شدند. به عبارت دیگر علی رغم انزوای بین المللی در حال رشد و هرج و مرج و تخریب فوق العاده ای که جنگهای استعماری در پی خود دارد، صهیونیست نظامی مختلط وال استریت که حاکمیت بر آمریکا و سپس ناتو را دارد، از تأمل و تجدید نظر در مورد واقعیتهای قرن بیست و یکم امتناع می ورزد. واشنگتن قادر به به رسمیت شناختن جهان چند قطبی نیست، چون جنگهای استعماری امپراتوریه را نابود می سازد و پیشبرد سیاستهای امپریالیستی دیکته شده توسط نخبگان اقلیت در ردیف یک رژیم نژاد پرست و نظامی استعمارگر فقط می تواند منجر به فاجعه شود.

اوباما زمینه را برای جنگ جدید و بزرگتری در خاورمیانه با جابه جایی نیروهای نظامی از عراق و افغانستان و تمرکز آنها در برابر ایران فراهم ساخته است. برای تضعیف ایران، واشنگتن در حال گسترش عملیات مخفیانه نظامی و غیر نظامی در برابر متحدان ایران در سوریه، پاکستان، ونزوئلا و چین می باشد. کلید استراتژی خصمانه آمریکا و اسرائیل نسبت به ایران، یک سری از جنگهای متعدد در کشورهای همسایه، تحریمهای اقتصادی از سراسر جهان، حملات اینترنتی با هدف از کار انداختن صنایع حیاتی و ترور مخفیانه دانشمندان و مقامات نظامی می باشد. کل فشار، برنامه ریزی و اجرای سیاستهای ایالات متحده، که منجر به جنگ با ایران می گردد را می توان به پیکربندی قدرت اشغالگر صهیونیستی که موقعیتهای استراتژیک در دولت آمریکا، رسانه های جمعی و «جامعه مدنی» را اشغال کرده اند نسبت داد. حتی مطبوعات مالی نفوذ سیاسی و پولی یهودی در انتخابات و انتخاب نامزد ریاست جمهوری را برجسته کردند: فاینانشال تایمز رل یک درصد نخبگان یهودیان را در مقاله خود تحت عنوان «رأی یهودی: بخش کوچکی اما با نقش مهمی در جمع آوری کمک مالی» را برجسته کرده است (۳۹). به همان اندازه پر اهمیت، مقدار آگاهی و بصیرت مردم است که سبب می شود عمده بنیادهای مورد حمایت اسرائیل و صهیونیستی که نقش تصمیم گیری در طراحی سیاستهای تحریم آمریکا

▶ هیچ کشور و ادار به قبول چنین شرایطی نیست. در واقع، ایران به خوبی در درون پارامترهای بین المللی و توافق عدم گسترش سلاح های هسته ای قرار دارد - در حالی که اسرائیل هرگونه بازرسی بین المللی از زرادخانه های هسته ای را رد می کند و هرگز توافق نامه منع گسترش سلاح های اتمی را امضاء نکرده است.

ایرانیها پیشنهاد مذاکره در شروط غنی سازی، محدود کردن مقدار، سطح غنی سازی و بازرسی آن را می دهند. اما قطعاً و به نحو موجهی آنها تسهیلات تحقیقاتی پیشرفته خود را نابود نخواهند کرد، و نه به غنی سازی پایان خواهند داد. به عبارت دیگر موضع اسرائیل و صهیونیستها و واشنگتن به طور خاص ابداع شده است برای خرابکاری یک مصالحه منطقی که تضمین استفاده صلح آمیز از برنامه هسته ای ایران باشد. هدف این است که بهانه ای را بوجود بیاورند و ادعا کنند که «مذاکرات»، «به عمل» آمده، اما شکست خورده و دیگر حمله نظامی را «توجیه» آمیز کنند^(۴۲). در دوران اوباما، مثل پیشینیانش، آمریکا قدری خود را در مورد دکترین سیاست خارجی با پشتوانه یک جانبه در دستیابی به یک جهان تک قطبی نشان داده است.

واشنگتن مذاکره برای حل و فصل بحرانهای لیبی را رد کرد: حملات همه جانبه و جنگ دریائی، مشخص شده توسط موفقیت نظامی، و نابودی کل اقتصاد خود جامعه و آرایش سیاسی را انجام داد^(۴۳).

آمریکا و قلمرواش، ناتو ودولتهای پیرواش در خلیج، خواهان آنند که دولت سوریه به طور یک جانبه دفاع نظامی کشورش را مختصر نماید. در حالی که، آنها هم چنان به تأمین سلاح، کمکهای مالی و مزدوران به مسلح کردن اپوزیسیون سوریه ادامه می دهند. در واقع ایالات متحده پشت یک آتش بس یک جانبه به منظور تسهیل پیشرفت مشتریان مزدور خود، یعنی «شورشیان» می باشد.^(۴۴)

ایالات متحده به تنهایی و بدون یک کشور پشتیبان دیگر اصرار ورزید که کشور کوبا از «اجلاس سران قاره آمریکا» در کارتگنا (Cartagena)، کلمبیا که در ۱۴-۱۵ آوریل ۲۰۱۲ صورت گرفت حذف شود^(۴۵). کشور های شرکت کننده به اوباما روشن ساختند که این آخرین نشست خواهد بود که در آن کوبا حذف می شود^(۴۶). وتوی یک جانبه ایالات متحده بر سر سیاستهای مترقی آمریکای لاتین مرده است و به خاک سپرده شده است. در مقایسه ایالات



و یکم به عصر بی امانی بحران اقتصادی با گسترش به خارج از اروپا و ایالات متحده آمریکا، به آسیا و وابستگی های آن در آفریقا و آمریکای لاتین می کنند. جنگهای فاجعه بار امپراتوری به ادامه فروپاشی امپراتوری آمریکا سرعت بخشیده و ظهور آسیا به عنوان کانون سرمایه داری جهانی را تسهیل می کند و به عنوان مقری برای ظهور جنگ طبقاتی می شود. بحران در حکومت سرمایه داری حقیقتاً جهانی است و به شدت به برخوردهای تجاری مابین امپریالیستها منجر می گردد. جنگهای استعماری هرگونه تلاش برای بهبود از این بحران را تخریب می کند. بحران اقتصادی طولانی مدت، و سرایشی ماریچی بی پایان سطح زندگی مردم، تقویت شده توسط برنامه های ریاضت طبقاتی طراحی شده برای کاهش مزد ها و مزایای اجتماعی و افزایش سودها است. در واکنش به این بی عدالتی ها، جنبشهای توده ای نوظهور اجتماعی نقش غالب را در اپوزیسیون ضد سرمایه داری بازی می کنند. اقدام مستقیم به تدریج سیاستهای انتخاباتی را تحت الشعاع قرار می دهد، در طول زمان در حال حرکت از تظاهرات و شورش ها به سمت مبارزات آشکار برای کسب قدرت دولتی به پیش خواهد رفت.

[1] On the continuing recession in the euro zone especially in Greece, see Financial Times, 2/16/12, p.2.

[2] Financial Times, 12/15/11, p. 3.

[3] BBC Business News, 4/2/12.

[4] LaJornada, 4/12/12.

[5] Edward Luce, Time to Start Thinking: America and the Spectre of Decline (Little, Brown: 2012)

[6] Financial Times, 2/16/12.

[7] ibid

[8] LaJornada, 4/10/12, and Financial Times 1/11/12, p.7.

[9] Financial Times 3/2/12

[10] International Monetary Fund "Projections for

عنوان مثال، «BRICS» (برزیل، روسیه، هند و چین) یک قدرت واقعی را در جهان نمایندگی می کنند، چین یک مرکز تولیدی، علم و توسعه؛ روسیه یک قدرت نظامی به شدت وابسته به صادرات انرژی و فاقد بخش تولید رقابتی؛ برزیل اقتصادی است وابسته به صادرات کالا و از رکود اقتصادی رنج می برد؛ و هند جایی که سه چهارم از مردم آن با روزی سه دلار یا کمتر زندگی می کنند. انحطاط محور ایالات متحده و اروپا با تنظیمات جدید چند قطبی قدرت جهانی همراه نیست. این بحران توسط نئولیبرالیسم در غرب تولید شده است که همراه با رشد اقتصادی در آسیا، مخصوصاً چین، هند، کره جنوبی و اندونزی می باشد. انحطاط نئولیبرالیسم همراه با ظهور سوسیالیسم نیست: در جنوب اروپا رژیم های استبدادی راست گرا با نظم بحران زده نئولیبرالیسم از طریق اعمال سیاستهای بدون چون و چرا و محترم نشمردن جنبشهای اجتماعی و نافرمانی مدنی و متمرکز کردن قدرت اجرایی ادامه می دهند و حفظ می کنند. نادیده گرفتن گمانه های مالی به عنوان خطری برای بحران و نجات مالی بانکها از جانب دولت برای به بار آوردن بدهی بالاتر، رژیم ها را به طور گمراه کننده ای واداشته تا برنامه های محبوب اجتماعی را مقصر برای به وجود آمدن بحران بشمارند و درازاء آن برنامه های ریاضت اقتصادی ضد مردمی و خشنی را تحمل کنند که سطح زندگی مردم را پائین می آورد و سود را افزایش می دهد. بحث میان نئولیبرالها و کینزیها بر روی «ریاضت» در مقابل «خرج کردن» متمرکز می باشد - هیچ کدام از پایه طبقاتی سیاست دولت و روابط طبقاتی که ارزشها و منافع اقتصادی را تعریف می کند مقابله نمی کنند. آن چه که در طول بحران درازمدت اجتماعی و اقتصادی روشن است، نفوذ ناپذیری دولت است: علیرغم نارضایتی های توده ای، اعتصابات عمومی متعدد و تظاهرات مکرر، دولت سرمایه داری منافع اکثریت را نادیده گرفته و به تحمیل کاهش رو به فقر سطح زندگی مردم هم چنان ادامه می دهد. حکومت سرمایه داری در غرب بر پایه برگشت ۷۰ سال رشد و بهبود است. واقعیت در حال رشد عدم اختلاط، جایگزین ایده پیشرفت اجتماعی است. ما به اصطلاح از «عصر طلایی» پس از جنگ جهانی دوم گذشته ایم و به شیب طولانی «قرون وسطای» سرمایه داری، دوره فروپاشی و نزول به بربریت منتقل شده ایم. تمامی نشانه ها اشاره به دهه دوم قرن بیست

این سیاست نتیجه عکس داشته چنانچه قیمت نفت را ۲۰ درصد در سال ۲۰۱۲ افزایش دادند، هرگونه بهبود اقتصادی در اروپا و آمریکا را تضعیف کردند. کمپین تحریمهای جهانی که انرژی عمده مبلغین یهودی - صهیونیستی را صرف کرد، با تشدید تحریمهای مالی رژیم، اواما موفقیت کسب کرد. رژیم های ایالات متحده، ناتو و اسرائیل با هیچ گونه مخالفتی از جانب رسانه های جمعی، کنگره یا کاخ سفید مواجه نشدند. پیکربندی قدرت صهیونیستی (ZPC) حتی عملاً معاف از هرگونه انتقاد از جانب اکثر نویسندگان مترقی، جنبش طرف دار صلح و گروه های چپ - با چند مورد استثنا، قابل توجه می باشد. جایگزینی نیروهای آمریکا در عراق در سال گذشته، اعزام ناو هواپیمابر در سواحل ایران، تحریم اقتصادی و افزایش فشار از جانب «لابی» اسرائیلی در امریکا احتمال جنگ درخاور میانه را افزایش داده است.

این احتمالاً به معنی حمله «غافل گیرانه» هوایی و دریایی توسط نیروهای آمریکایی - اسرائیلی است. بهانه «حمله قریب الوقوع هسته ای» اسرائیل و ادعا های کاخ سفید که «شکست» ایران برای مذاکره با حسن نیت صادقانه، محترمانه توسط لابی های اسرائیلی به نوکرانشان در کنگره آمریکا و به افکار عمومی منتقل خواهد شد. برخلاف رهبران اسرائیلی این یک جنگ محدود نخواهد بود: ایران قادر است یک جنگ طولانی مدت را حفظ کند، و آنرا به سراسر منطقه خلیج فارس گسترش دهد. ایران قادر به عبور از مرز به عراق، با کمک متحدان شیعه است. ایران می تواند جریان نفت در تنگه هرمز را فلج کند. می تواند موشکهای به میدانهای نفتی عربستان سعودی ارسال کند. جنگ ایالات متحده و اسرائیل با ایران خونین، دراز مدت و مخرب خواهد بود که می تواند محرک یک رکود جهانی باشد. ایالات متحده هزینه های مستقیم نظامی را تحمل می کند و سایر نقاط جهان هزینه اقتصادی بالائی را خواهند پرداخت. جنگ آمریکا که از جانب صهیونیستها ترویج داده شده، رکود ۲۰۱۲ - ۲۰۰۸ را به کساد (depression) عمده تبدیل می کند که احتمالاً خیزشهای توده ای را نیز به دنبال می آورد.

نتیجه گیری

پیکربندی قدرت در جهان در این دهه جدید به مراتب پیچیده تر از آن طور است که بانکها و مؤسسات مالی تعیین کرده اند (۴۱). به



به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید و نظرات
خود را در آنها منعکس
کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری
www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbar_online

سایت آرشیو روزنامه
رنجبر
<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>

Premier Wen Jialao Talks Like a Bold Reformer”, Bloomberg Business Week, 4/4/12.

[27] Editorial Financial Times, 4/13/12, p. 8.

[28] Martin Hart-Landsberg, “China and Neoliberalism” <http://media.1clark.edu>

[29] Martin Wolf, “China is Right to Open Slowly”. Financial Times, 2/29/12, p. 13.

[30] David Hoffman, The Oligarchs (Public Affairs: New York 2002).

[31] Hoffman op. cit. Part Two, pp. 177 – 324.

[32] The entire western press including the New York Times: the Financial Times, to the Washington Post and El País, Le Monde have waged a savage propaganda campaign against Putin and in defense of the Yeltsin era, overlooking the enormous differences in quality of life.

[33] BBC News, 4/5/12.

[34] Financial Times, 3/6/12, p. 9.

[35] BBC News, 4/15/12.

[36] BBC News, 4/16/12.

[37] LaJornada 4/16/12.

[38] Ibid.

[39] Financial Times 3/6/12, p. 9.

[40] Ibid.

[41] Claudio Katz “El ajedrez global de la crisis” <http://www.lahaine.org/index.php?p=27426>, p. 7.

Growth 2012”, March 2012. ▶

[11] Financial Times, 4/11/12, p. 6.

[12] ibid

[13] Financial Times, 12/12/11, p. 1.

[14] Financial Times, 12/15/11, p. 1

[15] Earthlink news 2/6/2012

[16] BBC News 2/13/2012

[17] Executive Order – National Defense Resource Preparedness, March 16, 2012; Stephen Lendman, “Police State America”, www.FreedomsPhoenix.com

[18] Financial Times 12/16/2011 p 3

[19] Financial Times 12/16/2011 p6

[20] James Petras, The Power of Israel in the United States (Clarity Press, Atlanta 2006).

[21] James Petras, “On Bended Knee: Zionist Power in American Politics” in James Petras War Crimes in Gaza (Clarity: Atlanta 2010) pp. 69 -104

[22] James Petras, “US-Israeli War on Iran: The Myth of Limited Warfare”, Axis of Logic, 4/15/2012; New York Times, 3/21/2012; Financial Times, 3/24/2012 p 7. <http://petras.lahaine.org/?p=1894>

[23] Chinaworker.info 3/18/12.

[24] Financial Times 2/29/12, p. 13.

[25] “A Bumper Year for Chinese Science” Science Vol. 335, March 9, 2012, p. 1156.

[26] Dexter Roberts “Chinese





در جبهه جهانی کمونیستی

در مورد مسئله ارضی در هندوستان و راه حل اش

پی.جی. جیمس، حزب کمونیست هندوستان (م.ل)، ۱ آوریل ۲۰۱۲ ارائه شده به کنفرانس کشاورزی آسیا در دهلی نو، ۱-۳ آوریل ۲۰۱۲ -
مقدمه

۱. کلونیالیسم

و از جمله کلونیالیسم غیررسمی که به ویژه توسط امپریالیسم آمریکا در قبل از جنگ جهانی دوم به کار گرفته می شد

تقریباً تمامی فعالیت اقتصادی کشورها را در آفریقا - آسیا و آمریکای لاتین وابسته به نیاز قدرتهای امپریالیستی نموده بود. در حالی که سرمایه تجاری عمده تا توجه به «تولیدات استعماری» نظیر ادویه و برده داشت، نیازهای انقلاب صنعتی از طریق عیش سیری ناپذیر به مواد خام و غذا برای رشد کشورهای سرمایه داری گسترش یافت. روندهای انباشت سرمایه و لزوم تقسیم کار استعماری که کشورهای مستعمره، نیمه مستعمره و وابسته را به مثابه ضامن ارضی امپریالیستها در نظر داشت باعث

رابطه موقعیت صاحبان ثروت و قدرت با پدیده جهان نابرابر

۱ - از زمانی که پی آمدهای حرکت سرمایه در فاز فعلی گلوبالیزاسیون (بازار آزاد نئولیبرالیسم) از دهه ۱۹۸۰ به بعد بوقوع پیوستند خیلی از تحلیلگران و پژوهشگران ضد نظام منجمله مارکسیست ها به این نکته مهم تاکید داشتند که "در آینده نه چندان دور" موضوع نابرابری روبه رشد در درآمد و ثروت در جوامع هم پیرامونی جنوب و هم مرکز و شمال به یک گفتمان مسلط و جاری در خواهد آمد. ولی خیلی از تحلیلگران و پژوهشگران منجمله خود

این نگارنده تصور نمی کردند که آینده نه چندان دور به این زودی فرا خواهد رسید. عروج امواج خروشان بیداری و رهائی از "بهار عربی" در شمال آفریقا و خاورمیانه، جنبش های تسخیر وال استریت در آمریکا و "ایندیگناتو" و "برعلیه" در کشورهای اروپا در طول سال تاریخساز ۲۰۱۱ و گسترش آن ها در "بهار نوین آفریقا" در حال حاضر (زمستان ۲۰۱۲) به روشنی و قاطعانه مسئله نابرابری را با شعار چشمگیر "ما ۹۹ در صدیها هستیم" در صدر گفتمان

ها قرار داده است. با اینکه بعضی از افراد نسبتاً ثروتمند در داخل این ۹۹ درصدیها قرار ندارند ولی تمرکز و نقطه تیز حمله بر "یک در صدیها" (صاحبان ثروت و قدرت) را که در قله قدرتی اقتصادی امپریالیسم دسته جمعی سه سره قرار دارند بیش از هر زمانی در گذشته برملا و آشکار می سازد.

۲ - امروز توده های وسیعی از مردم بیش از هر زمانی در گذشته این یک درصدی ها را مسئول عواقب فلاکت بار بحران عمیق ساختار نظام سرمایه داری که در دسامبر

سرمایه داری در دهه دوم قرن بیست و یکم: از عصر طلایی تا عصر تاریک سرمایه داری

جیمز پتراس -
چهارم آوریل ۲۰۱۲: تحلیل
مقدمه: چشم انداز اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دهه دوم قرن بیست و یکم به شدت منفی است. تقریباً اجماع جهانی، حتی در میان اقتصاددانان و جریان اصلی ارتدوکس نیز، در ارتباط با اقتصاد جهانی بد بین است.

گر چه حتی در اینجا، پیش بینی آنها به وسعت و عمق این بحران کم بها می دهد، در این مورد دلالتی قوی موجود است که می بایست معتقد شویم که در ابتدای دهه دوم این قرن، ما به سمت کاهش تند تر از آنچه که در طول رکود بزرگ سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ تجربه شد، می رویم. دولت با منابع کمتر، بدهی بیشتر و افزایش مقاومت عمومی علیه تحمیل بار این بحران سیستم سرمایه

داری بر دوش مردم به ویژه زحمتکشان، روبروست در حالی که دولت قادر به باز سازی سیستم اقتصادی نیست. بسیاری از نهادهای عمده و روابط اقتصادی که علت و پی آمد توسعه سرمایه داری جهانی و منطقه ای در طول سه دهه گذشته بودند، اکنون در روند از هم پاشیدگی و بی نظمی قرار گرفته اند. موتورهای اقتصادی قبلی توسعه جهانی، ایالات متحده آمریکا و

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:

ranjbar.ranjbaran@yahoo.com

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran.info@yahoo.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org